

نمبر اجازتی

# معلم و کودکان خاموش

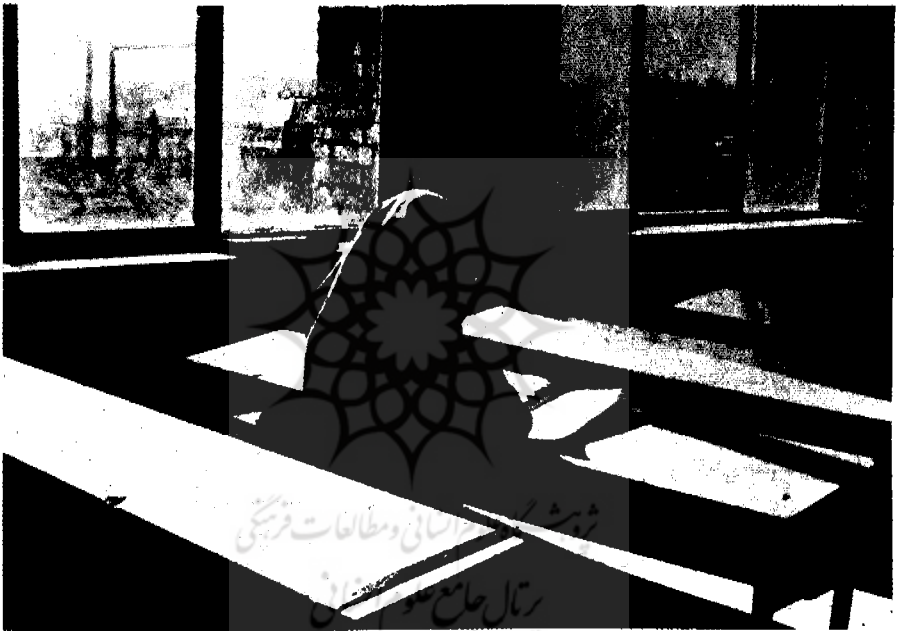
سکوت و انزوای برخی از شاگردان تا چه حد  
آینده تحصیلی آنان را تحت تأثیر قرار خواهد  
داد؟

# معلم و کودکان خاموش

آیا رفتار و طرز برخورد معلمان با کودکان  
خاموش نسبت به سایر شاگردان متفاوت است؟

# معلم و کودکان خاموش

# کدام رفتار معلم می تواند تسهیل کننده یادگیری کودکان باشد و به کسب اعتماد بنفس و رهانیدن آنان از دنیای سکوت و تنهائی کمک کند؟



این کودکان خاموش هرگز از معلم خود توضیح اضافی نمی خواهند، هرگز دست بلند نمی کنند و چنانچه درسی را درکلاس متوجه نشوند، سعی میکنند آنرا به تنهائی و بدون کمک دیگران بفهمند و غالباً "نیز مطالب را بطور اشتباه یاد می گیرند. سکوت و انزوای این کودکان مانع می شود که آنان بتوانند با سایر شاگردان

در بسیاری از کلاسها، مابین کودکان شاداب و سرزنده‌ای که مرتب حرف می زنند و سایرین را در تجربیات خود سهیم می کنند، شاگردان گوشه‌گیری نیز وجود دارند که برحمت باد دیگران ارتباط برقرار می کنند و تنها زمانی لب به سخن می‌گشایند که مورد سؤال قرار گرفته باشند.

و بخصوص با آموزگار خود رابطه‌ای مثبت برقرار کنند .

مسئله " معلم کلاس نیز از حضور چینی — شاگردانی منزوی و فعل پذیر که به زحمت و با صدائی نامفهوم به سئوالات پاسخ می دهند و هیچگونه فعالیتی در کلاس ندارند چندان خشنود نخواهد بود .

چرا این کودکان خاموشند؟

سکوت این کودکان دلایل متفاوتی می تواند داشته باشد . ممکن است محیط خانوادگی دانش آموز میل به سؤال کردن را در او از بین برده باشد، زیرا که برخی از اولیاء یا به سئوالات کودکانه فرزند خود پاسخی نمی دهند و یا با جوابهای بی سروته و بارفتاری — حاکی از بیحوصلگی باوی برخورد می کنند . احتمال دارد ، دانش آموز از محبت مادر یا پدر خود محروم باشد و یا اینکه احساس اضطراب و ترس ناشی از مسائل و مشکلات خانوادگی قدرت و جرات هرنوع مکالمه و تماس مثبتی را از او گرفته باشد . این نوع کودکان اکثراً " دربرقراری ارتباط با دیگران مشکل دارند و با اینکه می — توانند حرف بزنند و زبان خود را بکار گیرند و از نظر هوش و استعداد نیز در ردیف کودکان معمولی محسوب می شوند لیکن بصورت شاگردانی بی اراده ، غیر فعال و منزوی در می آیند و استعدادهای آنان از نظر همه مخفی می ماند .

انواع کودکان خاموش

این کودکان را شاید بتوان به سه گروه تقسیم

کرد :

۱- کودکانی که در کلاس ساکت و خاموشند و با دیگران کمتر ارتباط برقرار می کنند اما مشکلات تحصیلی ندارند و بجای حرف زدن از سایر وسایل ارتباطی استفاده می کنند ( حرکات ، نگاه ، لبخند و غیره..... ) این کودکان اکثراً " درخانه با اولیاء خود و در خارج از مدرسه با همبازیهای خود رفتاری عادی دارند .

۲- کودکانی که دچار انزوا و خاموشی عمیقتری هستند که ممکن است ناشی از کمبودهای ذهنی ، علائم مرضی و یا انعکاسی از مشکلات یادگیری آنان باشد .

برای این قبیل شاگردان فهم مطالب درسی و دستورات آموزگار غالباً " بسیار مشکل است . بسیاری از کودکان طبقات محروم اجتماع به علت شرایط سخت زندگی ، بی توجهی اولیاء تفاوت زبان مادری با زبان فارسی و سایر مسائل دچار نقائص کلامی هستند بنابراین چه در درک و چه در بیان مطالب ضعیفند . محروم بودن از چنین وسیله مهم ارتباطی سازگاری آنان را با محیط مدرسه دچار اختلال می کند .

۳- کودکانی که خاموشی آنان ناشی از کمبودهای عاطفی است . این شاگردان شاید از نظر یادگیری مشکلی نداشته باشند ولی به علت وجود یک مانع عاطفی نمی توانند با دیگران ارتباط صحیح برقرار کنند . برای پیدا کردن این مانع باید تاریخچه زندگی کودک را بررسی کرد . ممکن است رابطه او با مادرش رابطه گرم و محبت آمیز نباشد و کودک از دوران طفولیت از صحبت و گفتگوی صمیمانه با مادر که برای رشد عاطفی او حیاتی است محروم بوده باشد و یا اینکه گرفتاریها و مسایل عاطفی



را از او خواهد گرفت . بنابراین سکوت و انزوای این کودکان بدون شک اثری منفی روی آینده تحصیلی آنان خواهد گذاشت .

معلمان چگونه با این شاگردان برخورد می‌کنند؟

در اینجا این سئوالات مطرح است که آیا معلمان رفتار و برخوردی متفاوت با این کودکان از خود نشان می‌دهند یا نه؟ آیا این کودکان از توجه و محبت بیشتری برخوردارند یا برعکس با رفتار خشک و غیر قابل انعطاف آموزگاران خود روبرو می‌شوند .

آیا معلمان به همان مقدار که سایر شاگردان را مخاطب قرار می‌دهند با این کودکان نیز حرف می‌زنند؟

خاموشی کودکان در وضع تحصیلی آنان چه اثری می‌گذارد؟

تحقیقات وسیعی که در این زمینه در کشورهای مختلف انجام گرفته نمودار این نکته است که این قبیل کودکان بیش از سایر شاگردان در درس خود و بخصوص در درس خواندن مشکل دارند . خاموشی کودکان غالباً "توام با کمبودهای دیگری است که مانع می‌گردد آنان بتوانند بطرز صحیحی با محیط سازگار و با همکلاسیهای خود مأنوس شوند . برخی از معلمان نیز معمولاً "تصویری منفی از چنین کودکانی در ذهن می‌پروراندند و قابلیت‌های آنان را دست کم می‌گیرند . این برخورد معلم کودک را رفته رفته به قبول کمبودهای فرضی خود خواهد

گروه به همان اندازه که از دیگران سؤال می کنند این شاگردان را نیز مورد پرسش قرار میدهند و حتی گاه سعی دارند رابطه نزدیکی با آنان برقرار کنند و آنها را به صحبت کردن تشویق نمایند. این معلمان در ارزیابی و امتحانات شفاهی حد اکثر کوشش را می کنند تا نمره‌های عادلانه و بحق به این شاگردان بدهند و بطور کلی در تدریس و در ارزیابیهای خود وضع روحی و عاطفی چنین کودکانی را رعایت می کنند.

ب - رفتار حاکی از بی تفاوتی - این دسته از معلمان به ندرت از کودکان خاموش سؤال می کنند و بطور کلی وجود آنها را فراموش کرده هیچگونه کوششی برای بیرون کشیدن آنها از دنیای سکوت و انزوا و سازگار نمودن آنان با محیط ندارند.

ج - رفتار و برخورد منفی - رفتار برخی از معلمان با این کودکان آزارناک، تحمیل کننده و منفی است و این نظر منفی را در ارزیابی کار شاگرد نیز دخالت می دهند. این معلمان کمتر می توانند رابطه مثبت و صمیمانه ای را که با سایر شاگردان دارند با این کودکان نیز برقرار کنند. تحقیق مزبور نشان می دهد که رفتار مثبت و تشویق کننده معلمان بیشتر در مورد کودکان ساکتی است که با اینکه از زبان خود کمتر استفاده می کنند اما شاگردانی جدی و درس خوانند و هرگز مشکلی برای معلم ایجاد نمی کنند. آینده تحصیلی این کودکان نوید بخش و احتمال موفقیتشان به اندازه سایر شاگردان کلاس است.

برعکس، گروه خاموشی که مورد بی اعتنائی معلم واقع میشوند و یا با رفتار منفی و تمسخر آ میز دیگران روبرو میشوند کودکانی هستند

درس پرسیدن و امتحان گرفتن از این کودکان چگونه انجام می گیرد و آیا اصولاً آنان به اندازه کودکان دیگر امکان پیشرفت و موفقیت تحصیلی دارند یا نه؟

برای پاسخ به این سئوالات، تحقیقی در کشور بلژیک توسط برخی از محققین دانشگاه بروکسل انجام شد. نتایج تحقیقات نشان میدهد که: ۱- بطور کلی از کودکان منزوی و ساکت کمتر در کلاس درس پرسیده می شود زیرا بگفته برخی از معلمان سؤال کردن از این شاگردان وقت گیر است.

۲- رفتار معلمان نسبت به این کودکان تحمیل کننده تر است و این امر مسلماً به فعل پذیری آنان خواهد افزود. در برخی از معلمان که مورد سؤال قرار گرفتند نگرشی منفی نسبت به این کودکان وجود داشت. حتی بنظر می رسد در مواردی این کودکان مورد سرزنش معلم و تمسخر سایرین قرار میگیرند و یا بخاطر جواب ندادن به درس جریمه میشوند.

در اینجا نیز وجود چنین رابطه‌های منفی نه تنها حالت انزوا و گوشه گیری کودک را از بین نخواهد برد بلکه برعکس به شدت آن خواهد افزود.

۳- جریان تحصیلی کودکان خاموش نشان می دهد که آنان به هنگام ارزیابی و امتحانات شفاهی نمراتی کمتر از سایر شاگردان می گیرند و امکان پیشرفت و موفقیت تحصیلی آنان کمتر از سایرین است.

این تحقیقات هم چنین مشخص نمود که این کودکان بطور کلی با سه نوع رفتار مشخص معلمان خود روبرو می باشند:

الف - رفتار و برخورد مثبت - معلمان این



به برقراری ارتباط با دیگران فراهم گردد . مهم این است که معلم بتواند دست از روشهای اقتدار گرایانه و آمرانه بردارد و بجای تدریس سنتی و مخاطب قرار دادن همه کلاس فرصتهایی برای تدریس انفرادی یا تدریس به گروههای کوچک بوجود آورد .

چنانچه برخی از مطالب درسی بصورت انفرادی یا در گروههای کوچک تدریس گردد معلم خواهد توانست ارتباط نزدیکتر و صمیمانهتری با شاگردان خود برقرار کرده و وقت بیشتری صرف کودکانی کند که بیش از دیگران نیازمند چنین ارتباطی هستند . اگر معلم کلاس

که از نظر عاطفی و احتمالا "ذهنی گرفتار مشکلات وسیعتری هستند و بنابراین به توجه و محبت بیشتری نیازمندند . برای اغلب این کودکان مشکل است با آهنگ و سرعت یادگیری سایر شاگردان پیش بروند . عدم آرامش و تلاطم درونی آنان مانع از این می گردد که سر کلاس حواس خود را جمع کنند و مطالب را خوب بفهمند . بی توجهی یا توجه منفی معلم آینده تحصیلی آنان را بشدت دچار اختلال خواهد کرد .

---

نقش معلم در کمک به این کودکان

---

برای کمک به این کودکان باید موانعی که در راه صحبت کردن آنان وجود دارد از میان برداشته شود و فرصتهایی برای تشویق آنها



بقیه در صفحه

# چگونه با اولیاء روابط حسنه برقرار کنیم

زمینه هایی که اولیاء می توانند به مدرسه و مدیریت کمک کنند عبارتند است از:

۱- کمک به شناخت خصائص روانی ، جسمی اخلاقی ، رفتاری ، استعدادها ، نارساییها و اشکالات دانش آموزان .

معمولاً اولیاء می توانند اطلاعات لازم و مطمئنی را در باره فرزندان خود به مدرسه بدهند . بدست آوردن ویژگیهای مختلف دانش آموزان سبب تسهیل در امر شناخت ، تصمیم گیری ، حل مشکل ، هدایت و تغییر رفتار آنهاست . ممکن است در بین اولیاء افرادی متخصص و کاردان در امور رفتاری ، پزشکی روان پزشکی ، تربیتی بوده و یا اینکه درجائی کار کنند که بتوانند اینگونه افراد را به مدارس فرزندان شان دعوت نمایند .

مدیر می تواند از امکانات این اولیاء چه بی واسطه و چه با واسطه استفاده کند و اولیاء بهترین مشاورین مدیر به حساب می آیند .



دکتر سید محمد میرکالی



می پردازند. به شرط وجود روابط حسنه مدیر می تواند این اطلاعات را کسب و با توجه به آنها به ارزشیابی کار معلمان، مدیریت و کل مدرسه اقدام کند.

۵- کمک به بررسی امکانات، تنگناها، و اشکالات مدرسه و امکان توسعه وسائل و روشها

در رابطه با آنچه قبلاً ذکر شد، مدیر می تواند از تمام والدین علاقمند دعوت به عمل آورده و با استفاده از نظریات انتقادی و اصلاحی آنان تنگناها و اشکالات مدرسه را مورد بحث و بررسی قرار داده و نسبت به برطرف کردن آن اشکالات و همینطور توسعه وسائل و روشها از آنها کمک بگیرد. بسیاری از والدین علاقمند به تهیه بعضی از وسایل آموزشی با استفاده از مهارتها تخصصیها و همینطور توانائیهای مالی خود هستند.

۶- کمک به برنامه ریزی و اجرای برنامه های آموزشی

عدهای از اولیاء از بهترین معلمان دبیران و اساتید هستند و می توانند در امور برنامه ریزی درسی به مدیریت و مدرسه کمک کنند. می توان از نظریات آنان درباره برنامه ها و طرح آنها استفاده کرد. بعضی از اولیاء حاضرند که اوقات فراغت خود را در اختیار مدرسه قرار دهند و به تدریس بعضی از مواد درسی بپردازند. استفاده از نیروی اولیاء نه تنها آنها را علاقمندتر و راه مشارکت دیگران

۲- کمک به شناخت وضع خانواده از نظر فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و غیره که در رفتار و فکر دانش آموزان تاثیر دارد.

بدون تردید شرایط خانواده تاثیر زیادی در پیشرفت و یا عقب افتادگی تحصیلی دانش آموزان دارد. مدیر می تواند با اطلاع از وضع خانواده اعم از گرفتاریها و یا امکانات هم در رفع مشکلات و هم در کمک گرفتن از آنها استفاده کند.

۳- بررسی نارسائیهای آموزشی و اشکالات کار دانش آموزان در یادگیری درس، رفتار و پیشرفت تحصیلی-

عدهای از اولیاء می توانند با توجه به تخصص، تجربه و همینطور کنجکاو خود بی به مسائل و مشکلات مدرسه چه از طریق پرسش از فرزندان خود و چه با مراجعه به مدرسه کشف و به مدیر تذکر دهند. عدهای از آنها مشاوران بسیار خوبی برای مدیر هستند و مدیر می تواند از اطلاعات و توانائیهای آنان در راه بررسی مشکلات و ادامه راه حلها استفاده کند.

۴- کمک به شناخت و بررسی و ارزیابی روشهای آموزشی -

پاره ای از مواقع جو کلاس و یا روشهای نادرست معلم و مدیر مانع بیان معایب روش تدریس و یا بطور کلی روشهای آموزشی مدرسه می گردد، اما همین دانش آموزان در محیط خانواده با اولیاء با آزادی بیشتری به بیان محاسن و معایب مدرسه، معلمان و مدیر خود



و پیشرفتهای آن با اطلاع باشد. اولیاء می‌توانند مبلغین خوبی برای مدرسه باشند و برنامه‌ها و خدمات و پیشرفتها وهمینطور نیازهای مدرسه را به اطلاع مردم و جامعه برسانند.

۹- کمکهای مالی و تجهیزاتی و ایمنی و بهداشتی

از آنجا که مدرسه در خدمت مستقیم فرزندان خود اولیاست، مدیر می‌تواند با حسن استفاده از همین احساس از آنها کمکهای ذی قیمتی در تامین نیازهای مالی و خرید تجهیزات و امکانات مدرسه دریافت کند. اولیاء می‌توانند با توجه به آنچه قبلاً گفته شد در تامین بهداشت مدرسه و سلامتی دانش آموزان

را باز می‌کند، بلکه می‌تواند بعضی از کمبودها را نیز جبران کند.

۷- کمک به شناخت، درک و رفع ناراحتیها و گرفتاریهای معلمین و کارکنان

شغل شریف و حساس تدریس نیاز به آرامش فکری دارد. معلم باید بیشتر اوقات خود را به مطالعه و برای کار دانش آموزان خود بگذارد و همین امر او را از رسیدگی به مسائل مادی و رفع بعضی از گرفتاریها بازمی‌دارد. اولیای علاقمندی می‌توانند با شناسایی مشکلات و گرفتاریهای معلمین با رجوع مشکل به سازمانها و افرادی که می‌توانند آنها را حل کنند به معلمین کمک کنند.



معلمان و کارکنان کمک کنند. پیش بینی شرایط ایمنی و حفاظت محیط را می‌توان به کمیته‌ای از اولیاء واگذار کرد.

۸- کمک به تشریح و توضیح پیشرفتها و موقعیتها و برنامه‌های مدرسه، در سطح جامعه

سازمان اجتماعی مدرسه یکی از نهادهای جامعه به شمار می‌رود. جامعه باید از امکانات، خدمات



وقایع ناگوار و اضطراری ملی پیش آهنگ تمام حرکتها باشد . مشارکت اجتماعی اولیاء نه تنها این مشکلات و معضلات را حل می کند ، سبب آشنائی و علاقمندی دانش آموزان به اینگونه اموری شود .

۱۲ - کمک به شناخت علل رفتاری ، تغییر رفتارها بمناسبت بلوغ ، همنشینی ها و غیره و تغییر آنها به شکل مطلوب

کودکان و نوجوانان و جوانان در معرض خطرات اجتماعی ، اخلاقی گروهی و همینطور مسائل مربوط به رشد جسمی و روانی هستند - برای جلوگیری از هرگونه انحراف و بیماری باید اولیاء و مدیران در تماس مستمر باشند . داد و ستد اطلاعات و بررسی تغییرات رفتاری دانش آموزان از طرف اولیاء و مدیران باعث سلامت رسیدن دانش آموزان به سر منزل مقصود و نیل به اهداف تعلیم و تربیت می شود .

۱۰ - کمک به تشکیل انجمن اولیاء و مربیان مدرسه و تشکیل کمیته های مختلف از قبیل کمیته مالی ، آموزشی ، بهداشتی ، تجهیزات جشنها و مراسم مذهبی و ملی ، کتابخانه آزمایشگاه ، تربیتی ، تعاون و غیره ...

مدیر می تواند با استفاده از ابتکارات و امکانات افراد برای هریک از زمینه های بالا کمیته های را با مشارکت اولیاء علاقمند و توانا تشکیل دهد و مسائل و مشکلات مربوط را حل کند .

۱۱ - حفظ رابطه مدرسه و جامعه و مشارکت مدرسه در مسائل روز مثل زلزله ، بیماریها ، جنگ و غیره ...

مدرسه مرکز هدایت کننده تحولات اجتماعی و آموزش روشهای خدمت و ایثار است ، مدرسه می تواند در مصیبتها و

- ۲ - پذیرش غیرشرطی انسان به عنوان انسان با ارزش ، مهم و قادر به تصمیم گیری .
- ۳ - دوستی و محبت - دوست داشتن و ارزش قائل بودن برای فرد .
- ۴ - رعایت ادب و نزاکت در گفتار و رفتار .
- ۵ - طرز سخن گفتن از قبیل بیان شیوا ، کاربرد کلمات و جملات درست و بجاسخن گفتن .
- ۶ - رعایت عدالت .
- ۷ - رازداری .

۸ - حفظ خون سردی ، وقار و متانت در مسائل بحرانی و بحثهای عاطفی و متین و متواضع بودن .

- ۹ - اغماض از بعضی از خطاها .
- ۱۰ - وفا کردن به عهد و قول .
- ۱۱ - خوب گوش دادن به حرفها و مشکلات اولیاء و کوشش برای درک ، شناخت و فهم پندار و گفتار و کردار آنها .
- ۱۲ - از مصیبت دل‌دلسوز بودن و کوشش برای برآوردن نیازها و رفع گرفتاریها .
- ۱۳ - استفاده از امکانات و مقررات به نفع دانش آموزان و اولیاء و احتراز از کار شکنی و سخت گیری بی جا و نامعقول .
- ۱۴ - پذیرش توانائی و قابلیت و تکیه بر ویژگیهای مثبت و سازنده آنها .
- ۱۵ - حسن خلق ، شادابی و گشاده روئی .

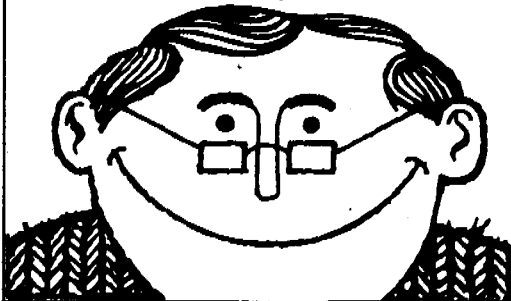
بسیاری از دانش آموزان در اثر رسیدن به سن بلوغ و تغییراتی که از نظر روانی و جسمی در آنها پدید می آید دچار سردرگمی و هيجان رفتاری می گردند که رابطه مدبر با اولیاء میتواند آنها را از افتادن به وادی نابهنجاری و انحراف باز دارد . دامهای اجتماعی و یا گرفتاریهایی که بر اثر مجالست جوانان با افراد ناباب بوجود می آید رامی توان با کمک اولیاء پیش بینی و یا حل نمود .

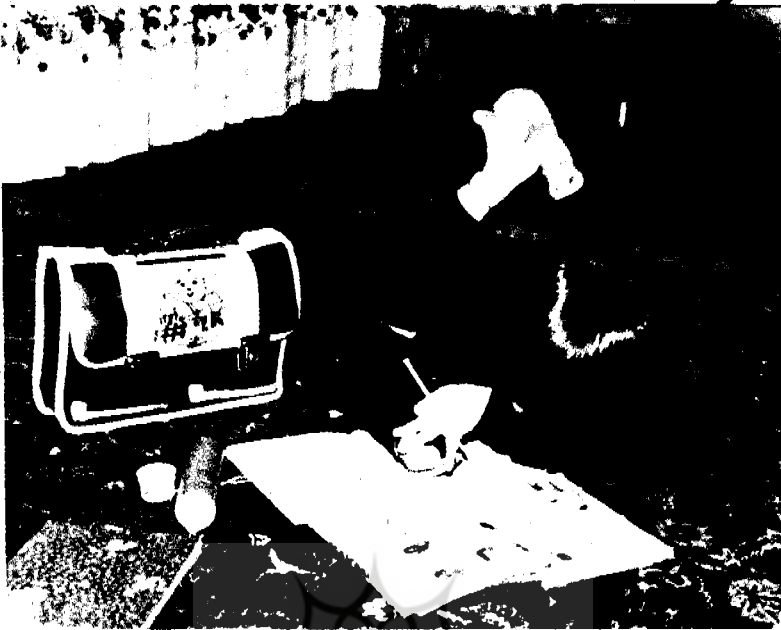
۱۳ - کمک به کنترل اتمام تکالیف و وظایف مدرسه

قسمت زیادی از تمرینات و آماده سازیهای دانش آموزان پس از کلاس درس و در محیط منزل انجام میگردد . با آنکه اولیاء علاقمند به کمک به فرزندان شان می باشند ، اکثر آنها از نحوه عمل مقدرات تکالیف و راههای کمک به آنها بی اطلاع هستند . مدیریت می تواند با برقراری رابطه با اولیاء راهنمایی لازم را درباره چگونگی کمک به فرزندان شان به آنها بدهد . در همین نشستها می توان از میزان پیشرفت تحصیلی و موفقیت در انجام وظایف دانش آموزان اطلاع حاصل کرد و علل عدم موفقیت و راههای جبران را مورد بررسی قرارداد .

علاوه بر مسائل مطرح شده ، بعضی از ویژگیهای رفتاری مدیریت باعث برقراری ، تحکیم و گسترش روابط انسانی با اولیاء میگردد . مدیر باید این توانائیها را در خود ایجاد و با تقویت کند و بهترین راه ایجاد و با تقویت این ویژگیها ، تمرین و عمل است .

۱ - احترام به افکار و احساسات فرد و شناخت احساسات و انعکاس درک احساسات فرد .





## بچه اولیاء در آموزش کودکان

در طی سالهای تحصیل بارها اتفاق می افتد که فرزندان در حل مسائل ریاضی ، دیکته و سایر دروس از اولیای خود کمک میگیرند و به عبارت دیگر از آنان می خواهند در نوشتن انشاء، حفظ تاریخ و امثال آن یاریشان کنند. از طرف دیگر بسیاری از اولیاء مخصوصاً مادران با سوادزهمان روزی که فرزندشان را به دبستان می سپارند اشتیاق فراوانی در مورد تعلیم فرزندانشان از خود نشان میدهند. یا حتی عده‌ای از اولیاء ، بانگرانی مرتباً "منتظر پیشرفت کودکشان بوده و برای با سواد شدن و راه یافتن آنها به دانشگاه روز شماری میکنند.

کمک به دانش آموزان دبستانی : بعضی از اولیاء آنقدر نسبت به فرزندانشان دبستانی خود حساس هستند که اجازه ، هیچگونه حرکتی به فرزندانشان ندادند و همان روزهای اولیه دبستان کیف فرزندانشان را مرتب و کنترل می کنند ، قلم ، کاغذ ، کتاب ، مداد تراش و سایر لوازم تحصیلی او را مرتب در کیفش قرار داده و در آن را بسته و حتی تبادر

از آنجا که این کمک ها به امر آموزش و همکاری با معلم گاهی اوقات ایجاد اشکال می نماید سعی ما در این سری مقالات اینست که ضمن اشاره به معایب و محاسن این کار نحوه و روش این همکاریها را برای اولیای عزیز بیان کنیم تا این کمکها هماهنگ با روش معلمان و به صورت مفید و سازنده برای دانش آموزان انجام پذیرد .

مدرسه کیفیت را حمل می کنند و این کار را برای مدتها ادامه می دهند. پس از بازگشت فرزندشان از مدرسه از او سؤال می کنند در مدرسه چه کردی؟ چقدر درس خواندی؟ تکلیف شب چیست؟

بعد هم کمک در انجام تکالیف شب و باز مرتب کردن کیف و کتاب و لباس و .....

از طرف دیگر بعضی از اولیاء آتقدر بی توجه به امر تحصیل فرزندان هستند که علاوه بر اینکه کوچکترین خدمتی به آنها ارائه نمی دهند. شاید اصلاً "نپرسند که کی به مدرسه می رود و ندانند کلاس چندم است!؟"

راستی رفتار کدامیک از این اولیاء مفید است؟ اگر اولیای افراط است و دومی تفریط، پس رفتار اعتدالی کدام است؟

از لحاظ تربیتی، درست است که ما فرزند خود را به نظم و ترتیب عادت دهیم. اما آیا بهتر نیست که خودش را وادار به انجام امور شخصی مربوط به خودش بکنیم و ما فقط نقش ارشاد و راهنمایی داشته باشیم و در موارد ضروری به او کمک کنیم؟

فرزندان مادر سنین درستانی قادرند که لباس خود را بپوشند کیف و کتاب خود را مرتب کنند سر خود را شانه کرده، دندانهایشان را مسواک کنند و به آرایش

ظاهری خود توجه داشته باشند. اولیاء می توانند در موارد لزوم نقص کار فرزندان خود را اصلاح کرده و از آنان بخواهند برای مرتبه بعدی خودشان به صورت کامل انجام دهند.

کمک اولیاء به امور آموزشی در کلاس اول

کلاس اول دبستان یکی از حساس ترین مراحل تحصیل و در عین حال از لحاظ آموزشی کاملاً تخصصی است. سالهاست که در نحوه آموزش الفبا و خط فارسی وسیله روانشناسان و استادان تعلیم و تربیت مطالعه شده و نتیجه این مطالعات تحت عنوان روش تعلیم و یا شیوه تدریس در کلاس اول ابتدائی به معلمان این کلاسها آموخته شده است. سابقاً از همان روز اولی که طفل به مکتب یا دبستان سیرده می شد آموزش را بدون مقدمه شروع می کردند. در حالیکه در دبستانهای امروزی درست یکماه و شاید هم بیشتر طفل را برای آموزش آماده میکنند و این دوران را دوره آمادگی می نامند.

در دوره آمادگی ضمن قصه و داستان، بازی و نشان دادن تصاویر مختلف کودک را با صداها و قسمتهای مختلف کلمات آشنا می کنند و در ضمن مفاهیم ساده و

لازمی از قبیل بالا، پائین، چپ راست، خط، نقطه و .... را که بعداً مورد نیاز است به دانش آموزان یاد میدهند. پس از اینکه بچهها آماده فراگیری الفبا شدند به تدریج صداها را با کلمات

مخصوصی (به قول خودشان کلمات کلیدی) به دانش آموزان می آموزند و این عمل به تدریج ادامه پیدا می کند و شاید در حدود عید نوروز یعنی پس از ماه مدرسه رفتن آموزش الفبا به اتمام میرسد. اگر این مراحل به خوبی پیش رفته باشد دانش آموز بعد از ۶ ماه می تواند بخواند و بنویسد. ولی مشکل کند خوانی و املاء صحیح کلمات باقی می ماند که باید به تدریج و در سالهای بعد این دو اشکال برطرف شود. پس از این توضیح مختصر در مورد روند کار کلاس اول به این مطلب می پردازیم که اولیاء در کلاس اول چگونه به فرزندانشان کمک کنند.

۱- کودکانیکه در کلاس اول احتیاج مبرم به کمک اولیاء خود دارند دانش آموزانی هستند که به زبان آذری سخن میگویند. بزرگترین کمکی که اولیای این دانش آموزان می توانند به فرزندانشان خود نمایند اینست که در سالهای قبل از دبستان با آنان فارسی صحبت کنند تا فرزندانشان

می شود از آموزش الفبا و کلمات در کلاس اول به فرزندان خودداری نموده و این امر را به معلم مربوطه واگذار نمایند.

۴- توصیه می شود که اولیاء به فرزندان خویش نحوه گوش دادن و دقت در گفتار و کلام معلم را بیاموزند و آنان را در مواقع مناسب نسبت به احترام به معلم و توجه به کلمات و گفتار او ترغیب نمایند.

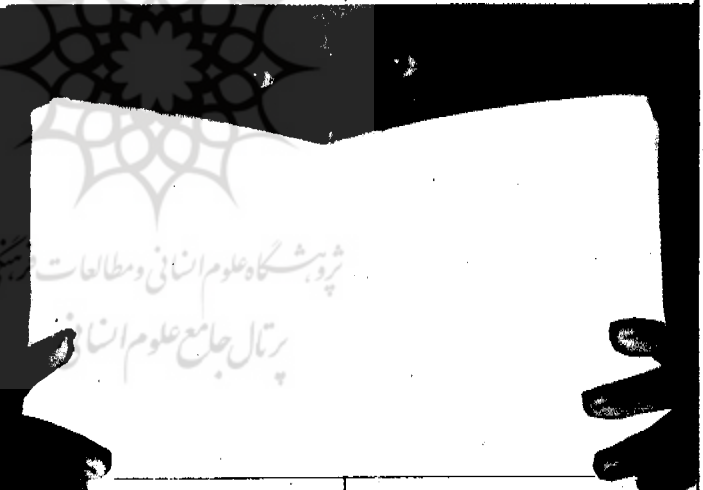
۵- اگر فرزند شما در نوشتن حرف و یا کلمه‌ای دچار اشکال باشد شما در شیوه نوشتن می توانید به او کمک کنید مثلا "اگر فرزند شما در نوشتن حرف ع که چهارشکلی است ناتوان باشد شما می توانید با مادام کم رنگ روی کتابچه او چهار شکل این حرف را به این صورت ع ع ع ع نوشتن و از او بخواهید که آنها را پر رنگ کند (بازنویسی کند) و پس از آن مستقلا" به نوشتن مبادرت ورزد.

۶- بزرگترین کمک آموزشی اولیاء به فرزندان خویش اینست که آداب خواندن و نوشتن صحیح را به فرزندان خویش بیاموزند مثلا "طرز درست گرفتن قلم و حفظ فاصله چشم با کاغذ و کتاب را به آنان یاد دهند و مراقبت کنند که عادات صحیح تحصیلی در فرزندان شان بسجود آیند.

معرفی می کنند (مناسفانه همه ساله در ماههای آبان و آذر تعداد زیادی از این قبیل دانش آموزان به مرکز مشاوره و راهنمایی انجمن اولیاء و مربیان جهت انجام تست هوش معرفی میگردند که پس از انجام تست تست مشخص می شود که آنان به علت ندانستن فارسی عقبا فتاده تحصیلی هستند نه عقب افتاده ذهنی).  
۲- کمک آموزشی دیگری که اولیاء می توانند برای فرزندان خویش در کلاس اول انجام دهند اینست که ضمن صحبت کردن و با قضا گویی آنان را وادار

در مدرسه حرفهای معلم خود را بتوانند خوب درک کنند. در اینجا لازم است به هموطنان ترک زبان توصیه شود که آموزش زبان فارسی را به فرزندان خود از همان کودکی آغاز کنند. تجربه نشان داده کودکانی که در سنین دبستانی به طور جدی به آموزش زبان جدیدی اقدام کنند برای مدت کوتاهی دچار اختلالاتی در تکلم می شوند (که ناشی از عوارض دوزبانی است)

این کودکان برای مدت کوتاهی از تکلم سرباز می زنند و حتی قادر نیستند مطالب خود را به زبان



به تفکر و بیان مقاصد کرده و بالاخره مفاهیم ساده و کلماتی مثل بزرگتر، کوچکتر، جدا وصل، بالا، پائین و امثال آنها را به فرزندان شان بیاموزند.

۳- به خاطر تخصصی بودن امر آموزش در کلاس اول توصیه

مادری خویش بیان کنند. دانش آموزانی که فارسی خوب نمیدانند پس از مدتی از کلاس عقب افتاده و اغلب اوقات دیده شده که معلم و یاپدر و مادر به عنوان دانش آموز عقب افتاده به او می نگرند و او را به روانشناس

# عباس داورش

فقر فرهنگی و عدم آگاهی از امور  
بهداشتی از جمله عواملی است که  
موجب وقفه دربار وری ذهن و  
هوش کودک در طی مراحل رشد  
میگردد.



# هوش

از این عده بعضی هوش را مجموعه سه ای از استعداد های مختلف مانند حافظه، تخیل دقت و تفکر تعریف می کنند و بعضی دیگر معدل این استعدادها را هوش می دانند .

برطبق نظریات فوق می توان پی برد که اصولاً همه آنها در مورد هوش در چند زمینه منفق القولند :

الف . هوش بعنوان استعداد عمومی ، تمام فعالیت های ذهنی را شامل می شود .

ب . این نیروی ذهنی موجب می گردد که انسان بتواند قادر به حل مسائل موجود در زندگی بوده ، برای تطابق با محیط اطراف توانا باشد .

بنابراین می توان گفت :

هوش عبارت از مجموع فعالیت های ذهنی است که فرد را در کسب مهارت هایی برای حل مشکلات و تطابق با محیط زندگی ، قادر می سازد .

بدنیست به تعریفی که دیوید وکسلر " روانشناس بزرگ معاصر آمریکائی و سازنده آزمونهای متعدد هوشی ، از هوش نموده است اشاره کنیم .

هوش عبارتست از کلیه توانائی های فرد در تفکر عاقلانه ، عمل منطقی و رفتار موثر در سازگاری با محیط .

هوش بعنوان عامل فرق بین انسان و حیوان

یکی از فرقه های بارز بین انسان و حیوان برتری هوش انسان نسبت به حیوانات است . حیوانات بر اساس نوع خود واجد خصوصیات خاصی می باشند که با آن خصوصیات متولد شده بطریق مخصوص زیست کرده ، تغذیه و تولید مثل می کنند و در نهایت می میرند .

در پاسخ به این سؤال که هوش چیست و به چه پدیده های می توان هوش گفت ، روانشناسان عقاید و نظرات مختلفی بیان نموده اند .

بعضی آنها قدرت شخص در تطابق با محیط می دانند . یعنی اینکه این هوش است که موجب می گردد شخص بتواند خود را با محیط اطراف خود مطابقت دهد . بسیاری دیگر هوش را قدرت حل مسئله می دانند و این بدان معناست که موجود زنده و بطور کلی انسان ، در اطراف خود با مسائلی روبرو است که در جریان زندگی نیازمند حل تدریجی این مسائل در ارتباط خود با محیط است .

پدیده های که این عمل را ممکن می سازد ، هوش نامیده می شود . از جنبه های دیگر عده ای هوش را بعنوان یک استعداد عمومی مورد بحث قرار می دهند . بد نیست در اینجا گفتن شود :

استعداد خود عبارتست از قدرت ذهن در یادگیری و انجام یک مورد خاص .

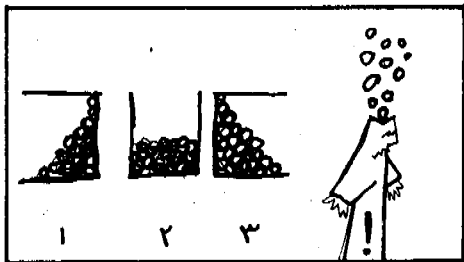
وقتی گفته می شود فلان شخص در یادگیری و نوشتن استعداد فراوان دارد یا استعداد ورزشی فراوان دارد نمی توان از طریق استعداد وی روی یک مورد خاص در مورد هوش وی نیز قضاوت نمود . چون استعداد در موردی خاص قدرت بروز دارد ، در صورتیکه هوش در مجموع می باید کلیه امور را شامل شود .

بنابراین وقتی هوش بعنوان یک استعداد عمومی مورد بحث قرار می گیرد منظور قدرت یادگیری ، کسب مهارت و انجام عمل در زمینه های گوناگون می باشد .



دارای الگوهای خاص کمتر و قدرت درک و پذیرش وضعیتهای مختلف بیشتر باشد، آن حیوان در رده هوشی بالاتری قرار می گیرد.

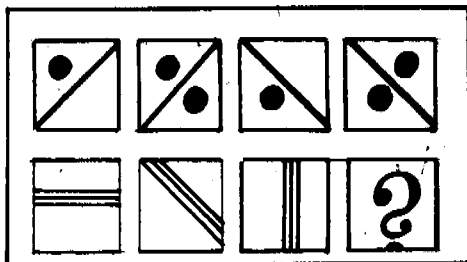
انسان بنا به عقیده بعضی از حداقل غرایز برخوردار است و بنا به عقیده بعضی دیگر فاقد هر نوع غرایز است. البته نظر اول بیشتر



می تواند مورد قبول باشد. چه بهر حال مواردی چون جنسیت، صیانت ذات، مادری و... تقریباً در همه افراد انسانی نیز کم و بیش موجود بوده، خصوصیات هستند که از آغاز تولد انسان با وی می باشند، که البته هر کدام در مرحله‌ای از سن به نحوی خاص بروزی نمایند. بطور مثال: صیانت ذات که از طریق درد در نوزاد به خطر می افتد و موجب ایجاد واکنشی که همان گریستن است می گردد. و یا میل جنسی که در هر مرحله از سن بنحوی خاص بروز می یابد. و امثال اینگونه رفتارها که در مراحل اول و ابتدائی "غریزی" است و بعد در مراحل بعدی با تجربه توام می گردد. بنابراین می توان گفت انسان در مقایسه با سایر جانوران از حداقل غرایز و حداکثر هوش برخوردار می باشد.

این انسان است که می تواند به کمک هوش، در هر آب و هوایی زندگی کند، به هر نحو که مایل است زندگی نماید، با ساختن وسیله همانند و یا بهتر از پرندگان آسمانها را تسخیر کند. با ساختن وسایلی حیوانات را در مهار قدرت خود

عده‌ای از آنها بطور گروهی زندگی می کنند و بر اساس تقسیم کار هر کدام وظیفه‌ای خاص را عهده دار می باشند. عده‌ای بطور منفرد زندگی نموده با توجه به خصوصیات ویژه بدنی در محیط بخصوص خود یکنوع زندگی خاص داشته بنحوی کاملاً "یکنواخت و مشخص تولید مثل می کنند و از موادی خاص تغذیه می نمایند و خلاصه می توان گفت هر نوع حیوان با یکسری خصوصیات خاص متولد می گردد، مراحل حیات را طی نموده و سپس می میرد. اگر حیوانی را وادار به زندگی در شرایطی غیر از شرایط لازم برای آن نمایند، بزودی نابود خواهد شد. مثلاً حیواناتی که معمولاً بطور اجتماعی زیست می کنند اگر در شرایط تنها قرار گیرند قدرت و مهارت انجام امور مربوط به حیات خود را از دست می دهند. یا مثلاً حیوانی که فقط در شرایط اقلیمی صحرا قادر به زندگی است اگر در جنگل رها شود بعلت عدم آگاهی نسبت به نحوه زیست در آن محل نابود خواهد شد. دلیل آن این است که حیوان با یکسری الگوهای مشخص که در وی موجود می باشد در یک مسیر مشخص قادر به زندگی است که این خصوصیات را عموماً "غریزه" می نامند.



هر قدر قدرت تطابق با وضعیتهای مختلف در حیوان کمتر و پیروی از الگوهای خاص بیشتر باشد حیوان را از نوع پست تر و بعکس هر چه حیوانی



والدین به ارث می‌برد . سپس در طی برخورد با محیط کسب تجربیاتی در طی مراحل رشد هوش کودک رشد می‌یابد .

در مورد نقش محیط در باروری ذهن تاکنون تحقیقات زیادی انجام گرفته است . کودک در طی مراحل رشد در برخورد متقابل با محیط تجربیات لازم را کسب می‌نماید و نتایج همین تجربیات در باروری و قدرت هوش بسیار موثر می‌باشد . هر قدر محرکهای قویتر محیطی بیشتر در اطراف کودک موجود باشد ، میزان تجربیات وی بیشتر گردیده ، هوش وی نیز باروری بیشتری را نشان می‌دهد . بطور مثال ، کودکی که در یک خانواده مرفه شهری و تحت پرورش والدینی تحصیل کرده رشد می‌یابد به مراتب از کودک مشابه خود که در شرایط محدود با حداقل امکانات و تحت تربیت والدینی بیسواد رشد یافته رشد و باروری ذهنی بیشتری را نشان خواهد داد .

حال اگر محیط پرورش کودک را در حدی گسترده‌تر مورد مذاقه قرار دهیم ، یعنی وضعیت تغذیه و بهداشت والدین را در بدو تشکیل تخم بهداشت و تغذیه مادر را در هنگام بارداری و

در آورد ، در مقابل بیماریها و مرگ و میر ایستادگی ورزد ( و با دیدی بد بینانه تر نیروئی بسازد که براحتی بتواند هزاران وحشی میلیونها همنوع خود را یکجا نابود سازد . . . )

بدنیست اشاره شود که طبق تحقیقات مشخص گردیده که برتری هوش انسان به حیوانات مربوط به چین خوردگیهای بیشتر مغز انسان نسبت به حیوانات است و بزمین ترتیب هرچه به حیوانات پست تر پیشرویم از میزان چین خوردگیها در این قشر خاکستری رنگ که در درون جمجمه در قسمت سر قرار دارد کاسته می‌گردد .

#### نقش وراثت و محیط در هوش

در مورد عوامل موثر در میزان هوش دو عقیده متفاوت وجود دارد . عده‌ای میزان هوش را یک پدیده مادر زادی دانسته معتقدند که بر هوشی یا کم هوشی هر فرد بر اثر عوامل ارثی در فرد ایجاد گردیده ، در نتیجه عوامل محیطی در طی مراحل رشد کودکی تاثیری در افزایش یا کاهش میزان هوش فرد ندارد .

عده‌ای دیگر بعکس معتقدند که علیرغم نقش وراثت چیزی که موجب افزایش یا کاهش و بطور کلی اختلاف میزان هوش در بین افراد می‌گردد عوامل محیطی نیز می‌باشد . بطور کلی نقش هیچکدام از عوامل فوق را نمی‌توان انکار کرد . امروزه طی تجربیات و آزمایشات گوناگون ثابت شده است که وراثت و محیط ، هر دو در میزان هوش نقش دارند . کودک ابتدا همانند سایر خصوصیات چون رنگ پوست ، رنگ چشم ، رنگ مو ، قد ، و خصوصیات چهره ، هوش را نیز از

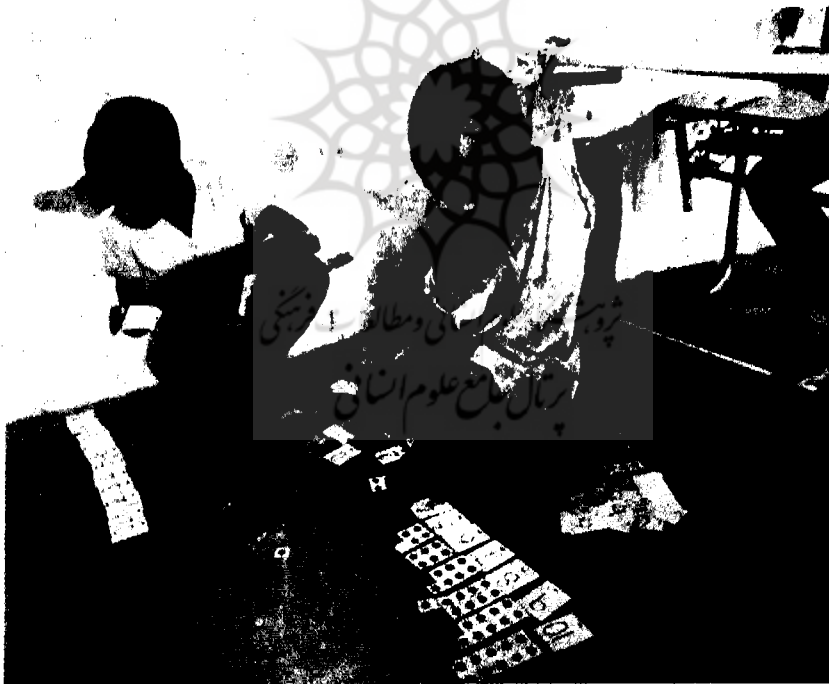
فقر فرهنگی و عدم آگاهی از موارد بهداشتی نیز از دیگر مواردی است که موجب وقفه در باروری ذهن و هوش کودک در طی مراحل رشد میگردد. بروز بیماریها و کسالت‌هایی که اگر به معلولیت ذهنی نیز منجر نگردد، به هر حال بنیه کودک را تا به حدی پائین می‌آورد که در برخورد متقابل با محیط دچار ضعف و نقصان می‌گردد.

### رشد هوشی

از بدو تولد و بموازات سایر زمینه‌ها هوش

همین‌طور بهداشت و تغذیه مادر و کودک را در بدو تولد و شیر خواری مورد توجه قرار دهیم، نقش محیط در باروری ذهن و حتی جلوگیری از بروز معلولیت‌های ذهنی، به نحوی بارزتر به چشم می‌خورد.

شاید بخاطر مشکل اندازه‌گیری رشد ذهنی نتوان رابطه تغذیه را با آن بطوری روشن همانند رابطه تغذیه با وزن و قد کودک در طی مراحل رشد اندازه‌گیری نمود. ولی نتیجه تحقیقات مکرر در این زمینه که در مناطق فقیرنشین آفریقا انجام گرفته است مبین این



کودک در طی برخورد با محیط و کسب تجربیات مختلف رشد می‌نماید. و این رشد، بطور طبیعی

واقعی است که سوء تغذیه، موجب ضعف در زمینه‌های ذهنی و هوش کودک می‌گردد.

مشخص می گردد و افرادی که میزان هوش آنها براساس نتیجه آزمون بالاتر یا پائین تر از این نمره را احراز نمایند در طبقات خاص پرهوش تر یا کم هوش تر قرار می گیرند.

براساس این طبقه بندی می بینیم که افراد با بهره هوشی بین ۹۰ تا ۱۱۰ افرادی هستند که از هوش متوسط و خوبی برخوردار می باشند. این افراد معمولاً "اکثریت افراد جامعه را تشکیل می دهند. از میزان معمولی به هر نسبت مقدار بهره هوشی افزایش باید در ردیف بالاتر قرار می گیرد.

بطور کلی افرادی که در ردیف از ۱۴۰ به بالا و از ۷۰ به پائین قرار دارند "افراد استثنائی" هر جامعه می باشند که تعدادشان نسبت به کل افراد جامعه بسیار محدود است. بطور تخمین می توان گفت از هر ۱۰۰ نفر دو نفر در رده

جدول طبقه بندی هوش، بشرح ذیل می باشد:

میزان هوش	طبقه هوش
۱۸۰ به بالا	نابغه
۱۸۰-۱۴۰	تیز هوش
۱۴۰-۱۳۰	پرهوش
۱۳۰-۱۲۰	خیلی باهوش
۱۲۰-۱۱۰	باهوش
۱۱۰-۹۰	هوش متوسط
۹۰-۸۰	پائین تر از متوسط
۸۰-۷۰	کم هوش
۷۰-۵۰	کودن
۵۰-۲۵	کالیو
۲۵ به پائین	کانا

### طبقه بندی هوش

بمنظور ارزیابی مقایسه ای میزان هوش افرادی که آزمونهایی که بدین منظور تهیه گردیده است می توان میزان هوش افراد را بررسی نموده، طبقه هوشی آنها را مشخص کرد.

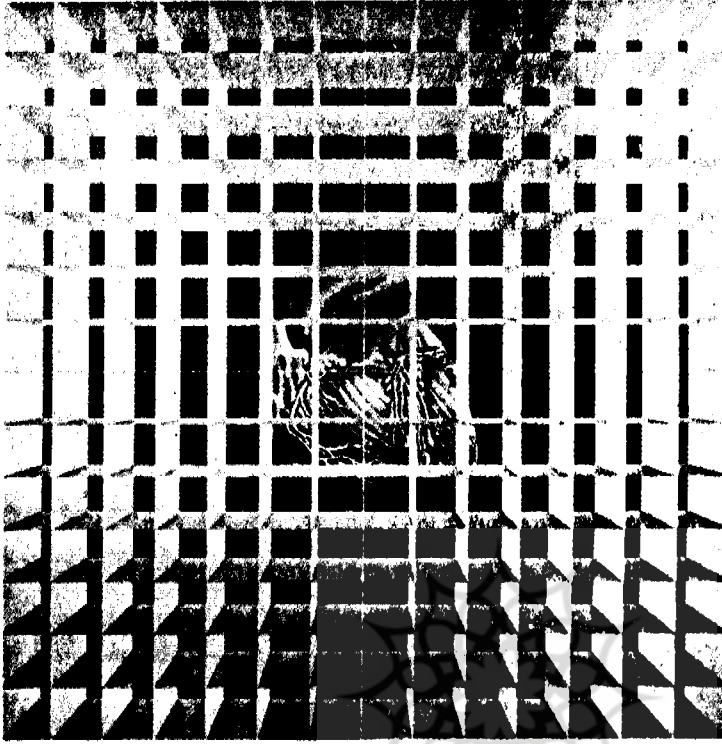
پرهوش

افراد معمولی

کم هوش

هوشی بالا ( بالاتر از ۱۴۰ ) و حدود دو نفر نیز در رده هوشی پائین ( ۷۰ به پائین ) یا عقب ماندگان ذهنی، محسوب می گردند.

بطور کلی هوش در اعداد بین صفر تا دویست تقسیم بندی شده است. بدین ترتیب که میزان هوش افراد متوسط با نمره ۱۰۰ ( بین ۹۰ تا ۱۰۰ )



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
 رتال جامع علوم اسلامی

بحث جالبی مطرح است. مری باید از طریق  
 قدرت‌نمایی و اقتدار در متری نفوذ یابد. یا  
 اینکه بوسیله ابراز محبت و مهردل او را بدست  
 آورد. مری کدام راه را باید انتخاب کند راه  
 اقتدار و سلطه طلبی را یا راه محبت و مهرورزی را  
 نکته جالب اینکه بحث در نفوذ یافتن بر متری  
 است. یعنی مری چه روشی را انتخاب کند تا راه  
 نفوذ بر متری برویش گشوده گردد.

دیدگاه ترسیمی اسلام با این طرز تفکر مغایر  
 است. چه، اسلام در درجه اول بحث از انتخاب  
 راه و روش نفوذ بر دیگران را مطرح نمی‌سازد  
 بلکه اولهن چیزی را که اسلام آن را مطرح می‌سازد  
 خودسازی است و این خود سازی منهای دیگران

# رهن نفوذ در دیگران

آنحضرت بنمایم ابهت و عظمت و وقار و طمانینه آن حضرت مجال سخن گفتن را از من سلب کرده بود.

مطالعه در رفتار پیامبر بزرگوار این واقعیت را آشکار می سازد که رمز نفوذی پیامبر در انسان هائی که باو ایمان آورده بودند در پرتو یک انسان نمونه و متعالی بودن بوده است نه محبت کردن.

لذا در آیات قرآن باین نکته اشاره شده است

آنجا که میفرماید:  
 فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنَسْتَلِيهِمْ وَ لَوْ كُنْتُمْ فَظًا  
 عَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكُ

در پرتو چه رحمتی از خدایر انسان ها نرم و ملایم سدی که اگر تند و خشن بودی هر آینه از اطراف تو پراکنده میشدند.

در مورد دیگری از قرآن میفرماید إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ ، ای پیامبر راستی چقدر اخلاق و خوی تو بسندیده است . پس بخوبی آشکار می گردد که رمز موفقیت پیامبر بزرگوار در پرتو اخلاق بسندیده و یک انسان نمونه بودن بوده است.

همه باید باین نکته روانی توجه داشته باشیم انسان ها همه در برابر کمال خاضع و خاشع میباشند. یک خط زیبا، یک نابوی شاهکار، یک طلوع درخشان و یک غروب زیبا و دل فریب یک رفتار انسانی و متعالی یک گذشت انسانی و غیره، انسانی را بخود جذب مینماید. وقتی انسان در برابر کمال بخضوع در میاید لامحاله انسانی که دارای آن کمال بوده ارزش و بهاء پیدا میکند و در نتیجه انسان صاحب کمال ما را بخود جذب مینماید.

مطرح بوده و کاری به متربی و شاگرد و مرید ندارد. از نظر اسلام هر انسانی وظیفه دارد خویشتن را صیقل داده روحیات ارزنده انسانی را از کمون وجود خود استخراج نماید و بعبارتی دیگر بکوشد تا مظهر انوار الهی و صفات متعالی گردد.

لذا دستور داده اند که تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ بِكُوشِيدِنَا اخْلَاقِ اللَّهِ فِي شِمَا مُتَجَلِيٍّ گِردد و شما مظهر صفات جمال و کمال الهی گردید مطالعه در آیات قرآن این واقعیت را آشکار می سازد که عزت و شکوه از آن خدا و پیامبران و مومنین است.

آنجا که میفرماید: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

یعنی شکوه و عظمت و تعالی در انحصار خدا و پیامبر و مومنین است. بدیهی است که این تعالی و عظمت بر محور زور و زور و قدرت مندی و معیارهای قومی و فامیلی دور نزده بلکه بر اساس خود سازی و تزکیه و تهذیب دور میزند و نیز واضح و روشن است که هر قدر نفوای انسان عمیق تر باشد احترام و شخصیت او نزد خدا و خلق خدا بیشتر و کاملتر خواهد بود در شب معراج، پروردگار به پیامبرش فرمود: چنین انسان های شایسته ای را هیبت و شکوه خاصی خواهم بخشید لِأَزِيْنَهُ بِالْهَيْبَةِ وَالْعِظْمَةِ یعنی انسان های مهذب را هیبت و شکوهی خواهم بخشید تا انسان ها در برابر آنان بخضوع و خضوع درآیند. در روایات اسلامی آمده است که علی علیه السلام میفرمود صحگاهی بزیارت پیامبر بزرگوار نائل آدمم. آنحضرت آنچنان عظمت و شکوهی داشت که مرا یارای سؤال کردن نبود هرچه میخواستم سئوالاتی از

از همین روی اسلام بجای نفوذ یابی بر دیگران اینطور دستور می دهد که انسان ها باید خود را متعالی و مهذب گردانند. انسان ها بخود سازی پرداخته ذخائر معنوی و روحی و اخلاقی خود را استخراج نمایند. مسلم است وقتی معادن وجودی انسان کشف و استخراج گردد همه انسان ها متوجه آنان شده بسوی آن فرد متعالی بحرکت در خواهند آمد .

لذا امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: **كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ إِلَيْنَا بِغَيْرِ السِّنَةِ عَسَ كُمْ** یعنی شما انسان ها باید بکوشید با رفتار و کردار خود انسان ها را بسوی ما دعوت کنید یعنی رفتار و کردار شما آنقدر باید متعالی باشد که خود بخود انسان ها را جذب نماید. دیگر نیازی به دعوت کردن زبانی نباشد .

در خاتمه باید متذکر شد که عالیترین سطح نفوذیابی بردیگران از همین راه بدست می آید زیرا سلطه و نفوذیابی در پرتو مدارج و امکانات مادی سطحی بوده فاقد هر نوع عمق و تائید حقیقی است و اگر نفوذی هم داشته باشد سطحی و موقت خواهد بود .

بهترین راه نفوذ بر متری و شاگرد و فرزند برخورداری انسان از کمالات واقعی و حقیقی انسان است. وقتی معلمی واقعا " خود را انسان نمونه قرار داده باشد بدون تردید چنین معلمی از عظمت و تعالی خاصی برخوردار بوده همه در برابرش بخضوع در خواهند آمد .

بعنوان نمونه در تاریخ اسلام آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام غلام خود را برای انجام کاری فرستاد آنحضرت در انتظار بازگشت آن غلام بود. مدتی گذشت از آمدن آن غلام خبری و نشانه‌ای بدست نیامد بناچار آنحضرت دنبال او حرکت کرده در بین راه مشاهده کرد که غلام زیر درختی آرمیده بخواب رفته است. آنحضرت با بادبزنی که در دست خود داشت او را باد میزد اینکار را آنقدر ادامه داد تا غلام خود بیدار شد. ملاحظه این بزرگی و این تعالی بدیهی است تا اعماق قلب غلام اثر گذاشته او را با همه وجود بخضوع و خواهد داشت. اسلام راه نفوذ بردیگران را بر همین معیارها قرار داده است و بعبارت روشن تر اسلام می گوید انسان ها باید همانند نور روشنائی داشته باشند. روشن است همه انسانها شیفته و بیقرار نور میباشند هر کجا نوری را مشاهده کنند بی اختیار بسوی آن کشیده خواهند شد .

اسلام میگوید همه انسان ها باید مانند آب پاکی و پاکیزگی پیدا کنند. بدیهی است هر جا پاکی و طهارتی بچشم بخورد انسان ها بدون اختیار بسوی او روان خواهند شد. تاکنون دیده نشده است که فردی چهره خود را با آب کثیف و آلوده بشوید و یا انسانی بسه ظلمت و تاریکی علاقه و شوق ابراز دارد .





درآدر گلشن باقی ، برآ بریام ، کان ساقی  
 زینهان خانه غیبی پیام آورد مستان را  
 چو خوبان حله پوشیدند در آدر باغ و پس بنگر  
 که ساقی هرچه در باید تمام آورد مستان را  
 که جانهارا بهار آورد و مارا روی یار آورد  
 ببین کز جمله دولتها کدام آورد مستان را  
 آری بهار آمده اما عید . . . . ؟ هنگام عیدما  
 فرا نرسیده چه بزرگان گفته اند عید ما روزی  
 است کز ظلم آتاری نباشد . . . . چگونه عید  
 را برگزار کنیم که اکثر خانواده هاما در عزا  
 و سوگ عزیزانمان نشسته اند . کلبه هاما ویران  
 شده ، چراغ هاما خاموش است ، دیو نعره  
 می کشد و سیاهی و بدبختی و بمب فرومی ریزد .  
 در تاریکی ها و در دخمه های سیاه که نمی توان  
 عید گرفت . اما بزودی عید میگیریم و سرود  
 پیروزی میخوانیم و بر آنچه بدست آورده ایم  
 نماز شکر می گزاریم و بوسه بر سر و بازوی  
 رزمندگانمان میزنیم که اینها آموز گاران ما  
 هستند و با شغ وجود خود بما آموختند که  
 که هیچ جلالی و شکوهی زیباتر از تقدیم جان  
 به معبود نیست . جای آن دارد که اگر هزار

جان هم میداشتیم در برابر خواست او فدا  
 میکردیم . ما نمی گذاریم خفاش ها در  
 تاریکی ها حکومت کنند . ما سپاه نور هستیم  
 و بر تاریکی ها و پلیدی ها می نازیم و آنها  
 را نابود می کنیم . باید آماده باشیم و همیشه  
 آماده . مبادا فراموش کنیم درجه فضائی زندگی  
 می کنیم و باچه ابر جنایتکارانی در جنگیم و  
 در برابر شهیدانمان چه رسالتی داریم . ما  
 روزی به جشن می نشینیم که با پیروزی ما جنگ  
 پایان یافته و به تاریخ سپرده شده باشد .  
 باین امید فرارسیدن سال نو را به همه شما  
 اولیاء گرامی و مربیان عزیز تبریک و تهنیت  
 میگوئیم و امید آن داریم که سال جدید سال  
 شکوفائی و بیداری هرچه بیشتر فطرتها پاک  
 سال باروری اندیشه ها ، سال تزکیه و بلوغ  
 همه ما ، سال پیروزی نهائی دلاورانمان در  
 جبهه های نور علیه ظلمت و سال هرچه بهتر  
 شدن همه ما باشد .

شاد و پیروز باشید .

مجله پیوند

پیوند اسفند و فروردین . . . چرا ؟

اسفند در نیمه دوم اسفند ماه و مجله فروردین  
 در اواسط فروردین می بایستی بدست شما  
 خوانندگان عزیز در دور افتادترین نقاط مملکت  
 برسد . چون مدارس تعطیل بودند این هدیه  
 ما دیر تقدیم میشد . اینک سعی شده دو شماره  
 را باهم زمانی تقدیم کنیم که قبل از تعطیلات  
 بدست شما برسد که هم در جدول زمانی عقب  
 نباشیم و هم فرصتی که در تعطیلات برای  
 اولیاء و مربیان وجود دارد با دقت و اطمینان  
 نظر بیشتری مطالعه شود .

به پیشنهاد عده ای صاحب نظر و ناطق  
 همگان بر آن شدیم که مجله اسفند و فروردین را  
 باهم و در یک جلد حضورتان تقدیم کنیم .  
 باتوجه به تعداد صفحات این پیوند که معادل  
 دو مجله است بیشترین انگیزه ما تعطیلات  
 عید نوروز و بسته بودن مدارس و سنگینی بار  
 پست در توزیع بویژه در این ایام بود . مجله



بازی یک جنب و جوش است ولی برای کودک بسیار مطلوب و لذتبخش است. طوری که طفل بخش مهمی از اوقات عمر خود را صرف آن می‌کند و در عین خستگی و حتی در مواردی صدمه دیدن دست از آن برنمی‌دارد. او در ضمن صدمه دیدن از بازی لذت می‌برد با اینکه هرگز جبری از سوی والدین برای بازی طفل نیست.



## نیاز به بازی و حرکت

اینکه ریشه و منشأ بازی چیست و چرا کودک با چنان شدت و دلچسپی به آن می‌پردازد پاسخهای متنوعی در این رابطه ذکر شده است:

— برخی ریشه آن را فطرت و غریزه ذکر کرده و آن را از مهمترین سبب رشد و تکامل بحساب آورده‌اند. روانکاوان عروسک بازی طفل را بر نشانه مادر بودن حمل کرده و برای آن زمینه درونی قائلند. در همین زمینه گروهی بازی را بعنوان تکرار آزمایش‌های نژادی اسلاف ذکر کرده و قائلند طفل بصورت ناخود آگاه آن مراحل را طی میکند و این امر نشأت گرفته از دوران ما قبل تولد و زمینه‌های حیوانی است. — برخی آن را امری آموختنی

نیاز به حرکت و فعالیت از نیازهای اساسی افراد، مخصوصاً کودکان است و این امر در رابطه با رشد جسمانی، سلامت بدن و روان، شناخت خود، پرورش و شادابی خود و نیز آموزش راه و رسم زندگی و مقررات اجتماعی نقش فوق العاده‌ای دارد.



بازی فرصتی می‌طلبد و مثلاً خشم خود را از راه به زمین کوبیدن عروسک اعلام می‌دارد. بازی و حرکت از عوامل اطمینان است و کودکان بر اثر آن در محیط انس و امنی قرار می‌گیرند. و این امر آنچنان در اطفال مهم است که گوئی روح و جسم او به مقداری زیاد بازی می‌طلبد تا تشویش‌ها و اضطراب‌ها ترس و تنفر و درماندگی وی را از بین ببرد و به کودک نشاط بخشد. باین حساب اگر طفلی از بازی بگریزد در حقیقت رشد سالم نداشته و حتی می‌توان گفت از نظر روانی بیمار است.

بازی برای کودک بسیار مهم است، عاملی است برای فعالیت‌های بدنی، عقلانی اجتماعی و سلامت آن. کودکی که سالم باشد نمی‌تواند بازی نکند برای بازی تن به هر کار و تلاشی می‌دهد، قرار و آرام نسد دارد می‌کوشد جای خود را باز کند. بسیاری از دردها و نابسامانیهای رفتاری کودکان از راه بازی تسکین می‌یابد و خود طفل بر اثر سران آرامش و سکون پیدا میکند. او برای بیان احساسات خود از راه

بحساب آورده و آن را ناشی از نوعی برداشت از فعل و انفعالات همین جهان مادی میدانند که کودک بدان تن در می‌دهد تا قدرت نمائی کرده و به رشد و استقلال رسد. گروهی دیگر بازی را آئینه آرزوها و امیال و هوسهای کودکانه میدانند.

وبالاخره کسانی هم هستند که ریشه بازی را تراکم و ازدیاد نیروها در کودک ذکر کرده‌اند و قائلند که هدفش کاستن و مصرف نیروی مربوطه است. او کار و تلاش می‌کند، خسته می‌شود انرژی زائد ناشی از صرف وهضم غذا را بمصرف می‌رساند.



آری بازی زندگی کودک و دنیای اوست ، برای او مایه سرور است درس است ، تجربه و تمرین است بازی با زندگی طفل پیوندی استوار دارد و جوهر زندگی بشر است . دل بستگی های او را ارضاکرده و راه را برای حل بسیاری از مشکلات جسمی و روانی هموار مینماید . طفل چنان خود را به بازی محتاج می بیند که حتی اگر در بیمارستان و کنار تخت او چنـد

اسباب بازی بگذارند بدان مشغول شده و احساس غـریبـت نخواهد کرد . او باتمام وجود و حتی با نیت خالص به آن کار سرگرم می شود و اگر او را از بازی دور و جداکنند چنان است که گوئی از زندگیش دور ساخته اند .

سرخوردگی .

تربیتی نشان داده است اگر طفل

را از بازی منع کنند دچار حالتی

میشود که اهم آنها عبارتند از :

غمگینی ، گوشه گیری ، سستی و

خمودی ، خشم و سرکشی ، شورش

علیه محیط ، خرابکاری و در صورت

عدم امکان بروز آن ، خود خوری و

سرخوردگی .

دید اسلام نسبت به بازی

کودکان مثبت است و حتی اسلام

دستور میدهد بگذاریم کودک ما

بازی کند رسول خدا (ص) فرمود :

دع اینک یلعب سبع سنین ، بگذار

کودکت تا ۷ سال اول بازی کند

( مکارم الاخلاق ) مطالعه در

زندگی عملی رسول خدا (ص) و دیگر پیشوایان اسلام هم نشان می دهد که آن ها کودک را به بازی واداشته و حتی خود با آنها بازی میکردند . داستان بازی های پیامبر بانوه هایش امری است معروف و میدانیم که او گاهی خود را چون شتری برای کودکان در می آورد تا آنها بردوشش سوار شوند .

کودک باید مجاز باشد باتمام امکانات و توان جسمانی به بازی و حرکت بپردازد و مهم این است که در ضمن این بازی به زندگی سالم راهنمائی شود . والدینی که برای سازندگی و سازمان دهی کودک اصرار دارند او هرچه زودتر دست از بازی بردارد و به جرگه بزرگتران بپیوندد اشتباه میکنند .

محروم کردن طفل از بازی او را شدیداً ناراحت کرده و حتی ممکن است زمینه را برای ناراحتی عصبی او فراهم سازد . او این محرومیت را برای خود ضایعهای می شناسد و در صورت بازداشتن او از بازی آن را برای خویش تنبیه تلقی می کند . تحقیقات جمعی از روانشناسان

اقتباس از مجله بین المللی اولیاء  
شماره ۵/۸۳

نامه‌ای است از یک ولی  
دانش آموز، از پدری دردمند  
راجع به دزدی کودکش که چکیده  
آن را معروض میداریم :

# «پدر دزد من دزدی من» در دزدی من دزدی من بودم کاکا کاکا کاکا کاکا

خبرداد که پسرم مقداری شکلات  
خریده و بین همکلاسی هایش  
تقسیم کرده است .  
موفق شدیم از او اعتراف بگیریم  
که پول را دزدیده است ولی  
تنبیاهش نکردیم . برایش توضیح  
دادیم که کاربندی مرتکب شده

زیرا متوجه شده‌ایم که اودست  
به دزدی زده و پول میدزدد .  
اولین بار اسکناس ۵۰ تومانی من  
که در کشوی میز بود ناپدید شد .  
نخست فکر کردم که اشتباه میکنم  
ولذا بکسی سوءظن پیدانکردم .  
ولی هفته بعد مدیر مدرسه بمن

آقای محترم : پسر من ۹ ساله  
تا این اواخر برای ما گرفتاری  
عمده‌ای ایجاد نکرده بود . لیکن  
از دو ماه پیش رفتاری از خود بروز  
داده که موجب نگرانی ماست .



و اندیشیده قرار گیرد و در نتیجه  
کیف وجیب شما از خطر دستبرد  
مصون خواهد ماند .

بر شما لازم است به فرزندان  
اعتماد کنید . مثلا " گاهی کیف  
پول را در اختیار او بگذارید و او  
را برای خرید برخی از وسائل  
مورد نیاز در خانواده بفرستید .  
تجربه نشان داده که این گونه  
رفتارها در کودک اثری مطلوب  
دارد .



میکنید ؟ آیا در باره مسائل  
زندگی با او هم بحث و تبادل نظر  
می نمائید ؟ آیا در خانه برای  
فرزندان خود وقت گذاری هم  
میکنید ؟ و یا برای بیرون خانه  
برنامه های ترتیب داده اید که  
گاهی با او به صحبت  
بپردازید ؟ ....

چه بسیارند وقت گذاری ها  
تبادل نظرها ، رفتارهای عاقلانه  
که اولاً " مسائل مورد علاقه کودکان  
را مشخص می سازند و ثانياً " سبب  
آن میشوند که او در مسیری درست

است و اگر به این کار ادامه دهد  
نسبت به اوبی اعتماد خواهیم  
شد . بنظرم رسید که او مطلب  
را خوب درک کرده ولی باکمال  
تأسف هفته گذشته یکی از دوستانم  
که بخانه ما آمد ، کیفش را  
درموقع خروج خالی یافت . در  
حالی که مطمئن بود یک اسکناس  
صدتومانی در درون آن جای  
داشت .... فعلا " از این امر  
ناراحتم . چه کنم ؟ آیا به  
تنبیهش بپردازم ؟ لطفاً " مرا  
راهنمایی کنید .....

پاسخ :

ناراحتی والدین در این زمینه  
امری جدی و عادی است و برای  
پدر و مادر واقعا " جای تأسف  
است که فرزندش دزد باشد .  
کودکان ممکن است از جیب پدر  
بدزدند تا برای همکلاسی ها و  
دوستان خود شیرینی و شکلات  
بخزند تا در بین آنان سرشناس  
شوند . آنها چون نتوانستند از راه  
درس و نمره موقعیتی بدست آورند  
سعی دارند از این راه به کسب  
موقعیت نائل آیند .

برای اینکه ریشه های سرقت  
فرزندان را دریا بید به این  
سوالات توجه کنید : آیا با  
فرزندان مثل یک آدم بزرگ رفتار



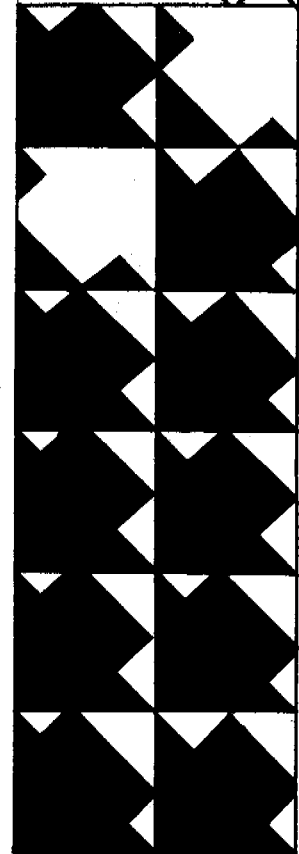
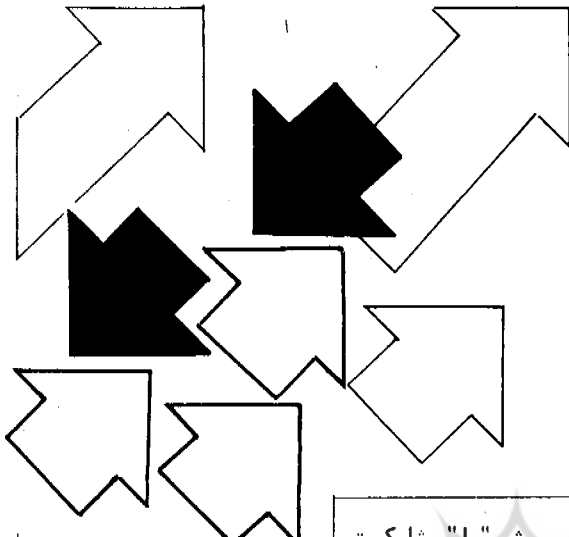
نکنه دیگری هم وجود دارد و آن اینستکه کودک باید از علاقمندی اولیا نسبت بخود اطمینان حاصل نماید. به لحاظ فعالیت‌های شخصی خود مورد ارج و قدردانی قرار گیرد. ولی در عین حال فراموش نکنید که پول واقعی‌تری ملموس است و کودک برای گذران زندگی، تفریح و سرگرمی، اثبات برتری خود، سری در میان سرها داشتن به آن نیاز دارد. شما بخشی از آن را بصورت پول جیبی و بخشی را از راه شخصیت دادن به کودک و ایجاد رشد در او جبران کنید.

نکنه قابل ذکر دیگری هم در این مورد وجود دارد و آن اینکه در محیط خانوادگی شما پول چه موقعیت و ارزشی دارد؟ آیا غالبا راجع به آن صحبت میشود؟ به چه ترتیب و با چه تأنکید و اهمیتی؟. بهر میزان که شما در خانواده بر اهمیت پول و آبرو آفرینی آن بیشتر تأنکید کنید کودکان را بیشتر تشنه آن ساخته‌اید و وسوسه او را در سرقت برای بدست آوردن آن بیشتر برانگیخته‌اید. در چنان صورت میل به مصرف، و به دست آوردن پول در آنها قوی میشود و واداشتن طفل به این امر که اطاعت از نظم و ضابطه را داشته باشد کمتر میگردد.

نکنه دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که پسر شما از طریق این دزدی‌ها و دستبردها خواستار چه چیزی است؟ چه امری را میخواهد نشان دهد؟ آیا شما به او پول جیبی میدهد؟ آیا او نیاز ندارد در بین دوستان و همکلاسی‌هایش فردی گشاده دست و سرشناس باشد؟ آیا او دوست ندارد از طریق بذل و بخشش‌ها ارشدیت خود را نسبت به برادر یا خواهر کوچکترش اثبات نماید؟ آیا او نمی‌خواهد جلب توجهی در میان جمع بنماید؟ آیا شما گمان دارید او فردی بی اختیار و عصبی است و قادر به کنترل امیال و خواسته‌هایش نیست؟

اینکه شما بخواهید فردی بردبار باشد و انجام خواسته‌ها را به دوران بعد از کسب توانائی‌های لازم در امور مالی و استقلال اقتصادی موکول کند امری است که احتیاج به زمان دارد و این کار امروز و فردای او نیست. تنبیه کودک برای وادار ساختن او به اعتراف در امر دزدی نیز نتیجه قابل توجهی ندارد زیرا ممکن است حس انتقامجویی را در او برانگیزاند و او از آن پس کار خود را با دقت و مهارت بیشتری انجام دهد که شما از آن سردرنبیاورید.





بعضی " پرورش " را " مشارکت  
افراد در " وجدان و شعور اجتماعی "  
دانسته‌اند .

و بعضی " پرورش حقیقی " را فقط  
" انگیزش غرایز و امیال  
و استعداد های کودکان " به مدد  
" مقتضیات اوضاع جامعه‌ای که در  
آن میان زندگی می‌کند "  
شناخته‌اند .

و برخی گفته‌اند: پرورش  
در حقیقت " یک نشو و نما ی حیاتی  
است ، نه مقدمه آمادگی برای  
حیات ، و یا وسیله آن " . گروهی  
آن تغییرات را که انسان در نفس  
خود یا در نوع خویش ایجاد میکند  
" تربیت " نامیده‌اند .

و سخنی دیگر این است که:  
پرورش حقیقی در واقع نوساختن  
کار برد تجربه، حیاتی خود  
آدمی است " .

تربیت

دردنیای جدید " تربیت " را وسیله تجدید حیات، و ترقی فرد و جامعه میدانند .

و بنظر ما هر کدام از این نظرات ملاحظه‌ای است از سوئی به‌کار پرورش فرزند و یاکار و اثـــر پرورندگان، در او .

ولی همانطور که فرزند سراسر وجودش " عامل اثر گیر و متحول و زنده و جوشان " است و گویا هزارها چشم و گوش و لمس و عاطفه، از او متوجه خارج می‌باشد، و هزارها عضو، در درون او آماده آنند که این واردات را به اشکال مختلف تصور و میل و پندار و خلق و اندیشه و حال در آورند و در منتها نقشی از رفتار، بهر یک دهند، و میلیونها نشانه و رمز ایجاد کنند به آنچنان صورت که تنها مادران مجرب و دقیق و پر قدرت دیدو احساس، میتوانند، به بعضی از این نشانه‌ها و رموز آشنا شوند؛ و حال و وضع کودک و خواست او را دریابند .

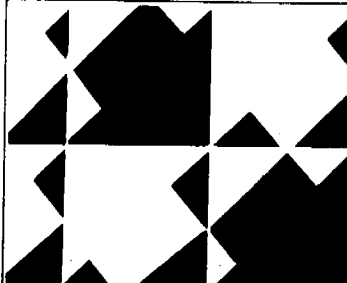
بدیهی است، مربی لایق نیز با هزار شیوه باید کار کند، و از همه جهت زمینه نفوذ فراهم آورد و مفهوم " تربیت " در آن حال " تدبیر برای اصلاح و رشد همه جانبه فرزند " خواهد بود، و موضوع تربیت همه دگرگونیهای لازم و شایسته در فرزند است

... اعم از اصلاح فطریات او - اصلاح مواریث جسمی و روحی او، اصلاح دریافتهای منفی او، تا منتهای حد بلوغ .

و دیگر ارائه مثبتهای منطقی به او : برای منطقی دادن به حواس و ادراکاتش، تا درست بین و درست فهم، شود، و بوسیله آن ادراک درست، حکم درست و داوری درست کند .

و نیز برای منطقی دادن به انفعالات و عواطفش، تا "اولا" اعتدال عاطفی پیدا کنند، و سپس تدریجا " تعالی عاطفی ( از عاطفه شخصی به اجتماعی و بالاخره به عاطفه عالی گراید ) .

برای منطقی دادن به جهشها و کنشها، تا : "اولا" حرکات ارادی فزونی گیرند، و ثابیا " در عمل به آنچه" مصلحتی و آئینده ساز" است مهارت یابند، و رفتارها سهل و سریع صورت گیرند، و دقیق و موثر باشند. و بالاخره منطقی دادن به "شخصیت شایسته" "هدف شایسته" و "عاقبت شایسته" است .



بنابراین، کار " تربیت " از دیدگاه انتظار ما، بس متنوع و نامحدود، و در عین حال، همه جانبه و اساسی است. از طرف دیگر " تربیت لازمه‌اش وجود یک اصل است که قابل تربیت باشد، و اگر " اصلی " نباشد، و یا قابلیت " ملاحظه نشود، باز " تربیت " نه معنی دارد و نه انجام پذیر " است .

اما آن اصل چیست؟ گوئیم : هر آدمی زاده اصالتمی دارد که همان زیر بنای وجود اوست. وقتی که به دنیا می آید مایه هائی به همراه دارد از قبیل : ارث صفات و عقاید و نفسانیات اساسی وجود اسلاف، اثرات ناشی از نوع حالات مادر، وضع تغذیه مادر، چگونگی محیط زندگی مادر، فقر و غنای مادر، ناراحتی و راحت مادر، و... در ایام بارداری .

تا چند ماه پس از تولد، هم که فرزند، خود زمینه گیرندگی از خارج نیافته، باز کمابیش نظیر همان تاءثرات برای فرزند، از راه " شیر خوردن، و در آغوش مادر خفتن و لمس مدام وجود او کردن " حاصل میشود. پس از این زمان، پای مربی رسمیا" میان می آید، و امکان تاءثیر، از فردی دیگر بر او ( با قصد و اراده آن فرد، و طبق نقشه و طرحی خاص)



معنا پیدا میکند .

وکارمربی عبارت از اقدامات نامبرده زیراست :

۱- به "اصالت فرزند" و موجودی اصالتی او، عمیق ترین توجه خود رامبذول دارد، تا آنرا بشناسد . و امتیازات و خصیصه های آن را بداند . و اگر بعضی از آن خصیصه ها را درست نمیداند و مناسب آینده متعالی فرزند نمی شمارد، در برنامه اصلاحی خود منظور دارد . که تدبیر کند تا تسفیر دهد ( البته ، بهترین موقع این دگرگونیهای اصالتی ، مرزهای بلوغ است که دومرحله است و هر کدام یک تا دو سال زمان دارد ، و همین زمان بحرانی وجود فرزند ، مساعدترین موقعیت را در اختیار مربیی میگذارد ، که قالب پایه های نادرست را بشکند و پایه های درست و مناسب دیگر راجانشین آنها گرداند ، تا چون در آخرین بلوغ ، این خمیره اصالت ، سفت و بی انعطاف - یا بنظر ما : کم انعطاف - میگردد ، وضع مناسب داشته باشد و قالب ، بصورت مناسبی در آمده باشد ، تا از آن پس که به پر کردن محتوا خود فرزند بالغ ، می پردازد ، این مایه ها ضایع نشوند . و مایه ها بدون بزهره دهی

نباشند .)

۲- محیط ناءثر فرزند را ( تا آنجا که در حد احساس و لمس و انفعال هست ) از عاملیت ناروا پاک میدارد ، و به رواها و مناسبها می آراید .

۳- قوای فرزند را ( جسمی و نفسانی ) با تدابیر خاص تقویت و ارشاد می کند .

۴- به آنچه مایه استحکام اصالت درست فرزند است می پردازد ، و در آن می کوشد ، و بهر حال ، دست کودک را نامنتهای مرز بلوغ نهائی ، همچنان بدست



دارد . و او را چنانکه بتواند زندگی " باشخصیت - متحول - معنالی - معتدل - خوش غایت - و سراسر شایسته " داشته باشد بیورود ، و همه مقدمات لازم آن زندگی نیکو را قبل از بلوغ ( که دوره حقیقی تربیت است ) در جسم و روح او فراهم سازد .

مابهمه این " دگرگونیها اصلاحات - تقویتها - نظارتها - همپائی و همراهیها و رهبریها " تربیت گوئیم و این تربیتسی "

است که زمینه مناسب " مکتب پذیری و استرشاد " را فراهم می کند .

و اما معنی قابلیت " این است که فرزند از نظر " عصبی و روانی نابسامانی مادرزاد نداشته باشد ، و نیز در سنین بعد از تولد ، و قبل از بلوغ ، وضع محیط فرزند ، در او اثرات و حالاتی ایجاد نکرده باشد که " تعادل ادراکی و عاطفی او " را زایل ساخته ، و یا او را به " هیجان و طغیان و بیماری " کشانده باشد ، و بهر حال ، نه بگونه ای در آمده که ( هیچ توجه ندارد و یانمیتواند داشته باشد و اگر هم توجه کند ، برداشت مناسب نخواهد یافت " .

پرورش دو جنبه دارد :

یکی - جنبه روحی

دیگر - جنبه اجتماعی و تناسب

با وضع زندگی محیط

لازم است که بهر دو جنبه بیک میزان توجه شود تا زیبایی حاصل نگردد . با پرورش درست باید بین آن دو توافقی ، حاصل شود . و فرزند ، روحیه ای یابد که در هر جهت ، سازگاری داشته باشد .

و به تعبیری دیگر ، حدود تربیت ( یعنی تغییراتی که در انسان بوجود می آیند ، چندگونه اند :

الف - تغییرات بدنی ( که لازم به توضیح نیستند )  
ب - تغییرات مربوط به اخلاق و عادات و افکار و روحیات .  
و در همه این موارد تربیت باید طرح اجرایی شایسته‌ای داشته باشد .

( نسبت به تعالی و کمال )  
و در آن صورت ، قسمت اعظم انفعالات نفس او را خود بخود و بطور مطلوب بکار انداخته‌اند .

همین ملاکها نزدیک باشد .  
ملاک اول را " عقل معتاد آدمی " گوئیم ، و ملاک دوم را " عقل مذهبی " نامیم و اگر " عقل معتاد آدمی " بدرست کار کرده و نیکو شناخته باشد " معروف " او را " عقل مذهبی " ناءئید میکند و بدان امر مینماید ؛ و از " منکر " چنان عقلی ، نیز نهی مینماید .

میراث اندیشه‌ها و تجارب اخلاقی بشر ، و اندوخته‌های تمدن صحیح است — اضافه  
دریافتهائی ورای اینها ( از قبیل : روشن بینی - نبوت - الهام از عقل برتر ، و نظیر اینها ) .

آدمیزاده ، گرچه در دوران قبل از بلوغ ، تلاش تربیتی خود را عهده‌دار است ، اما برای همان ایام ، ثمر کار خویش را نمیخواهد و نباید هم بخواهد . بلکه برای مقصدی دورتر و دورتر ، خود را باید مهیا کند ، لوازم آن مقصد ( که در واقع ؛ یک زندگی طولانی درست و معقول و شایسته است ) عبارتند از :

و اینها همه ، یا حاصل معرفتهای حاصل آمده ، انسانهای متفکر و دقیق و اهل سنجش ، و در عین حال ، مصلح و بی غرض است ؛ و یا حاصل معرفتهائی حاصل شده از طریق باطن ، و اشراق و الهام از مقام علم صاف و خالص حق و عالم حقایق است .

تاءمین سلامت جسمی  
تاءمین نشاط باطنی ، و ذوق و حال عمل  
تاءمین صفات مناسب انسانی ( برای رفتارهای اجتماعی ) .  
تاءمین شخصیت درست و بااراده و اهل نظرومستقل ، و مؤءمن به خود  
تاءمین شغل ، برای دوام توانائی سپس برای معاش ، و آنگاه برای اجرای طرحهای فکری .

و این هردو ، آموزنده و راهنمای لایق توانند بود — و ملاک درستیها و راستیها ، شایسته‌اند قرار گیرند اما باید گفت که آموزنده " هدف " و نمایانگر " مدل مناسب تربیتی " و " میزان شناخت " هستند ، نه راهبر عمل ، و مدبر تربیتی . و اما تدبیر پرورشی را ، ذهن و قاعده مری ، به تناسب شرایط موجود زمان تربیت و امکانات حاضر ، و وضع فرد مورد تربیت می‌باید مطرح کند ؛ و اقدام نماید . و گونه‌ای کار کند که حاصل بدست آمده ، به

پرورش از روز تولد ، آغاز میگردد بدین معنی که از همان روزها :  
" فکر و وجدان " پرورش می‌یابند " عادات " شکل میگیرند .  
" انفعالات و عواطف برانگیخته می‌شوند .

و در این تحولات هم " پرورنده " موجب فعالیت‌های در کودک است ؛ و هم خود کودک در این دگرگونیها " اقدام و ابتکاری " نشان میدهد .  
و همدستی این دو با هم ، حاصلی مطلوب خواهد داشت که در عین " تاءثیر و تاءثر " باز احساس " جبر و تحمل " در میان نیست .

باید در کودکان ، فقط عادات منظم " فکر و عمل " را در موارد زیر پدید آورد ؛  
نسبت به حقیقت  
نسبت به خیر و جمال



" کودکی که از نظر بدنی وینا  
 روحی یا اجتماعی عقب افتاده است  
 باید از مراقبت و تربیت ویژه‌ای که  
 متناسب با وضع خاص اوست ،  
 برخوردار شود " .  
 اصل پنجم اعلامیه حقوق کودک

دکتر احمد بهشتی

کودکان عقب افتاده

کودکان ناقص و عقب افتاده معلول نظام فاسد اجتماعی ماست نه معلول نقص دستگاه آفرینش

در نظام خلقت و کارگاه عظیم گاه در میان نباتات یا حیوانات یا انسان ، موجودی پدید می آید که نسبت به افراد هم نوع خود دچار نقص و عقب افتادگی می است .

این نقص و عقب افتادگی معلول هر چه باشد ، درخور توجه است ، زیرا انسان از یک طرف موجودی است که نسبت به گیاهان و حیوانات ، بطور مستقیم یا غیر مستقیم ، ذی نفع است و نمیتواند درقبال اینگونه مسائل بی تفاوت و بیطرف باشد. از طرف دیگر ، انسان به حیات و کمال خویش علاقه مند است و می خواهد بداند چرا خودیایی از افراد هم نوعش دچار نقص جسمی یا روحی می شوند و آیا برای نجات آنها یا جلوگیری از این گونه حوادث ، راهی هست یا نه؟!!

این نخستین سوءالیه است که مطرح می شود. اما سوال دیگر این است که اگر انسانی دچار نقص و عقب افتادگی جسمی یا روحی یا اجتماعی گردید ، از لحاظ تربیت و مراقبت ، درقبال او وظیفه و مسئولیتی داریم یا نداریم ؟

کوشش ما این است که به هر دو سوال پاسخ دهیم .

آفرینش جهان در کاملترین نظم ممکن :

کارخانه عظیم خلقت ، باتمام مواد و عناصری که در آن به کار رفته آنچنان کامل و منظم است که محال است کسی بتواند در کار آن نقص یا قصوری بیابد. در این کارخانه بزرگ و وسیع و دقیق ، هر چیز به اندازه ، آفریده شده و با سایر مخلوقات و موحدات ، هماهنگ است .

در حقیقت ، تمام اجزای عالم مکمل یکدیگرند و یک هدف را دنبال می کنند . از نظر موقعیت زمانی و مکانی ، آنچنان در جای حقیقی و اصلی خود استوارند که باندازه ، یک ثانیه هم محال است جلو یا عقب بیفتند یا به اندازه ، یک میکرون از جایگاه خود دور یا منحرف گردند .

قانون دقیق علیت ( جبر علمی )

آنچنان بالاستحکام و قاطعیت بر کاینات حکومت می کند که دانش بشری با همه محدودیت و نارسایی خود توانسته است در موارد بی شماری به راز آن بی ببرد و قدرت و سیطره آن را بازشناسد. جهان ما جهانی است عظیم بر اساس محاسباتی دقیق و حکیمانه

و قوانینی استوار و نظمی حیرت انگیز !

انسان نه تنها قادر است این رموز حیرت انگیز و روابط دقیق حوادث و وقایع را که محکوم قانون علیت است دریابد ، بلکه حتی قدرتی به او عطا شده است که می تواند در بسیاری از موارد ، در علل و عوامل تاءثیر کند و مسیر حوادث را بنفع یا زیان خود دگرگون سازد .

در همین کارخانه عظیم است که درختان و گیاهان ، درست در موقع خود می رویند و می شکفند و گل میدهند و میوه و دانه بر می آورند .

جانوران هر کدام بموقع خود جفتگیری میکنند ، بارور می شوند ، تخم گذاری می کنند یا نوزاد خود را بدنیامی آورند ، آنگاه با استفاده از همه مواهب طبیعت به بهترین وجه فرزند خود را به سر حد رشد و کمال ممکن ، می رسانند .

برای انسان نیز کلیه امکانات موجود است که با استفاده از تمام امکانات طبیعی ، بهترین زندگی را برای خود فراهم گرداند و به عالیترین رشد و کمال متناسب به وضع خاص و استثنائی خود نائل گردد .



ولی آيا چه می شود که گاه انسانهایی - که مثل همه هموعان خویش محصول و فرآورده همین کارگاه عظیم و متعادل و منظم هستند - بطور ناقص دیده بر روی جهان می گشایند و اگر در همان روزهای اول تولد، زندگی را بدرد نگویند، باید عمری را - که غالباً هم کوتاه تراز عمر دیگران است بناگامی و حسرت بگذرانند و همواره چشم به انتظار کمک و ترحم انسانهای دیگر باشند!؟

این وضع خاص و استثنائی، معلول چه عاملی است؟ یا توجه به آنچه گذشت، نظام عالم در یک سلسله دقیق علت و معلولی، باراده حکیمانہ حق، جریان دارد و هر پدیده و حادثه‌ای به شکل‌هایی که پیدا شود معلول و نتیجه علل و عوامل خویش است و بقول بزرگان: تخلف معلول از علت، محال و ممنوع است.

این مطلب کاملاً صحیح است که پیدایش و جنبش هر موجود زنده‌ای به ازاده آفریدگار بزرگ جهان است ولی بواسطه همان رابطه علت و معلولی کائنات است که نقص و نادرست بودن بعضی از عوامل در وضع موجود اثر می گذارد و او را دچار نقص و کمبود می سازد.

در آنجا که پاره‌ای از شرائط و عوامل به اختیاری خواست و خواهش انسان ارتباط پیدا میکند. مسئول

نقص و عقب افتادگی موجودی که معلول همین عوامل است، جز انسان نمیتواند باشد.

بنابراین بسیاری انجافی است که در چنین مواردی خداوند بزرگ را مسئول نقص و بدبختی یک انسان معرفی کنیم و احياناً سؤال کنیم چرا یکی را کامل و سالم و مستعد می آفریند و دیگری را ناقص و علیل و رنجور و ناتوان! ایس درست، به معنای شانه‌از زیر بار مسئولیت تھی کردن و زحمت تشخیص و تحقیق را از دوش خود برداشتر است.

اصولاً رویه زندگی بر این نیست. خالق یکتا دست انسان را باز گذاشته است که مسیر جریان‌ات و حوادث طبیعت را بسود یا زیان خود تغییر دهد.



امروز بشر در کشاورزی موفق شده که با استفاده از روشهای علمی بهترین و فراوان ترین محصول را بدست آورد.

"برتر اندر اسل" می گوید: در ازمنه قدیم، دو میل مربع

زمین، آنهم زمینی که بقدر کافی بالطبع حاصل خیز باشد، برای کفاف آذوقه سالیانه یکی از افراد انسان لازم بوده است.

امروز در انگلستان یک میل مربع، معاش ۷۵۰ نفر را، فراهم میکند! یعنی هزار و پانصد برابر اوقاتی که هنوز استعداد بشری موفق به اختراعات شده بود. این کیفیت، البته بیشتر مربوط به صنعت است.

در مورد حیوانات نیز موفق شده است که با اصلاح محیط زیست و بهبود بخشیدن نوع تغذیه و

بیشرفت دامپزشکی، بهترین و چشمگیرترین استفاده را برگیرد. زندگی خود انسان نیز با گذشته

فرق بسیار کرده است. بیماریهایی از قبیل آبله و سرخک و دیفتیرو

سایر امراض اپیدمیک که زندگی را دشوار کرده بود و بسیاری از افراد را ناکام از دنیا می برد یا به

نقص عضوی دچار می کرد، بوسیله دانش مهار و جلوگیری شده است.

امروز کمتر بیماری است که از راه دانش پزشکی راه تشخیص آن و

وسیله علاج و پیشگیری آن شناخته نشده باشد. امراضی که موجب کوتاهی عمر و نقص کار جسم و تنهایی و بی حاصلی زندگی می شدند، یکی پس از دیگری در برابر نیروی عظیم انسانی شکست خوردند و از میدان خارج

گردیدند .

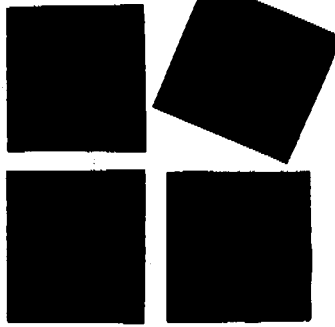
بهین دلیل است که عمر متوسط بشر امروز، مخصوصاً در کشورهای پیشرفته، تقریباً " تا دو برابر افزایش یافته است !

اینها همه از برکت قدرت و استعدادی است که خالق بزرگ هستی به انسان عطا فرموده است تا بتوانند با توسعه دانش و پیشرفت خود مسیر حوادث جهان را به نفع خود تغییر دهد و بهره‌های فراوان برگیرد .

با اینکه اصل مسأله مرگ و میر از سننهای غیر قابل تغییر این جهان است ، ولی از آنجا که برای میزان عمر حدی و مرزی تعیین نشده است ، بشر می‌تواند عمر موجود زنده را بمقدار بسیار زیادی افزایش دهد .

دکتر آلكسیس كارل فرانسوی توانست قلب یک جـسـوجـه را در خارج از بدن بمدت ۳۵ سال نگاهداری کند و بواسطه ایسن شاهکار بزرگ ، گیرنده جایزه نوبل گردد! اینها همه با استفاده از تکنیک های علمی ممکن است و بس !

بخوبی می توان پی برد که عقب افتادگی جسمی یا روحی یا اجتماعی یک انسان ، معلول علل و عواملی است مربوط به محیط زندگی و وضع جسمی و روحی والدین و اجداد . نباید بدون



توجه به این جنبه‌ها بیدرنگ برسید : چرا خالق بزرگ جهان یکی را آنچنان آفریده که بصدناز و نعمت ، غوطه‌ور باشد و دیگری را ناقص و ابله و کل بر دیگران وانگل ؟! او خود می فرماید : "لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم" (سوره التین آیه ۴) ما انسانها را در بهترین قوام و عالیترین وضع آفریده‌ایم و به کسی چیزی کم نداده‌ایم .

اگر نقص جسمی و روحی و اجتماعی معلول کمبود مواد و عناصر و ویتامین هاست ، اینها نتیجه فقر اقتصادی و علل و عوامل فردی و اجتماعی است که بشر می تواند با جدیت تمام با آنها بمبارزه بر خیزد و آنها را از بیخ و بن براندازد .

علی بن ابیطالب (ع) فراهم آمدن هر مال و مکتب کلان و سرشاری را نتیجه ترضیع حقی می شمرد و گرسنگی و ناتوانی هر مستمندی را نتیجه سیری و شکم

بارگی انسانهای زورمند و متجاوز می شمارد و آرزو می کند که عفریت فقر را در شکل و هیكل یک انسان - از همان انسانهای نابکار- مشاهده کند تا خون کثیفش را بریزد و بحیات شومش خاتمه دهد .

و.ب. فدرستون استاد دانشگاه کلمبیا می نویسد: " این نکته امروز روش شده است که اکثریت دیر آموزان متعلق به خانواده‌هایی هستند که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی عقب تر از طبقات دیگر اجتماعی هستند . گذشته از این در خانواده‌های فقیر و تنگدست قدرت پدر و مادر در تامین نیازمندیهای اساسی کودکان از لحاظ خوار و بار و لباس و خانه و بهداشت و مراقبت دندانها و تفریحات و سرگرمی‌های خارج از آموزشگاه ، غالباً کمتر از خانواده‌های دیگر است . زیرا هم از لحاظ مالی در مضیقه هستند و هم از نیازمندیهای حقیقی کودکان آگاهی کامل ندارند .

درعین حال غالباً محیط این خانه‌ها از لحاظ اجتماعی و روان شناسی طوری نیست که مساعد برای تامین سلامت جسمانی و ذهنی و عاطفای کودک باشد .

بقیه در صفحه ۶۱



# چگونه کودکان خود را دوست بداریم؟



بهنگامی که کودک را دوست  
میداریم و این علاقه را با حرکات  
و کلمات ابراز میداریم در واقع  
این قدرت و ظرفیت را به او  
میدهیم که در آینده بتواند به  
نوبه خود دیگران را دوست  
بدارد.

اقتباس از بولتن فدراسیون بین المللی  
آموزش اولیاء - سه ماهه دوم سال ۱۹۸۵

گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

دچار سوانح میگرددند.  
کودگانی که محبت ندیده اند با  
همه کوششی که برای کنترل رفتار  
و سخنان خود دارند باز هم به  
این امر موفق نیستند وای چه بسا  
که بسیاری از آنان به اختلالات

شد که محبت به کودک ضروری  
است و عدم آن روحیه پیشروی و  
حرکت را از طفل باز میستانند  
و سبب فلج شدن و بی دست و پائی  
کودک میشود و چنین افراد بیش  
از دیگران زمین میخورند و یا

مسئله‌ای که در  
اینجا قابل ذکر است این است  
که گاهی ابراز محبت بگونه‌ای  
دشووار آزاردهنده است که  
موجب فرار کودک میشود  
همچنین این نکته را باید متذکر

را بسوی خود جلب نماید و بهمان میزان که خواستار دوست داشتن است میل دارد مورد مهر و محبت قرار گیرد.

به کودک باید امکان داد که طبق سلیقه خود ابراز محبت کند و این شیوه برای رشد عاطفی او موثرتر است. البته زندگی عاطفی تنها در چهارچوب خانواده محدود نمیشود و نباید

به کودک و سرشار کردن او موثر است ولی آنچه مهم است عمل است و طفل بهنگامی محبت را لمس میکند که آن را توأم با عمل ببیند.

در ضمن باید یادآور شد که کودک به مبادلات واقعی نیاز دارد نه ملاطفت تصنعی. طفل با احساس نفخه گرم لبهای پدر و مادر بر چهره و گونه خود جان

روحی کم و بیش شدید گرفتار میشوند. اگر چه گاهی هم دیده شده افراد محروم از محبت برای جلب محبت دیگران تن به تلاشهایی داده و به موفقیت‌های درخشانی در علم و سیاست و شغل دست یافتند ولی در همه حال پایه کارشان سست و لرزان بوده است.

بدین سان مهر و محبت هم لازمه شکوفائی فرد است و هم میتواند موجبی برای آزار و ایدای او شود. بدین خاطر ضروری است در عین تأمین انرژی حیاتی لازم برای کودکان از رفتار سلطه گرانه و تملک جویانه احتراز کرد و این خود سئوالی را پدید می‌آورد که چگونه باید کودک را دوست داشت و به او محبت خود را نشان داد.

متأسفانه در این رابطه دستور العملی نمیتوان تنظیم کرد و عادات و آداب و رسوم در این زمینه نقش مهم و اساسی ایفا میکنند. در همه حال شیوه اعلام محبت باید بگونه‌ای پویا و تحرک‌زا باشد و کودک را در خود غوطه ور ساخته و زمینه را برای تأمین انرژی لازم فراهم سازد. تماسهای روزانه، مبادلات سمعی و بصری، چگونگی درآغوش گرفتن، کیفیت تغذیه، بیان کلمات محبت آمیز همه در محبت



آن را در دوستی پدر و مادر خلاصه کرد.

طفل میخواهد با دیگران هم رابطه انس و محبت داشته باشد امکان چنین زمینه را باید بسرای او پدید آورد. همه آنهایی که بنحوی در دورو بر کودکند، در سایه قابلیت‌های شخصی، در تهیه توشه محبت به طفل مدد می‌رسانند، لذا اگر در بعد عاطفی

میگیرد و کودکان علاقه شدیدی به این گونه محبت دارند و کمبود آن را جدا چون ضایعه‌ای احساس می‌نمایند و چرا این نیاز برآورده نشود؟

زندگی عاطفی کودک تدریجاً به زندگی اجتماعی تبدیل میشود و طفل از همان نخستین روزهای زندگی میکوشد بیش از آنکه خود را به دیگران ببندد، نظر دیگران





اختلالی برای طفل پدید آید تنها نباید پدر و مادر رامتهم کرد .

از لحاظ تعلیم و تربیت ، علاوه بر جنبه‌های عاطفی و احساسی مسائل دیگری نیز وجود دارند که باید مورد عنایت قرار گیرند مثل آموزش موازین حیات اجتماعی ادب و اخلاق ، آموزش حرفه و شغل ، طرز لباس پوشیدن و جنبه‌های عملی دیگر که باید در مجموعه گسترده‌تری با عواطف ادغام گردند و شخصیت ارزنده و سالمی را بسازند .

موضوعی که بیش از دوست داشتن کودک باید مطرح باشد عبارتست از فراهم کردن امکانات مهرورزی و محبت برای او و تشویق او به محبت . بعبارت دیگر اگر از طریق تاءمین یک توازن اساسی ، امنیت و آزادی را برای کودک فراهم آوریم به طفل محبتی کرده‌ایم ، آنچنان که موجبات شکوفائی بیشتر او را فراهم نماید .

در زندگی خانوادگی بجای غلیان محبت آنهم بصورت اشغالگر و تملک جو که عوارض و بیماری برای کودک را در پی دارند بهتر است روال روزمره‌ای مشتمل بر ترتیبات همدمی و یاری

همنشینی و انس را برای طفل فراهم نمائیم و از اعمال فشارهای عاطفی بر کودک احتراز نمائیم . بیش رفتن در کنارهم و زندگی بانفاق والدین و فرزندان و مدد رسانی‌های متقابل از ویژگی‌های چنین حیات شخصیت ساز است مهرورزیدن واقعی امری جدای از این شیوه و روش نتواند بود والدین و کودکان بجای اینکه با توقعات متقابل و شیفتگی‌های بیخودکننده شخصیت یکدیگر را

ویران سازند ، و بجای فرسوده کردن یکدیگر بهنتر است . به مهر و محبتی گرایش پیدا کنند که در آن بعد سازندگی اجتماعی و انسانی مطرح باشد و شعاع مهر و انس از پنجره‌خانه به سوی غیر هم گشوده گردد . مهر و محبت را نباید جنبه افسانه‌ای داد بلکه باید آنرا بر محور مبادلات اجتماعی مستقر کرد .





بقیه از صفحه

ناهماهنگی و کشمکش های خانوادگی و فساد اخلاق و خود پرستی پدران و مادران از عوامل اساسی زندگی خانوادگی دیر آموزان بشمار می رود. در این خانه ها عدم توجه به آموزش و پرورش کودک، اذیت و آزار و حتی شکنجه دادن کودک امری عادی است... مسلم است که کودک، بیمار یا گرسنه یا برهنه نمی تواند با شور و حرارت لازم به فعالیت های لازم در آموزشگاه بپردازد....

دختر یا پسر که در خانه پیوسته ناظر اختلاف والدین خود باشد و یا آنکه دائما "از ترس پدر و مادرش بلرزد و یا همیشه از حس حقارت و عدم توجه پدر و مادر در رنج باشد، بهیچ روی از لحاظ روحیه نمی تواند با سایر کودکان هماهنگی کند"

اگر نقص ها جنبه ارثی و مادر زادی داشته باشد، مسئولیت متوجه والدین و نیاکانی است که مواظب سلامت خود نبوده و کارهایی کرده اند که بخود و نسل خود زیان رسانیده اند. در صورتیکه اگر رعایت وظائف خویش می کردند، چنین عاقبت شومی برای فرزندان خود بار نمی آوردند.

مگر نه این است که پدران و مادران الکلی و معتاد به مخدرات فرزندی کم استعداد و زیبون و بیچاره تحویل اجتماع میدهند و اگر لب به مشروب نمی زدند و در برابر هوی و هوس و شهوت بزانو در نمی آمدند، منشاء تولید انسانی ناقص و بدبخت نمی شدند!؟

آیا بازم باید گله نقص و نارسائی ایشان را از خالق بزرگ کرد یا از والدین!؟

نباید فراموش کرد که کلیه افراطها و تفریط هایی که در زندگی از لحاظ کار و خواب و سایر جنبه ها پیش می آید، بر جسم و اعصاب اثر می گذارند و چون فرزندان نیز ثمره وجود پدران و مادران هستند از اثرات شوم آن برکنار نمی باشند.

چیزی که هست بسیاری از این علل را شناخته و بسیاری از آنها را هنوز نشناخته ایم.

\* \* \* \*

یک نکته دیگر را هم نباید فراموش کرد و آن عبارت است از تاثیرات مسلم عوامل معنوی که حتی گاه از عوامل مادی هم نیرومندتر و قوی تر هستند، عیب بزرگ کار بشر متمدن امروز این است که فقط به علل مادی می اندیشد و در این راه هم

بموفقیت های بسیار عظیم و درخشانی نائل آمده است.

لکن اگر بعلل و عوامل معنوی هم توجه می کرد، از این راه نیز در راه پیشگیری و معالجه بسیاری از نقص ها و بیماریها بموفقیت هایی عظیم تـر و درخشان تر نائل می آمد، تنها همان دکتر الکسیس کارل فرانسوی یکی از عوامل معنوی یعنی دعا و نیایش توجه کرد، او در کتاب نیایش و رساله کوچکی بنام "تأملات من در راه زیارت لورد" فواید عظیم آن را مورد بررسی قرار داده است.

بنظر او " روم باشکوه و متمدن و قدیم را دوری مردمش از دعا و نیایش و متروک ماندن سنت دیرین بشری در پرستیدن، روبه ضعف و ذلت برد" او به این نکته پی برده است که جنایتکاران بشری کسانی هستند که هیچ نیایش نمی کنند یا بسیار کم و جاهلانه، موسسه لورد که هر ساله آمار شفا یافتگان بوسیله دعا را منتشر می کند، ارقام بزرگی را نشان میدهد، اما بقول کارل در سالهای اخیر، برکت و خیر از دعای موسسه لورد هم رفته است! زیرا زائران بیشتر سیاح شده اند و کمتر بفکر یک نیایش عمیق و پرشور هستند!



## بچه کمرو

هر بچه کمروئی نشانه‌هایی دارد که حاکی از عجز و ناتوانی رنج دهنده‌ای برای خودش و چشم‌گیر در نظر دیگران است. در واقع بانسان دادن این کمروئی مثل اینست که بخواهد بگوید: "می‌بینید که چقدر رنج میکشم، راحت‌م بگذارید."

برای اینکه یک بچه کمرو را بشناسیم احتیاجی نیست که خیلی در این کار خیره باشیم. وضع ظاهر چنین بچه در مجموعش: مردد، نامطمئن دارای حرکات ناشیانه همراه با عقب‌گردهای ناگهانی است و مانند کسی بنظر می‌آید که میان دو نیروی مخالف گیر کرده و از خود اراده‌ای نداشته باشد.

بعضی از آموزگاران بجهائی راهنگام پرسش درس چنان منقلب دیده‌اند که خیال کرده‌اند اصلاً "سوال رانشیده‌اند. باصرار زیاد کم کم صدای وز وز گوشان که مانع شنیدن سوال شده برطرف میشود. کمره‌های دیگری شکایت دارند که پرده‌ای جلوی چشمشان را پوشانده و نمیتوانند طرف مکالمه را ببینند.

۲ - مادر احمد به آموزگار که از فرزندش شکایت دارد میگوید پرسش درسهایش را زود و خوب یاد میگیرد، و شب که او را وادار میکند آنها را شرح دهد، و صبح روز بعد، پیش از رفتن به دبستان هنوز آنها را از حفظ میداند، پس بین خانه و دبستان چه اتفاقی میافتد که گاهی نمره‌هایش نزدیک صفر است؟ علت اینست که در خانه یک مادر صبور و شاید تحسین کننده است که بنحو خاص به او میبردازد. در کلاس در برابر آموزگاری که باشتاب میخواهد از همه شاگردان درس بپرسد و در برابر بجه‌های دیگری که آماده‌اند از او ایراد بگیرند یا به او بخندند، احمد دیگر به آنها اطمینان ندارد. در اینصورت آیا خواهد توانست درس جواب دهد و نمره خوب بگیرد؟ او مردد است، گیج میشود و بالاخره صفر میگیرد.

اما فریده، او جرات نمیکند به آموزگار بگوید حرفه‌هایش را نفهمیده. اقرار باینکه نمیتواند تقسیم‌های دو رقمی را عمل کند برایش آزار دهنده است. اینستکه بدون اینکه مشکل خود را بگوید در جای خود میماند. نمرات حسابش که اول خوب بودند منظمًا پائین می‌آیند. فریده درخانه مورد سرزنش واقع میشود. ما یوس میشود و تمام کار دبستانی‌اش به افتضاح گرائیده است.

یکی از آشکارترین نشانه‌های کمروئی سرخی‌ای است که در اولین برخورد چهره و بینی و گوشه‌های او را فرا میگیرد. کافی است مادرش در حضور او بگوید: "ببینید چقدر این کوچولو کمرو است" تا فوراً مثل گوجه فرنگی قرمز شود. او تنها از فکر سرخ شدن سرخ می‌شود.

اینست وضع ناهماهنگ ناشی از کمروئی: کسی که تمام کوشش خود را بیکار میبرد تا از نظرها پنهان باشد و دیده نشود، بعلت هیجانی که دارد بیشتر از آنچه وضع طبیعی میداشت و فارغ از این تشویش میبود جلب توجه میکند. یک نقیصه ناگوار غصه ادرار است. بعضی از بجه‌های کمرو میترسند بکلاس بروند زیرا یقین دارند که احتیاج به بیرون رفتن پیدا خواهند کرد و آموزگار اجازه بیرون رفتن از کلاس را نخواهد داد. موضوع دعوت شدن بخانه‌رفقا نیز موجب تشویش پیش از وقت آنها است زیرا خجالت خواهند کشید جای دستشویی را بپرسند.

۱ - حمید در سن ۱۳ سالگی هنوز یک خاطره از سه‌چهارسالگی خود را بیاد دارد که در یک جشن تولد شلوارش را کثیف کرده بود و جرات نمیکرد ناراحتی خود را بمادرش بگوید. این اولین تجربه‌ای که از خاطرات اجتماعی خود دارد، هنوز لذت دعوت شدن از جانب یک دوست را در کام او تلخ میکند.

بجه کمرو گاهی دچار لکنت زبان هم میشود. از ترس اینکه نتواند مطلب خود را بیان کند زبانش میگیرد. این نقیصه مخصوصاً در حضور اشخاصی که از قضاوتشان بیم دارد نمایان است. درحالیکه در حضور شونندگان مهربان و با ملاطفت بطور عادی و درست حرف میزند.

کمری اوراز دست دادن، نگاه کردن دیگران و شنیدن حرفهای آنها و فهماندن مطلب خود به دیگران عاجز میدارد.

بچه کمری از دیگران کناره‌گیری میکند و این پندار را در طرف بوجود می‌آورد که مغرور و متکبر و دست نیافتنی است و از اینکه او را که در حقیقت حساس و مهربان است درک نمیکنند، رنج میبرد. با وجود میلی که به نزدیکی به دیگران دارد نمیداند چه کند. تنها، در گوشه‌ای، بازی عجیبی را تصور میکند که او در آن نقش اصلی را دارد اما به محض اینکه سعی میکند نقش خود را ایفا کند، همه تصوراتش محو و نابود میشود.

### بازی

بچه کمری وقتنی به میل خود از جمعیت کناره‌گرفت

تمام اینها بخاطر اینست که نیشی به رگ احترام به نفس او نخورد. این آفت کمری خیلی برایش گران تمام میشود.

اما منتهی درجه کمری فرار کردن از جلوی دیگران است. بچه وقتنی میبند کسی وارد خانه میشود فرار میکند تا با او روبرو نشود و هنگام رفتن او هم مخفی میشود تا با او خداحافظی نکند. خلاصه بهر کاری دست میزند تا او را فراموش کنند. این منتهای خواسته او است.

### نتایج کمری

باین نشانه‌های گوناگون، باین وضع مردد و دودلی، بچه کمری با انجامیرسد که از برخورد های اجتماعی مشکل و دردناکی که میترسد بطریق



آبرومندانه با آنها روبرو شود، اجتناب نماید. بچه کمری باین طریق فاصله‌ای میان خود و دیگران ایجاد میکند که معرف شخصیت او است.

طبعاً "از شرکت در بازی‌هایی که مستلزم فعالیت‌های دسته جمعی است هم اجتناب میکند. اوداخل رقابت نمیشود از ترس اینکه نتواند بسود خود هنرنمایی کند. این وضع که او را از رشد حس اشتراک مساعی باز میدارد، از کارآموزی در زندگی اجتماعی نیز محروم میکند.

اینکه بچه‌گاهگاهی، در لحظات خستگی یا کارهای سنگین، یا صرفاً (بعلت احتیاج به تنهایی خود را کنار میکشد، امری است کاملاً طبیعی و نباید مایه نگرانی باشد. اما این طبیعی نیست که یک دختر ۱۰ ساله اصولاً به عذر و بهانه اینکه "در خارج از کلاس، او بیشتر دوست دارد کتاب بخواند، یا اینکه سن من از بازی کردن گذشته است، یا حالا که دیگران با من بدجنسی میکنند" از بازی کردن با دیگران خودداری کند.

بازی‌های محبوب کمروها بازی‌هایی هستند که در تنهایی و با آرامی صورت میگیرند، که بیشتر خواندن رمان، داستان، سفرنامه و سیاحت‌نامه هستند تا آرامش ظاهری خواننده جوان را جبران نمایند. یا جمع آوری هرگونه کلکسیون.

چون غیرممکن است که بتوان همیشه تنها بازی کرد، و داشتن رفقای کوچک هم خالی از خطر نیست، کمرو بسراغ رفقای بی زبان میرود که حق را بجانب او بدهند: یک عروسک، یک خرس پشمالو بهترین همبازی برای او خواهند بود. برای کسیکه از جامعه انسانی گریزان است مصاحبت حیوانات، علاوه بر همدمی و سرگرمی خاموش، موجب گرمی زندگی او نیز میشود. چقدر از خاطرات زمان کودکی بچه کمرو، با تاءثر و هیجان، لحظات انبساط و شگفتی او را در برابر یک سگ، یک گره‌خر که بگمان او حرف‌هایش را میفهمد ترسیم میکنند. غم و اندوهی را که او جرات نمیکند از ترس سرزنش بزرگترها

در میان بگذارد برای آنها شرح میدهد.

فهرست بازی‌های هوای آزاد که بتوان تنها بازی کرد خیلی کوتاه است، وقتی بچه کوچک است، بازی با سنگریزه و آب است که دور از حرکت و صدا بچه را مشغول میدارد، بعد بازی محبوبی که او را به مافوق واقعیت و به آسمان میبرد تاب است که در آن تنهایی مطلق و عدم برخورد یافت میشود.

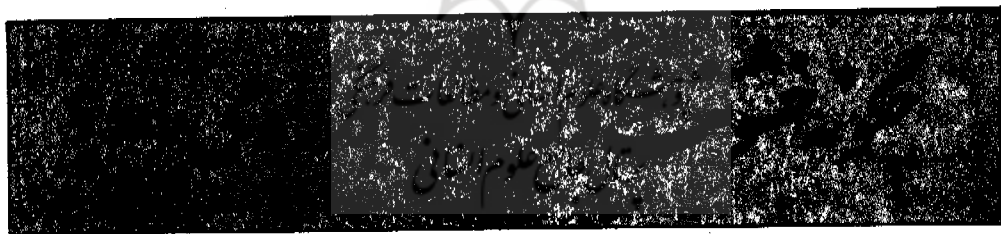
فعالیت جسمانی برای کمرو محدود است. به علت کم دست و پائی در حرکات و عدم اطمینان در تصمیمات، از شرکت در مسابقات ورزشی که یقین دارد شکست خواهد خورد، روگردان است. برای او شنا و دوچرخه سواری مطمئن تر از تنیس و فوتبال است.

### علل کمروئی

بچه کمرو از یک احساس زیر دستی که او را فلج میکند رنج میبرد. او با مکانات خود که از ارزش او میکاهد اعتماد ندارد، او خود را ناتوان و نامجهز برای زندگی و دفاع از خود میداند. وضع ناشایسته وی دست و پائی، ترس از احساس نامساعد دیگران، او را گرفتار شکست‌هایی میکند که از آن بیم دارد. او این ناکامی‌ها را بهانه کرده تا دیگر دست بهیچ کاری نزند. او میگوید "چرا با دیگران بازی کنم، دفعه پیش شکست خوردم" یا "من نمیتوانم آن چه را که میخواهم بگویم بیان کنم، پس بهتر است که حرف نزنم" و غیره.

بعلت دوری جستن از کار و کوشش، حساسیتش افزایش یافته و نازک طبع میشود. او از هوا رچیز بی‌معنی که دیگران کوچکترین توجهی بآن ندارند رنج میبرد. بقیه در صفحه

آیا کودکان غیر قابل تحمل وجود دارند؟ یا  
اینکه بعضی از پدر و مادرها کلافه‌اند؟



چگونه میتوان از بالا گرفتن این روند جلوگیری کرد؟

به‌کودکستان می‌رود . مری کودکستان دیگر حاضر نیست او را نگهدارد . تازه شروع به حرف زدن کرده ، خیلی با بچه‌ها و با خودش خشن است ، مرتباً " گاز می‌گیرد و لگد می‌زند . "

درد دل چهار مادر را بشنویم :  
" دیگر بجان آمده‌ام ! اگر وضع بهمین منوال ادامه یابد مسلماً " حادثه‌ای اتفاق خواهد افتاد بچه من سه سال و نیم دارد و از امسال

نظایر این چهار مورد را در زندگی روز مره خود و در دور و بر خود می بینیم و این موارد از میان ۷۰۰ فقره درد دل پدران و مادران بنا واحدهای خدماتی انجمنهای اولیاء و مربیان انتخاب گردیده و مبنای انتخاب و جسود شاخص های عمده و اصلی است که میتوانست پدر و مادری کلافه را به پدر و مادری بدرفتار مبدل سازد .

پدران و مادران ، گاهی ، برخی اعمال و رفتار کودکانرا ( نظیر اختلالات از نظر خواب و غذا و نظافت ) بعنوان تعرض نسبت بخود تلقی میکنند . اینان غالبا " اولیائی هستند که از اصول تربیتی انعطاف ناپذیر و خشنی پیروی میکنند و یا اینکه نیازهای کودکان بویژه نوزادان و خردسالان را درک نمی کنند .

عکس العمل و رفتار منفی بچه امسکان دارد مربوط باین مطلب باشد که در اثر دشوار بودن دوران بار داری - وضع حمل پیش از موعد - جدائی از کودک که مدتی زیر دستگاه بوده است ونظایر آن ، دل بستگی و علاقه مادر نسبت به کودک خوب جا نیفتاده است .

مشکلات گوناگون خانوادگی در اثربرداشت بد و ناصحیح ، نظیر بدنیا آمدن کودک همزمان با فوت یکی از بستگان یا مصادف شدن آن با دوره بحران روابط زوجین و نظایر آنها نیز میتواند روابط باطفل را دچار اختلال سازد . نکته دیگر اینکه برخی از مادران به تفاوت و فرق بین کودک خیالی و روئائی خودشان و کودک واقعی نمیتوانند توجه کنند و برخی دیگر آنقدر خود را درگیر بچه می سازند که حد اقلی برای زندگی شخصی شان باقی نمی ماند وهمین وضع بمرور روابط بین مادر و کودک را بصورت اختلاف آمیز و خفه کننده درمی آورد .

" واقعا نومید شده ام ! دیگر حریف دختر دوم که سه سال دارد نمیشوم ، سلامتی مسرا به خطر انداخته است . مثلا " حاضر نیست سر میز غذا بنشیند . از بدو تولد برایم درد سر درست کرده است . دوران بارداری دشواری داشتم . در تمام مدت حاملگی دچار استفراغ بودم . در دوره شیرخوارگی ، شیر مرا هضم نمیکرد و لذا هر دو ساعت باید شیشه شیر به او میدادم . تا دو سالگی ، حتی تا دو سال ونیم شبها اقلا " شش بار مرا بیدار می کرد . بین من و او دائما " دعوا و مرافعه است . یواش یواش می خواهم برنامه پس گردنی ونیشگون را راه بیندازم . خلاصه از لحاظ انجام وظایف مادری احتیاج به کمک دارم . مسئله من اینست که خود را تنها احساس میکنم . "

" دیگر نمیتوانم دختر کوچک شش ماهه ام را تحمل کنم ، دو سه روز است که دائما " گریه می کند . دیگر نمی دانم چکار کنم . تا حالا وضعیت خوب بود . خوب می خورد و راحت می خوابید . . . . . "

" . . . . . مجبوریم در اطاق خودش محبوسش کنیم منتهی بجای در نرده گذاشته ایم که بتواند ما را بسیند یا اینکه دست و پایش را می بندیم و الا با همسایه ها درگیری پیدا میکنیم . هنوز شبها رختخوابش را خیس میکند و لذا هر روز صبح خطکش و پس گسردنی نوش جان میکند . وقتی نمیخواهد غذا بخورد موهایش را میکشیم اوضاع رو براه میشود وغائله میخوابد ! توی خانه هرچه دستش میافتد میکشند ، دیگر واقعا " بجان آمده ام . . . . . "



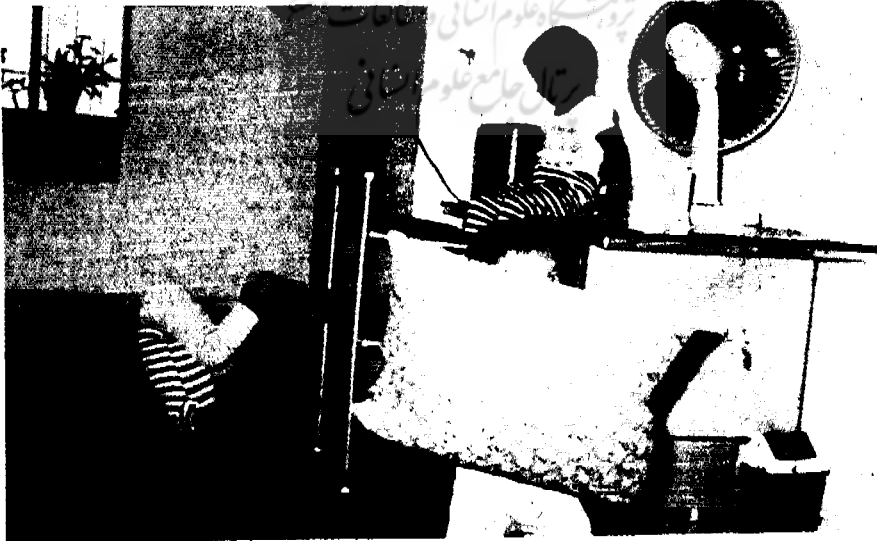
یا اینکه در مورد کودک ، الگوئی در ذهن خود دارند که با کودک واقعی شان نمیخواند (مانند : از همان بدو تولد بدقلق بود ... )

تماس با واحدهای خدماتی انجمنهای اولیاء میتواند پدران و مادران دچار مشکل را از انزوا و ناراحتی بیرون بیاورد . وقتی جنبه های متفاوت و متضاد احساسات نسبت بکودکان با آنها تفهیم میشود برارزش خود (که احساس میکنند از دست داده اند ) وقوف مییابند و با در میان گذاردن ناراحتیهای خود و رفتار خشونت آمیزشان ، بدون اینکه مورد ملامت قرار گیرند یا محکوم شوند ، آرامش فکری و روحی قابل توجهی دست مییابند .

بدیهی است که این قبیل مشکلات تنها با یک تماس حل و فصل نمیشود و باید سعی کرد قبل از اینکه روابط با بچه دچار اختلال گردد پیشگیری لازم بعمل آید . بهر حال این قبیل تماسها و تبادل نظرها در بسیاری از موارد نتایج مثبت کلی و جزئی داشته است و این نتایج موجب اطمینان خاطر و راحتی والدین میگردد .

پژوهشهایی که در کشورهای مختلف در مورد بد رفتاری با کودکان بعمل آمده است نشان میدهد که پایه این عکس العملها و رفتارها برعللی که فوقا" بانها اشاره شد مبتنی است . انزوای پدر یا مادر در محیط خانوادگی و در اجتماع یکی از علل و عوامل اصلی و عمده است . صحبت کردن و درد دل کردن در باره مطلبی که ذهن ما را بخود مشغول داشته است و دارد کم کم حالت تعرضی پیدا میکند و دلیل آنرا هم نمیتوانیم درک کنیم میتواند تسکین دهنده و مشکل گشا باشد .

احساس ضعف و درماندگی برخی از والدین در برابر مشکلات خود عامل شایان دقتی در این زمینه است ( مثلا " هنگامیکه نمیتوانند بچه ای را که شب هنگام گریه میکند آرام سازند ، یا از پس بچه " نا قلا برآیند ) . این گروه برای حفظ خود ، از روش نوسل به زور در خانواده و در اجتماع پیروی میکنند ( نظیر مادری که می گفت : " دست و پای او را می بندیم برای اینکه با همسایه ها درگیر نشویم ... " ) .



کودک و روابط خانوادگی و رفتار و روشهای تربیتی شرکت جویند. این گردهم آئیها با آنها امکان میداد که در خصوص مشکلات و گرفتاریهای خود صحبت کنند. نتایج حاصل از این برنامه بسیار مثبت بوده است. نظیر این برنامه در برخی از کشورهای دیگر اجرا شده است.

مسئله "در مورد مادری که احساس نیاز از لحاظ راهنمایی در انجام وظائف مادری میکند این قبیل تماسها و پشیمانی ها سریعتر نتیجه می بخشد.

از جنبه های مطلوب این تماسها جنبه ناشناس ماندن طرف است که امکان آزادی طرح و بیان اسرار خانواده را فراهم میسازد.

بدهی است که از این تماسها و راهنماییها نمی توان انتظار معجزه داشت. وجود یک محیط اجتماعی مناسب و مطلوب ضرورت اساسی دارد. هنگامیکه کودک راهی مدرسه میشود و تحصیل خود را آغاز میکند مسئله رفتار با بچه از چهارچوب خانواده خارج شده و بعد دیگری پیدا میکند.

نکته دیگر اینکه وقتی پدران و مادران دچار مشکل به موسسات مربوط از نظر روانشناسی - اجتماعی - حقوقی - پزشکی ... هدایت میشوند برخورداری که با آنان میشود بستگی به میزان اطلاعات و تعلیماتی دارد که به کارکنان موسسات مذکور داده شده است و ضمناً پدران و مادران نیز نباید با بیم و هراس به این موسسات مراجعه کنند.

( از شماره ۶/۸۵ مجله بین المللی "مدرسه اولیاء" ( ترجمه: محمد کاری )

مثلاً از مادری که بچه ششماهه خود را نمیتواند تحمل کند، بدلیل اینکه شبها گریه میکند، سؤال میشود آیا اخیراً تغییراتی در محیط کودک حاصل شده است؟ معمولاً اول پاسخ میدهد که خیر اتفاقی نیفتاده است اما بعد وقتی تعمق میکند میگوید: "اخیراً مدتیست که عصبی هستم، نگرانیهای دارم" برای او توضیح داده میشود که کودک با وجود کمی سن خود متوجه نگرانی او میشود و مانند گذشته خود را ایمن احساس نمیکند و این گریه و سر و صدا احتمالاً بیانگر ناراحتی و اضطراب است. مادران غالباً دچار تعجب میشوند که چگونه یک کودک ششماهه میتواند نگرانیهای مادر را حس کند. هنگامیکه روابط بین مادرو کودک دچار اختلال میشود ممکن است مادر با ملایمت و محبت به گریه و فریاد او پاسخ نگوید که این خود باعث گریه و فریاد بیشتر کودک می شود و این دور و تسلسل اسف بار ادامه می یابد.

کار پیشگیری و راهنمایی در ابتدای کار یعنی هنگامیکه روابط بین مادر و کودک دارد دچار اختلال میشود، بیشتر مؤثر میتواند باشد و ترتیب کار اینست که مثلاً "قدرت احساسی و عاطفی کودک به مادر تفهیم شود و به صورت استعمار و آگاهی در آید که همین وقوف بر مسئله می تواند به توانائی در جهت رفتار مثبت و مطلوب مبدل گردد.

در کشور فنلاند تحقیقی در مورد ۷۶ خانواده از آغاز بارداری مادران تا یکسال پس از وضع حمل بعمل آمده است. با اولیائی که گرفتار احساس تنهایی و ناتوانی بودند از طرف موسسات حمایت از مادران و کودکان تماس گرفته می شد و به آنها پیشنهاد میگردد که بصورت منظم در بحثهای گروههای تبادل نظر راجع به رشد

## مجموعه قطب

درسلسله مقالات پیشین در  
باب وسایل تربیت از جمله تربیت  
با سمرشق ، پند و اندرز  
داستانسرای و ... سخن گفتیم  
و اینک ادامه مطلب



آن کسیکه اینهمه کوشش را برای تربیتش به  
روش اسلامی به کار بردیم کیست ؟ کدام  
انسانی است که او را به وسائل تربیت  
از قبیل سمرشق و پند و اندرز و داستانسرای  
و عادت و پیشامدها ... تربیت کردیم ؟

## میوه تربیت

نیز بگو چشم از گناهان پوشند و اندام‌های  
خویش از گناه حفظ کنند. "۴"

"حیاء از ایمان است. "۵"

آری ما در برابر شخصی قرار گرفته ایم که  
از رخسارش نور تقوا پرتو افشان است و از جمال  
بیمالتش خشوع آشکار است و در حرکت و گفتارش  
آرامش و وقار و شرم نشان داده می شود .  
ولی ، آرامش و رقت و با حیائیش ترانفریبید  
که گمان کنی اینها از ضعف او است !

این نمونه ما در مقابل هیچکس ناتوان و  
خاشع و سر بر آستان گذار و خوار و والسه  
و شیدانیست جز خدا . تنها خدائی که شریک  
ندارد . اما جز در مقابل خدا ، همان شخص  
توانا ، سختگیر ، بسیار نیرومند و استوار  
است .

این آرامش و رقت نشان دهنده سختگیری  
و خشم در مقابل کسی است که بسه یکی از  
مقدسات او تجاوز و تعدی کند ! در این موقع  
خصوصیت و صفت دیگری از او ظاهر می شود  
که تکمیل کننده صفت نخست است :

" محمد رسول خدا است ، کسانی که بسا او  
هستند بر کافران بس سختگیر و با شدت عمل  
و در میان خود بسیار مهربان . "۶"

آری نه شدت عمل مانع مهربانی است و نه  
مهربانی مانع سختگیری ، هر یک در جای خود  
اعمال می شود . هر دو هم درست می باشند .  
در هر جا و مناسبت و در برابر هر کسی رقت  
و مهربانی بطور مطلق اعمال نمی شود .

به همین ترتیب ، سختگیری و شدت عمل هم  
آنچنان بیخود و پوچ و بیهوده نیست که از  
شدت و بیجائی همه طبع انسان را مسموم  
کند .

می گوئیم آن چهره " انسان صالح "  
است ... آن انسان چگونه چهره‌ای دارد ؟  
چگونه چهره‌ای است که ممکن باشد رشته‌های  
آنها به دست گرفته خطوط آشکار و نهانش را  
پیروی کرده برای سرمشق به عنوان یک نمونه  
عالی در معرض انظار قرارش دهیم ؟

بدیهی است می گوئیم او انسان عابدی  
است . چهره‌ای است که در تمام  
لحظات زندگیش مورد مطالعه و بررسی ما قرار  
می گیرد . به عبارت دیگر ، این شخص ، در هر  
کاری که می کند ، در هر رفتاری که از او سر  
می زند و هر فکری که در ذهنش خطور کند ، به  
خدا متصل بوده ، او را در نظر دارد و بسه  
جانب او متوجه است .

این تصویر خطوط چهره این انسان را به  
روشنی و کمال به دست ما نمی دهد ، بایسد  
صفات و نشانیهای عامتری از او رسم کنیم .  
بالاخره نیازمند توضیح بیشتری در اینباره  
هستیم .

خواهیم گفت خطوط روشن تقوا ، فروتنی و  
شرم بر چهره‌اش نمایان است :

" هان بدانید که گرمی ترین فرد شما نزد  
خدا کسی است که از همه با تقواتر باشد " ۱  
" در چهره‌هایشان نشانه‌هایی از سجده  
نمایان است . " ۲

" زنان و مردان مسلمان ... زنان و مردان با  
خشوع و خضوع ... خداوند آموزش و پاداش  
بزرگی بر ایشان مهیا ساخته است . " ۳

" به مردان مومن بگو تا چشم از گناهان  
پوشند و اندام خود را حفظ کنند که برای  
پاکیزگی‌شان بهتر است ... به زنان با ایمان

از این وسائل کارگر نیفتاد و موثر واقع نشد  
جز سختگیری چیزی فایده نمی بخشید، در  
اینموقع شدت عمل صحیح است .

مومن در تمام حالاتش قوی است ، و بر همه  
حالاتش چیرگی دارد : " نه احساس خواروی و  
و کوچکی کنید و نه اندوهی به خود راه دهید ،  
شما از همه برترید اگر مومن باشید . " ۱۳  
این یکی از خصوصیات او است .

مومن در حالت خوشی ، متکبرانه چیرگی  
نمی یابد و در حالت فراخی نعمت اجساس  
خوشی و انبساط دروغین نمی کند .

چون این کار استعلاء و چیرگی نیست ، کبر و  
غرور احمقانه ایست که اسلام آنرا دوست ندارد :  
" و هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ متاب و با  
نبختر و ناز برزوی زمین قدم بر مدار زیرا خدا  
مردم متکبر خود ستارا دوست ندارد . در  
رفتارت میانه روی اختیار کن و سخن آرام و نرم  
گو زیرا ناخوشترین صداها صدای خراست . " ۱۳  
" هرگز در زمین به کبر و ناز فرو که نه بانیرو  
زمین را توانی شکافت و نه در سر بلندی بکوه  
خواهی رسید . " ۱۴

دعوتی است به تواضع و میانه روی و اعتدال .  
وقتی واقعا " می توان احساس برتری کرد که  
شخص از خدا عزت بخواید ، خود را از هر  
مذلتی حفظ کند و آنرا برتر از هر چه غیر خدا  
است بداند ، هر آلودگی را که بدان رسیده است  
بزداید و آنرا از هر خضوع و خشوعی که باعث  
رسیدن آزار و اذیتی به شخص شود باز دارد .

لذا این حالات شخص مومن منحصر به  
ساعات پیروزی و غلبه و خوشی او نیست .  
هنگامی به مومنین یاد آوری می کند که شما

بلکه آنچنان خوی نرم و جاندار و قابل  
انعطافی است که در هر موقعیتی به تناسب همان  
موقعیت به کار می رود ، کسیکه هم حس رحمت  
و مهربانی را می تواند در درون خود داشته  
باشد هم نیروی سختگیری را ، هر وقت و هر جا  
که بخواهد آزادی از آندو مدد می گیرد .  
رسول خدا را راهنمایی می کند که در برابر  
کفار و منافقان چگونه رفتاری پیشه کند :  
" ای پیغمبر با کفار و دورویان بجنگ و سر  
آنان سخت بگیر " ۷

آنحضرت را در همان وقت در رفتار خود  
نسبت به مومنان هم راهنمایی می کند :

" مرحمت خدا ترا با خلق خوشخوی و مهربان  
گردانید ، اگر تند خو و سخت دل بودی مردم  
از گرد تو منغرق می شدند . " ۸

این خشونت نسبت به کفار خشونت طبیعی  
و سنگدلی ذاتی نیست . خدا این دو صفت  
کینه جو یا نه را از پیغمبرش نفی می کند .  
آنرا نیروئی قرار داده است برای مقابله با  
شر زیرا بالاخره منتهی به خیر می گردد .  
در این صفت کلیدی به دست مومن می دهد  
تا موقعیت و تناسب به کار بردن آنرا بداند .

آخرین هدفش خیر است . به تمام راههای  
ممکن بدین هدف می رسد . این کلمه طبیعه  
برای دفع شر مومن را بسنده است : " عمل  
بد دشمنان خود را به بهترین وجهی پاسخ ده  
که گو یا بین تو و آن دشمنان دوستی و صمیمیت  
برقرار است " ۹ " بدی را به بهترین وجه پاسخ  
ده . " ۱۰ در واقع نیک پند و اندرز دادن است که  
به نتیجه می رسد :

" با پندهای حکیمانه و اندرزهای نیکو مردم را  
به راه پروردگارت دعوت کن . " ۱۱ چون هیچیک

از همه برترید که در جنگ شکست خورده‌اند و کفار غلبه کرده‌اند: "نه احساس خسواری و کوچکی کنید و نه اندوهی بخود راه دهید، شما از همه برترید اگر مومن باشید. اگر به شما آسیبی رسید به دشمنان شما هم (در جنگ دیگر) آسیب رسید. این روزگار را دست به دست بین مردم می‌گردانیم." مومنان برتری خود را حفظ می‌کنند اگر چه در جنگ شکست خورده باشند. از اولین لحظه‌ای که ایمان وارد قلبشان شد برتر می‌شوند، جهت فعالیتشان در زمین روشن و بر هر بهره و نصیبی چیره و قاهرند.

این استعلاء و برتری از بارزترین نشانیهای انسان مومن است. این خصوصیت در همه مراحل حیات و موقعیت‌ها همراه انسان صالح است، هر جا شایسته باشد بدان طریق رفتار کند می‌کند.

مومن در روی ظلم و ستم چیره است و می‌ایستد اگر چه در حال هزیمت و شکست باشد زیرا این برتری و چیرگی خود را در لحظه پیروزی به دست نیاورده است که در لحظه شکست از دست بدهد. آنها از نیروی ایمان به خدا و ارتباط با حضرتش به دست آورده است. لذا نه هزیمت آنها از بین می‌برد و نه پیروزی بازش می‌گرداند، نیروئی است در درون جان مومن که در همه حال با او است.

شخص مومن اگر چه در زندگی نیازمند باشد ولی در برابر فریبدهندگان و اشیاء فریبا می‌ایستد، زیرا سزاوار نیست مومن به خدا واصل شده انحراف از راه خدا و مخالفت از دستورها و فرمانهایش پیشه کند، زیرا هر چیزی با همه عظمتش در مقابل عظمت خداست و نا چیز و با همه فراوانیش در برابر بقای خدا فانی

است، تنها خدا باقی است و حساب خدا: "ای رسول ما) هرگز به مقدار ناچیزی از بهره‌های شکوفان دنیا که به گروه دنیا با هم داده‌ایم چشم آرزومگشا، این بهره‌ها را برای امتحان به آنان داده‌ایم. رزق خدای تو بسیار بهتر و پایدارتر است." ۱۵

اگر چه مومن سوزش شهوت را در اعصاب خود احساس کند باز هم در مقابل آن چیره و غالب است، زیرا این مومن به حق نائل شده نزد خدا گرامیتر و ارجمندتر از آنست که در برابر شهوات آلوده خوار گردد و در گسل فروماند. برای اندک لذت ناپایداری که او را بی‌نیاز نمی‌کند، در صورتیکه پاکیزه و بهتر از آنها از راه حلال بهره‌مند شده و پیوسته بهتر از آنها نزد خدا خواهد دید: "و آنانکه وسیله نکاح و ازدواج نیابند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را از فضل و لطف خود بی‌نیاز گرداند." ۱۶

انسان صالح در برابر ارزشهای دروغین فریبا می‌ایستد، زیرا از ارزشهای حقیقی خدا داده و راه خدا کمک گرفته است. ارزشهای بشر ساخته او را متزلزل نمی‌کند. این ارزشهای بشری جز در ظاهر امر، نه و الا مرتبه‌اند و نه دون و ممکن نیست برادراکات و جان و ارزشهای خدادادی او چیره شوند، هرگز در سنجش واقع بینانه مومن، ارزشهای کاذب با ارزشهای حقیقی الهی برابری نمی‌کنند و در حقایق اشیاء تغییری نمی‌دهند: "و همیشه با شکیبائی خود را پاکسانی برابر و همراه کن که صبح و شام خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند یک لحظه از آنان چشم مبوش که بمزینتهای دنیا مایل شوی. هرگز پیروی از کسی مکن که ما

قرار گیرند بدانها سلام می کنند ( باصفا و صلح از آنان رد میشوند ) " ۱۹

انسان صالح در غیر اینصورت اشخاصی با کششهای انسانی هستند. قلبشان سر چشمه لبریزی از عطوفت نسبت به بنی نوع انسان است با تمام ناتوانیهای خاص بشری و حرص و آز و ستیزگی و غروری که در نهاد شان نهفته است .

به یاد دارد همه انسانها از نفس واحدی منشاء گرفته اند: او کسی است که همه شماره از یک نفس آفرید " ۲۰ به یاد دارد که با این بشر برادر است . به یاد دارد با نفس خود مبارزه کرده گاه او را مغلوب و خاضع می سازد و عطفوت نسبت به مردم را بدو یاد می دهد تا اگر لغزشی مرتکب شدند عذرشان را بپذیرد : " بشتابید به جانب آموزش پروردگارتان و بهشتی که به پهنای آسمانها و زمیں آماده شده است برای اهل تقوا یعنی کسانی که در خوشی و سختی مال خود را انفاق کرده ، خشم خود را فرو می خورند و از ( لغزشهای ) مردم چشم می پوشند . " ۲۱

باکشش و انگیزه انسانی خود خیر و خوبی را برای مردم می خواهد و اگر چه ممکن است آنرا نشناسد و ارتباط خویشی و آشنائی با آنان نداشته باشد باز هم احساس مهربانی نسبت به آنان می کند . با کشش انسانی خود نیروهای خویش را در راه نفع دیگران به کار می اندازد و کاری می کند که به عده بیشتری از مسرمد نفعش برسد ، رسول خدا فرمود :

" هیچ فرزند آدمی نیست مگر اینکه بسزا و واجبست هر روزی که آفتاب در آن می تابد

دلش را از یاد خود غافل کرده ایم و او هم از هوای نفس خود تبعیت می کند و کارش تبهکاری است . بگو حق همان است که از جانب پروردگارتان رسیده است ، هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود . " ۱۲

اگر استعلا و چیرگی می یابد بدین نحو است . نه با ناز و تکبر روی از مردم می تابد و نه با تبختر بر روی زمین قدم بر می دارد ، اینها خیلی کوچکتر از آنست که باعث برتری خواهی مومن شود ! زیرا مردم از جهت ایمانش او را محترم شمرده با ارزش می دانند ، مردم احساس می کنند " حقیقت " محکمی در درون او است ، تو خالی و بادی نیست که باندد تصادمی در برود .

آری مومن در این برتریجویی خود مردم را تحقیر نمی کند . از خصوصیات و نشانیهای انسان مومن صالح این نیست که دیگران را کوچک شمرد . جز اینکه در صد آزار و اذیت او باشند که در اینصورت با خرد نگریستن در آنان از خود دفاع می کند . همانگونه که خدا داد و فریاد را دوست ندارد مگر اینکه از از ستمدیده های باشد که در اینصورت تصریح می کند باید با داد و بیداد از خود دفاع کند : " خدای دوست ندارد کسی با داد و فریاد بد گوئی کند مگر برای کسی که بدو ظلمی رسیده باشد . " مشخص مومن هم با تحقیر ستمکاران و اظهار نیروی برتری خود بر آنان ، از تجاوزشان بر کوچکان و ستمدیدگان رفع ظلم می کند : " بندگان واقعی خدا به سبکی بر زمین قدم برداشته چون مورد عتاب و خطاب نادانان

صدقای بدهد . گفته شد : ای رسول خدا! از کجا بیاوریم صدقه بدهیم ؟ فرمود : صدقه تنها پول و مال دادن نیست ، درهای خیرونیکوکاری فراوان است ، تسبیح ، شکر نعمت گزاردن ، خدا را بزرگ داشتن ، جز خدای واحد به خدایان دیگر معتقد نبودن ، امر به معروف و نهی از منکر کردن همه از راههای خیر و جز صدقه است . چون رنج و ادبیتی را از سر راه برداری ، مطلبی را به کری بفهمانی ، کوری را راهنمایی کنی ، حاجت حاجت خواهی را بر آوری ، با تمام قدرت دو پایت ، در راه درمانده فریادخواهی قدم برداری ، با قدرت دو بازویت بار افتاده ضعیفی را برداری ، همه اینها صدقه است . ۲۳

نه تنها در این گونه کارها با صفات و انگیزه انسانی اقدام می کند ، می کوشد جنگ و کشتارش هم در راه خدا و بخاطر خدمت به انسانیت باشد : " خداوند نیکوکاری و اقدام نیک را در هر چیزی واجب کرده است : اگر کشتار می کنید



به بهترین وجهی بکشید و جنگ کنید ، اگر حیوانی را ذبح می کنید به نیکوترین طریق باشد بدین ترتیب که کارد خود را آنچنان تیز کنید که حیوان به راحتی کشته شود . ۲۳

- |  |  |
|--|--|
| ۱۳- لقمان / ۱۸ و ۱۹  | ۱- الحجرات / ۱۳  |
| ۱۴- الاسراء / ۳۷   | ۲- الفتح / ۲۹  |
| ۱۵- طه / ۱۳۱   | ۳- الاحزاب / ۳۵  |
| ۱۶- النور / ۳۳   | ۴- النور / ۳۱ - ۴۰   |
| ۱۷- الکهف / ۲۹ - ۲۸  | ۵- حدیث نبوی به روایت بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی |
| ۱۸- النساء / ۱۴۸   | ۶- الفتح / ۲۹  |
| ۱۹- الفرقان / ۶۳   | ۷- التوبه / ۷۳   |
| ۲۰- الاعراف / ۱۸۹  | ۸- آل عمران / ۱۵۹  |
| ۲۱- آل عمران / ۱۳۴ - ۱۳۳   | ۹- فصلت / ۳۲   |
| ۲۲- به روایت ابن حبان و بیهقی .                                    | ۱۰- المومنون / ۹۷  |
| ۲۳- حدیث نبوی به روایت مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه . | ۱۱- النحل / ۱۲۵  |
|  | ۱۲- آل عمران / ۱۳۹   |



# روانکاوی کودکان خردسال



پسر بچه پنجساله‌ای دچار ترس بی جهت شده بود تا آنجا که آن بچه چایک و باهوش نمی خواست در معابر راه برود. طفل مذکور از اسب میترسید و روانکاو پس از مباحثه با پدر کودک دریافت که او در واقع از پدرش که بصورت اسب در نظرش مجسم میشد می ترسید و دلیل آن این بود که مادرش را خیلی دوست میداشت و تصور میکرد که بعلت میداشت شدید او به مادرش، پدرش از او بدش می آید و وقتی او را متوجه ساختند که واقعیت از این قرار نیست و پدرش او را دوست میدارد آرامش و سلامت خود را بازیافت. روانکاو و مربی کودک موجودی است که تکامل آن ناتمام است و غالباً "مسائل روانی که موجب هدایت او بسوی روانکاو میگردد تاخیر در رشد و عقب افتادگی از لحاظ درس است و طبعاً" اولیا عجله دارند که علائم عقب



(از مجله آموزش اولیام) ترجمه  
محمدکاری

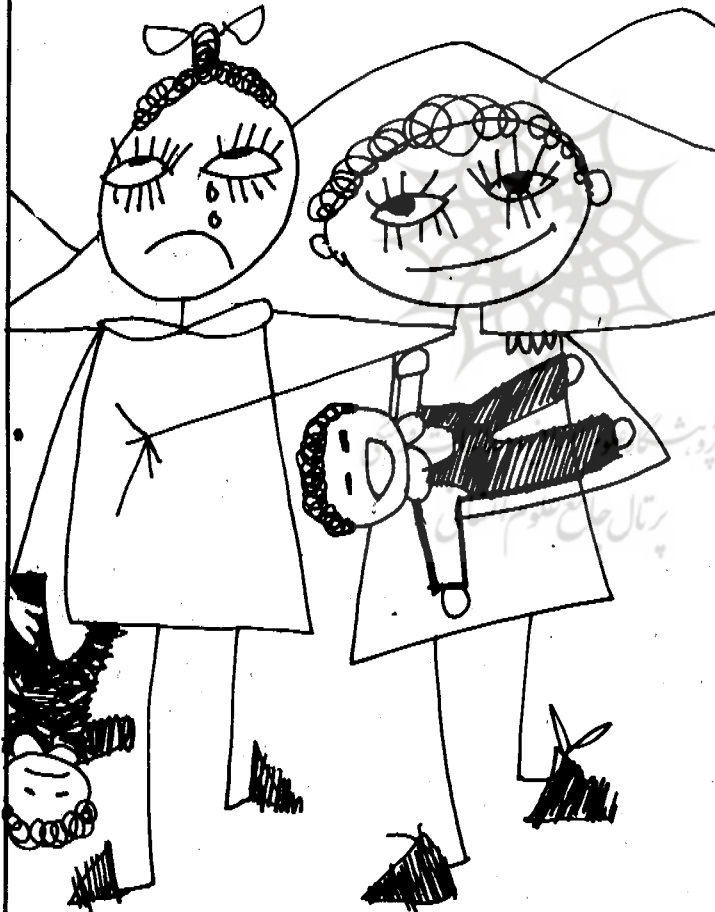
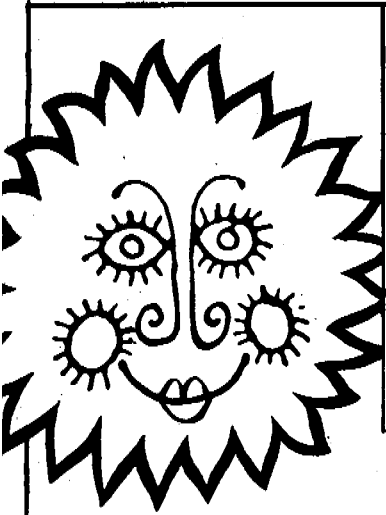
روانکاو می‌آورد روابط زود رسی که الزاما" در مورد پدر و مادر واقعی کودک مصداق پیدانمیکنند. گاهی اولیایز دیدن رفتار خشونت آمیز کودک خود با عروسکه‌هایش تعجب میکنند. مثلا" وقتی مشاهده مینمایند طفل عروسک خود را کتک میزند و بزور او را وادار به خوردن میکند ، در صورتیکه پدر و مادر

افتادگی کودک هرچه زودتر رفع و خاطر آنان از این بابت آسوده گردد .

معمولا" روانکاو به جهان خیالی کودک میپردازد و از ملاقات و تماس با کسانی که در زندگی روزمره از او مراقبت مینمایند اجتناب میکند تا تحت تأثیر موازین و الگوها و مقتضیات و سرخوردگیهای احتمالی که مریبان از کودک دارند قرار نگیرد. با وجود ارتباط بین روانکاو و مریب بخصوص در مورد کودکان ۷ تا ۸ سال (تحت پاره‌ای شرایط) سودمند می تواند باشد . بهرحال لازمه این تماس اینست که مریب خود را روانکاو تصور ننماید و روانکاو نخواهد کار مریب را انجام دهد .

### روانکاو و اولیاء

طبق نظر یکی از روانکاوان مبنای نظری روانکاوی عبارت از اینست که کودک خیلی زود در وجود خود "اشیاء درونی" میسازد یعنی تصاویری که قسمتی از آنها از اشخاص حقیقی اطراف او و قسمتی از عوامل و نیروهای محرکه داخلی او نشاءت میگیرند. کودک، فارغ از تعلقات و بستگی‌های مادی و عاطفی پدر و مادر خود، روابطی خیالی و زائیده‌وهم ، با خود نزد





همکاری موجب میشود که هیجانات مبهمی که او را احاطه نموده است جهت و مفهوم پیدا کند .

### تکنیک روانکاوای کودک

از آنجا که کودک تنها سنین نوجوانی نمی تواند مانند یک فرد بزرگسال از قوه بیان برای انتقال و توضیح افکار خود استفاده نماید لذا باید از وسایل دیگری نظیر نقاشی - بازیها - قالب سازی از خمیر و موم و غیره مدد گرفت . بدین ترتیب کودک انواع اسباب بازی - مداد - خمیر و چسب در اختیار دارد . بین ۷ سالگی و سن بلوغ بیان تخیلی و سمبولیک کودک نقصان میگیرد و کودک بیشتر به بازیها و فعالیتهای مرتبط با درس و مدرسه اظهار علاقه مینماید . این فعالیت ها اگر چه ظاهراً جنبه اجتماعی دارند ( نظیر بازی جنگ دریائی یا نقاشی از روی تمونهای که در مدرسه

چنین رفتاری با خود اونداشته اند . بسیار دیده شده کودکی که پدر و مادر باگذشت و مهربانی دارد تصاویر پدر و مادری سختگیر و خشن را در ذهن خود مجسم میکند و روانکاو کودک ، در واقع به همین "اشیادرونی" که کودک را رنج میدهد توجه دارد و به بررسی آنها می پردازد .

روانکاو بدون کمک و همراهی پدر و مادر نمیتواند کار کند و هر قدر سن کودک کمتر باشد این همکاری بیشتر ضرورت پیدا میکند بنحویکه در مورد نوجوانان حضور اولیا معمولاً ضرورت ندارد . بهرحال روانکاو نیاز به آگاهی از تاریخچه زندگی بچه دارد که پدر و مادر باید برایش تعریف کنند مضافاً بر اینکه وضع روحی و عصبی کودک همیشه مرتبط با وضع روحی و عصبی پدر و مادرش میباشد .

### روانکاو و کودک

برخورد کودک با روانکاو متفاوتست . اگر کودک دچار ترس شود امکان دارد رفتاری مبتنی بر امتناع بصورت تهاجم یا سکوت یا سرسری گرفتن موضوع داشته باشد . کودک دلهره و نگرانیهای خود را به کسی ابراز نمیکند که از او نترسد و ایمن

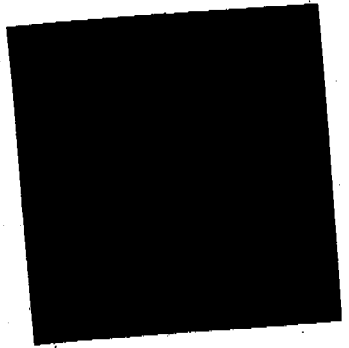
داده میشود . ولی بهر حال باری از عاطفه همراه دارند و مبین قوای محرکه ای هستند که میتوان در چهار جوبی تحلیلی آنها را روشن ساخت . بدین ترتیب ضمن بازی گاهی " مادر جادوگر بد جنس " که کودک از او می ترسد و گاهی فرشته ای که همه خواسته های او را بر آورده میسازد گاهی پدری که مرتباً " امر ونهی مینماید و گاهی نیز امیال سرکوفته خود بچه ( نظیر طفل کوچک حریص یا کودکی که همه چیز را کشف میکند و غیره ) نمایان میگردد .

شود تا پدر، وجود ندارد و تجربه نشان داده است که در اکثر خانواده‌ها در اختلالات کودک پای پدر بیش از سایر اعضا خانواده بمیان می‌آید. منتهی پدران کمتر در دسترس قسرار دارند و یا شاید روانکاوان در مورد آنان توقعشان کمتر است.

بدین ترتیب مادر و کودک از نظر مسائل مربوط به روانکاوای طفل بصورت دو فرد جدائی ناپذیر مطرح میگردند و بویژه مادر که مرکز و مرجع برای کلیه مسائل کودک میباشد.

روحي پدر و مادرش دارد. کودک خردسال به تنهائی قدرت جسمانی درک رویدادها و تجسم فکری آنچه را که جلوی چشمش حاضر نیست ندارد.

بدین جهت روانکاو نمیتواند کودک خردسال را از پدر و مادرش جدا سازد و ناگزیر است با آنها نیز کار کند. طی سالیان اخیر صحبت از " روان درمانی مادرو کودک " و نیز " روان درمانی پدر و کودک " در میان است زیرا هیچ دلیل تئوریک از لحاظ توجیهی اینکه بیشتر در مورد مادر دقیق



### روانکاوای کودکان خردسال

روانکاوای در مورد کودکان خردسال - کودکان مبتلا به عوارض روحی و روانی و دارای کمبودهای فکری، بیشتر مورد توجه و علاقه بوده و همین گرایش و تلاش موجب تغییراتی در تکنیک روانکاوای میگردد. روانکاوای کودکان خردسال متضمن ترتیبات متفاوتی است زیرا غالباً " مرتبط با کودکانیست که هنوز حرف نمی‌زنند و بازی بصورت سمبولیک نمی‌نمایند. روانکاو سعی میکند فعالیت‌های مختلف کودک را مورد دقت و بررسی قرار داده و آنها را تجزیه و تحلیل نماید و احیاناً " به نتایجی دست یابد.

هر طفل خردسالی، از نظر زندگی مادی و عاطفی، در یک وابستگی تقریباً " کامل نسبت به بزرگسالان قرار دارد حتی قدرت و توان تفکر و مجموعه حالات روحی او ارتباط فزاینده با حالات





# نخستین درود بر روح پیرشینید با حرم برودل



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اولیاء محترم ، مربیان عزیز —  
 حتماً شما هم تابحال به حقیقت بالا رسیده‌اید و بر آن وقوف دارید. بارها نوشته‌های  
 فرزندان آنچنان اثر عمیقی بر روح والدین یا مربیان خود داشته‌اند که مقاله‌های  
 تربیتی نتوانسته‌اند چنین کنند. لذا بر آن شدیم همه ماهه نوشته‌هایی از خواسته‌ها  
 نیازها و مشاهدات و اظهار نظر فرزندان شما را در این صفحات عیناً منعکس کنیم.  
 باشد که تصویر خود را در آئینه ذهن فرزندانان ببینید و به قضاوت بنشینید.

فرزندان عزیز

شما هم قلم بدست گرفته با همان زبان گویا و رسای خودتان مسائل، قدر دانسی و  
 خدای ناکرده گله‌های خود را بیان کنید و اگر می‌خواهید نوشته خودتان عیناً چاپ  
 شود باید مطالب را با خود کارمشکی بنویسید.

پیوند

« لیسسه تعالی »  
 « سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند »

به پدر و مادرهای گویم ، به آنهایی که برای تربیت فرزندان خود زحمات زیادی را تحمل

میکنند ، به آنهایی گویم ای پدر و ای مادر فرزندان شما نند که کودکی که در زمان جوانی و نوجوانی

هم احتیاج به محبت و حمایت شما دارید ، آنها را درک کنید ، موفقیت سنی و نیازهای

فرزندان خود را در نظر بگیرید ، خدای ناکرده با رفتار شننجیده خود فرزندان را از جامعه

طرز نیکند و به فساد میکشایند ، بله پدر و مادرم را به اندازه زمان کودکیم دوست

ندارم چون همیشه ماسرکوب می کنند ، احساسم را درک نمی کنند ، جلوی را بگیرند

و مرا تحقیر می کنند ، هم چیز را به ما تحمیل می کنند و فقط خودشان را در نظری بگیرند ،

ای کاش پدر و مادرها این مطالب را بخوانند و در رفتارشان تجدید نظر کنند .

من اولین فرزند تک خانواده کاینده و متوسط اهتم . پیه و مادرم هر دو کارنده مستعد و وقت اضافی برای حل و فصل مسائل من ندارند . در مدرسه درج و محاسبات هم اغلب تنها هستم و این مسئله علی بنی شمار دارد . اول اینکه من حسن کی کنم عقاید و علائق من با آنها تفاوت زیاد دارد . واحساسات و سلیقه هایم با دنیای خاص دختران شان بیگانه است . دیگر اینکه علی بنی هم میل و علاقه فوق العاده آکا بدروس تطبیقی نظریه ادبیات ، فلسفه و منطق و ریاضی

از روشی در رشته علوم تجربی تحصیل می کنم و دوست سال هفتاد فرموده و خطین نیز یکی و شیمیایی و سر و کله زدن با او در حوصله بلایم باقی نگذاشته و بی پدر و مادرم بدلیل بسیاری n برای خودشان قابل توجهیست میل دارم در این رشته ادامه تحصیل بدهم . آنها عسر می کنند من استعداد و هوش کافی در این زمینه دارم اما محکم نیست n علاقه هم دارم یا نه . دیگر اینکه نمی خواهند من از سایر محاسباتم در فامیل عقب بمانم و از طرف آداب و رسوم مسخره و عقاید غلط مستطلا زیادتری برای من پیش آورده . قصدم از نوشتن این نامه در احوالی خواستن نیست چون سنه n با آن درگیرم این نیست .

در حد دو دو وارد

من عفتین

او حمت کلان

مادرم هم بی

عوض میکنم

حتی من

حواص

حتی

حتی

شده که پدرم کمال اوقات ناراحت شده و با یک ناراحتی مدام میگردد . با وجود این من که فکر جستجوی ا چرا که کچه شایه بعد از ناراحتیها خارج از منزل بدم و بسیم نمیتوانم از ناراحتیها فرار کنم . و بی زحمت میسر داشت چه اهمتر دارم و با عسر بپریم که اندک نماند که دختر من ندانم پدر من سفارزه طوط و از نظر ما بماند که شمارد با دانش پرسن نتواند این نیز خوبتر را بر طرف کند . و در واقع است نا افرین من لزار میسر بخوبی بدنه که کمال واقعا در روزی هم در تعلیم امری که آورد و از خدا می خواهم که اگر زود میسر را بر آورده سازد .

در دلسوز فرزندانم ایامی شد که همه بر آستانهای تو ایستادند گفت که هیچکس در دنیا مانند پدر و مادر دلسوز نیستند  
 پنج از پدر و مادرم جدا می اینج دورا به عین دزدندگی مشاهده می کنم و در بیشتر مراحل زندگی که به راههای اسیال  
 و اتمام از حل مشکلاتم می یابم با وجود دارزش تراشیدگی پدر و مادرم بی می برم و بر آستانه که اینک  
 لا دارند و آنکس که قدر اینج دوها که دلسوز را نداند در درگاه خداوند بسیار حقیر است از  
 از پدر و مادرها بدلیل کوناگونی از رفع نیازها که عاطفی فرزندان خود عاجزند و اینک بر آستانه در  
 مستولند فرزندان از نظر عاطفی نیازها که فراوانی به پدر و مادردارند و بر آورده کرد اینج اینج نیازها  
 و فرزندان اینج در فاعد فرزندان مستول بچند به پارسی آورد اینج فرزندان که در فاعد زاده او سالم  
 ازها نظر ذهان زاده اغوا شده است و راه و رسم زندگی اصحابی را نیز به نوبی فرا گرفته است در فاعد

بود و در مدرسه راهنمایی درس می خواندم. خانواده ما تقریباً بی بر جمعیت بود. یک دختر و یک پسر  
 دره بودم. پدرم دانشمگر کم کار بود تا اینکه بتواند یونی در بیارند و در حوزی زندگی را تأمین کنند.  
 زارت. هنگامیکه به خانه می آمدند مستول قرآن خواندن و کارهای شخصی خودشان می شدند  
 تنها به فکر کارهای خانه بود. بخاطر همین بود که زیاد نمی توانستند به تربیت ما بپردازند.  
 سال از من بزرگتر بود. ترک تحصیل کرد و مانند آدمهای همه کاره هیچ کاره، هر قدر سستی را  
 یاد بیره خانه می آمد و بی اصلاحی بیادش نمی بست. پدرم هم اگر متوجه می شدند به جای اینج در  
 که او کجا می رود و بفهمند دوستاش چه کسانی هستند هر دفعه ای کمک بعضی به برادرم -  
 در آنتر همین معاشقها یا دوستان و رفقای بعد و دیدارهای خانه او به فسادگسافنده بستند.  
 نسبت بخداستم می ترسیدم. اگر شبی در اطرافم می رفتند کمی درین بخرانم با کارهایش مانع می شد.  
 در خانه با شرم را نداستم. این عامل باعث شده بود که تمرکز حواس بخداسته باشم و نتوانم  
 نم و بلاخره عاملی شد برای مردودی من در دو سال متوالی.  
 بیچم گرفته ام خطهای از لشکر آرزوها بیرون نمی روم. دانشم احساسی گشاه می کنم.



# روانشناس پاسخ میدهد



در چه زمانی طفل دوست داشتن و ابرازعلاقه بدیگری را شروع می‌کند؟

کودکان ابراز علاقه و محبت را در سال اول حیات شروع میکنند و مثل اینست که فی‌البدهه انجام میدهند و بتدریج که طفل بزرگ میشود تحصیل و تعلیمات در تشدید علاقه او به افراد و اشیاء نفوذ بسیاری دارد.

بتدریج که طفل رشد میکند چه تغییراتی در قابلیت او برای ابراز علاقه و عشق ایجاد می‌شود؟

عظوفت و عشق چگونه در رشد طفل تاءثیر دارد؟

بزرگترین اثر این عامل در اینست که چطور طفل خودپذیری و خود ارزش یابی را در وجود خود گسترش میدهد. زیرا اگر طفلی بصرف وجود خودش مورد محبت قرارگیرد آزادانه به شناخت خود واقف میشود و از چنان آزادی برخوردار است که میتواند کارهایی را که تعلیم گرفته انجام دهد و بهمین دلیل آزادانه میتواند کوشش کند، اشتباه کند، به کارهای بچگانه و احمقانه دست بزند تا مجرب بشود و بدیهی است اگر مورد محبت باشد دیگر احتیاج ندارد که شخصیت خود را پایمال کند و در نتیجه احتیاج هم ندارد که احساسات خود را بصورت ناهمواری جلوه دهد.

بتدریج که طفل بزرگ میشود علاقه اش گسترش پیدا میکند. بدواً به پدر و مادر علاقمند میشود ولی با گذشت زمان محبت خود را به سایر اعضاء خانواده و اطرافیان خود نیز ابراز میکند. و در سنین زودرس به بچه گربه و یا به اسباب بازی مورد علاقه اش و حتی روانداز معمولی خود و غیره علاقه پیدا میکند و همینکه بتدریج محبت دیگران را نیز احساس کرد شروع میکند باینکه با افراد ماءنوس بشود، احساس دلسوزی بکند و در مقابل محبت و عشق دیگران باندیشه ثابت عکس العمل نشان بدهد و عشق خود را ب دیگران علناً نشان بدهد.

در خارج از منزل با گرفتاریهای شدید و واپس - زدگی مصادف میشود و باین دلیل بسیار حائز اهمیت است که طفل در منزل مورد پذیرش و عشق و علاقه افراد خانواده واقع شود تا بتواند تعادلی در رشد هیجانی خود داشته باشد .

آیا تشویقات و تنبیهات اولیاء در رشد عاطفی طفل تأثیر دارد؟

هر گونه رفتاری که مربوط به یک قسم تشویق عاطفی است از اولیاء سربزند و یا هر چیزیکه بصرف پدر و مادر بودن ، سر بار احساسات عاطفی بشود در هر صورت ، به نحوی از انحاء در روابط ولی با طفل اثر میگذارد و همین موضوع باعث میشود که بنوبه خود در گسترش هیجانی طفل تأثیر داشته باشد .

چه مواردی باعث میشود که طفل خوشحال و شادمان بشود؟

اطفال نسبتاً "بزرگتر ایام تعطیل و یاجشنهای زادروز و نظائر چنین موقعیت هائی را دوست دارند بالاخص زمانیکه توجه مخصوص بآنها بشود و بفهمند که برای خاطر آنها وضع سرور و شادمانی فوق العادهای حکمفرماست .

اطفال مسن تر در دوره حیات خود از چه چیزهائی ابراز نشاط فوق العاده میکنند؟

اطفال مسن تر در مواردی ابراز نشاط و سرور زیاد از حد میکنند که برای خود ابتکارات یا اکتشافاتی را انجام داده و یا کارهائی را بمنصه ظهور رسانیده باشند که خیال نمی کردند چنین

چگونه ممکن است واپس زدگی و یا بالعکس حمایت زیاد ( در دانه بار آوردن ) پدر و مادر در رشد طفل تأثیر داشته باشد؟

واپس زدن و از خود دور کردن بمفهوم آنست که طفل در شرائطی است که مورد علاقه و محبت نیست و از طرف دیگر توجه و حمایت بیش ارحد نیز اصطلاحی است که بمفهوم تماس دائم با کودک و یا مادری کردن زیاد از اندازه میباشد اینک باید گفت که بطور کلی زیاد از حد مادری کردن هم یک قسم و یا یک راهی است برای واپس زدن طفل زیرا یک عکس العمل را که طفل ممکن است در مقابل واپس زدگی و یا حمایت بیش از حد از خود نشان بدهد در هر دو مورد پرخاشر جوئی زیاده از اندازه است . در هر صورت واز زدگی بوسیله پدر یا مادر باید با مطالعه و همزمان با رفتار و تعلیماتی باشد که خانواده با آن ادامه حیات میدهند زیرا پاره ای از تعلیمات مبتنی بر روش هائی است که بنظرسر می آید بیش از سایر تمرینات در واپس زدگی طفل موثر است .

آیا پذیرش و یا واپس زدن طفل بوسیله بزرگسالان در خارج از کانون خانوادگی در رشد هیجانی او تأثیر دارد؟

ارتباط اطفال در خارج از کانون خانوادگی با بزرگسالان ، البته در رشد هیجانی اطفال مؤثر است . ولی بدیهی است نه آنقدر که ارتباط خانوادگی اثر دارد و معمولا " پیوستگی هیجانی با کانون خانوادگی خیلی بیشتر و صمیمانه تر از افراد خارج است زیرا در حقیقت طفل اغلب

موقعیت را دارا شوند .

باگروه فریاد میکشد . و بطور کلی اطفال نمیتوانند احساسات هیجانی خود را مکتوم نگاه دارند و با وضوح کامل ابراز میکنند . در صورتیکه افراد بالغ بطور کلی قدرت دارند که آنرا یا مکتوم نگاه دارند و یا با بی اعتنائی از آن رو برگردانند .

آیا خستگی هیجاناناطف را تحریک میکند؟

بله - وقتیکه طفل خسته میشود بالطبع آمادگی شدیدی برای عصبانیت و رفتارخسونت - آمیز پیدا میکند و این مسئله در سنین مختلف اطفال صحت دارد .

آیا عدم سلامت طفل میتواند در حالات هیجانی طفل مؤثر باشد؟

زمانیکه طفلی از سلامت کامل برخوردار نباشد عیناً " مثل زمان خستگی برای رفتارخسونت آمیز و عصبانیت آمادگی پیدا میکند و حتی یک وضعیت موقتی در عدم سلامتی طفل ، گرایشی برای ازجا در رفتن او ایجاد میکند .

آیا موقعیت اجتماعی طفل در کنترل هیجاناناطف مؤثر دارد؟

بله - اطرافیان طفل در صورتیکه بیشتر به نزاع و پرخاش گرایش داشته باشند و یا برنامه های زندگی شلوغ و نابسامانی داشته باشند و یا اعمال تحریک آمیزی را همیشه دنبال کنند بالطبع کشتی در این اطفال برای ابراز هیجاناناطف و عصبانیت پیدا میشود .

آیا گسترش بدله گوئی یک طفل بموازات رشد مغزی و توسعه سایر هیجاناناطف پیش میرود؟

بله - گسترش بدله گوئی طفل نسبت نزدیکی با رشد مغزی و توسعه سایر هیجاناناطف او دارد . مثلاً " زمانیکه طفلی قادر باشد ارتباط اندازهها را بشناسد بهمان نسبت وسایل نشاط را در معکوس جلوه دادن اندازهها بدست می آورد .

آیا احساسات هیجانی اطفال خصائص ویژه ای دارد؟

بله - هیجاناناطف کوتاه ، شدید و ناپایدار است ، بکرات اتفاق میافتد و شدت و ضعف آن متغیر است . در اطفال عکس العمل های هیجانی در سنین مختلف تفاوت های بسیاری دارد مثلاً " یک کودک وقتیکه ترسید از اطاق خارج شده فرار میکند و کودک دیگر در همین حالت پشت دامن مادر مخفی میشود و نفر سوم در جامیخکوب شده



چشم گیرترین وسیله ابراز حسادت ابراز درجات غضب است که از یک خصومت علنی ساده گرفته به اقسام حملات مختلف منتهی میشود. طفلی که به برادر یا خواهرش حسادت



ورزد ممکن است به حرکات بچگانه‌ای دست بزند مثلا "لباس یا غذا بخواد و یا اینکه برای قضای حاجت عجله کند و یادرموقع خوردن غذا حرکات احمقانه‌ای را پیش بگیرد و یا برادر و خواهر هم - خون خود را کتک بزند و بالاخره احساسات دیگری نیز ممکن است بروز دهد. مثل اینکه محبت و عشق دیگری را پس بزند و گزاشی پیدا کند به اینکه دراز بکشد، غرغر کند، دری وری بگوید و باشکال مختلف رقابت و عدم تعادل خود را ابراز کند.

آیا عوامل بخصوص و مهمی وجود دارد که باعث حسادت میشود؟

مهمترین عوامل حسادت خود کم بینی است که در روابط طفل با پدر و مادر وجود دارد و همچنین روابط بین پدر و مادر نیز عامل عمده‌ای را در ایجاد حسادت طفل بوجود می‌آورد. بعلاوه تناس و اختلافاتی که در کانون خانواده پیش می‌آید از لحاظ زیاد لوس کردن بچه و یا مردود ساختن او، خود اثر بسزائی دارد.

آیا روابط خانوادگی در قدرت تسلط بر احساسات هیجانی طفل تأثیر دارد؟

بله - اطفالی که در پرورش آنها از طرف اولیاء غفلت و مسامحه بشود و یا بالعکس، بیش از اندازه مورد علاقه قرار بگیرند از خود احساسات هیجانی بیشتری نشان میدهند و زودتر از جا درمیروند.

آیا اگر طفلی خواسته باشد کاری را انجام بدهد ولی از قدرت او خارج باشد احساس هیجانی او بیشتر می‌شود؟

بله - اگر طفلی فاقد قابلیت و استعداد کاری باشد و بآن دست بزند چون خود را برای آن کار لایق نمی‌بیند احساس هیجانی در او گسترش بیشتری پیدا میکند.

حسادت را چگونه میتوان توصیف کرد؟

حسادت یک قسم هیجانی است که توصیف آن غیر مقدور است. تنها راهی که می‌توان آن را توصیف کرد این است که حسادت نوعی ترس است که مربوط می‌شود به علاقه آن چیزی که در تملک داریم.

و عاملی است از غضب و ترس اینکه آن چیزی را که داریم از دست بدهیم و شاید باز مربوط به عاملی باشد از کینه و گزاشی برای تخریب علنی که موجب از دست دادن و محروم ساختن ما از مایملک و یا از شیء مورد علاقه شدید ما شده است.

حسادت چگونه ابراز میشود؟

پایمبر بزرگوار می . . :

# أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ

بهترین زینت برای مرد طمئینه به همراه ایمان است .

## احادیث و روایات

همین نکته می توان دریافت که همه انسان ها در مسیر زندگی هرگز از یکنواختی برخوردار نیستند . همانطور که سال دارای فصولی است عمر انسان ها هم دارای فصولی بوده ، علاوه بر این حوادث و رویدادها هم یکسان نیستند بلکه زندگی گاه شیرین و گاه تلخ و زهرآگین می گردد و همین کشاکش ها و دست اندازها است که قدرت و نیرومندی انسان را کاهش داده ، آدمی را دچار تزلزل و شک و تردید می کند . لذا در آیات قرآن آمده که عده ای تقاضا میکردند " ثبت اقدامنا " یعنی قدم های ما را استوار نگه داشته ما را دچار تزلزل مگردان . در کتاب لغت معنای ثبات و ثبوت را این طور می نویسد :

ثبات در مکان یعنی در یک جا استوار و دوام

در خلال آیات قرآن و روایات اسلامی بادو کلمه آشنائی پیدا می کنیم . اول کلمه ثبات و دوم کلمه سکینه است . در بخش نخست در قرآن با این آیه برخورد می کنیم .

رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا " وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ .

یاران طلوت از خداوند متعال تقاضای صبر و پایداری نموده ، درخواست کردند که به آنان ثبات قدم مرحمت دارد .

بطور ضمنی معلوم می شود که این تقاضا و درخواست وقتی از جانب آنان صورت می گرفته که در برابرشان یک دنیا دشواری و مشکلات انبار شده میسرقت که نیرو و توان ایمانی آنان را بباد داده ایشان را دچار تزلزل نماید . از

از سکینه ، ایمان قوی باشد که می توان از آن به یقین تعبیر کرد .

ممکن است در اینجا این سؤال مطرح گردد که عامل پیدایش سکون و طمأنینه چیست ؟ در پاسخ باید گفت که خداوند به انسان های شایسته و نمونه ، در پرتو اعمال نیک و صالح شان ایمانی مافوق ایمان استدلالی و برهانی مرحمت میدارد که آنان در پرتو این ایمان الهی در انجام نیکی ها و اعمال صالحه موفق تر خواهند بود .

از امام ابوالحسن علیه السلام این روایت نقل شده است :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيْدِ الْمُؤْمِنِينَ بِرُوحِ حَضْرَةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُحْسِنُ وَيَتَّقِي وَيَغِيثُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يَدْرِبُ وَيُعْتَكِدُ .

خداوند متعال مرد باایمان را باروحی از جانب خود ، مورد تائید قرار داده و این روح ایمانی تازمانی که به نیکی و پرهیزگاری می پردازد به همراه او وجود دارد و در آن هنگام که به گناه و عصیان بپردازد از او کناره گیری می نماید .

پیامبر بزرگوار (ص) میفرمود : أَحْسَنُ زِينَةٍ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ . بهترین زینت و زیور مرد طمأنینه اوست که باایمان او عجین و آمیخته شده باشد .

پیامبر بزرگوار آنچنان سکون و آرامشی داشت که در آن هنگام که دشواری ها و شایده فراوان به مسلمانان روی میآورد همه به رسول خدا پناه میآوردند . زیرا پیامبر بزرگوار همانند کوههای افراشته و بلند پابرجا و استوار بوده در برابر دشواری ها هرگز تزلزل نمی یافت .



داشتن و ثبات در کار یعنی آن کار را بطور استمرار انجام داده ، آن کار را ترک ننمودن . و تثبیت در امر اینست که در انجام آن باتأنی و شور و مشورت اقدام کرده است . از همین روی پیشوایان دینی کلمه تثبیت را در برابر شتابزدگی بکار گرفته اند .

امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود :  
مَعَ التَّثْبِيتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ التَّدَامَةُ

سلامت و آسایش در پرتو اندیشیدن و تفکر کردن در کارهاست و پشیمانی و ندامت محصول شتاب و عجله کردن می باشد .

ثوابت به ستارگانی گفته می شود که در برابر ستارگان سیار قرار گرفته اند . یعنی حرکت و تحرکی که در ستارگان سیار دیده میشود در آنها وجود ندارد .

و اما کلمه سکینه : در برخی از آیات قرآن این کلمه آورده شده است .

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْهِبَ أَلْهَابَ الْإِيمَانِ مَعَ إِيْمَانِهِمْ .

خداوند در دلهای مومنان طمأنینه و سکون را فرو ریخت تا ایمانشان عمیقتر و گسترده تر گردد . معلوم می شود که در پرتو سکون ، ایمان انسان محفوظ مانده میزان و درجه آن افزایش می یابد .

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه میفرماید :

منظور از سکینه ، ثبات روحی و طمأنینه نفس است که در پرتو آن انسان مؤمن در برخورد با دشواری ها و سختی ها و شدائد خویشترسندار بوده از شک و تردید برکنار مانده دچار تزلزلها نخواهد شد .

و در فراز دیگری میفرماید : ممکن است منظور



آزادخت بدعی

داستان مکیدن شست الهام مانند عشق سعدی  
 بر سر هربازاری هست. عصمت خانم مادر وسواسی  
 و عجول و بی حوصله از غصه عادت طولانی  
 الهام، قصه مکیدن شست او را برای هر دوست  
 و آشنائی گفته و درخواست کمک کرده است  
 هرکس بنابه ذوق و سلیقه و تجربه خود، راهی  
 پیش پایش گذاشته و مناسبانه هیچکدام از این  
 راهها او را به سر منزل مقصود که نرسانده هیچ  
 برعکس الهام را لجباز و عصبی و گوشه گیروتند  
 خو کرده است.

از خاطرات یک مادر

ماشین خوب زیر پایتان، وضع مالی خوب دیگر چه میخواهید؟ حالا دخترند، دختر باشند، بزرگ کردن دختر آسانتر است آنکس هم که در روزگار پیری و کوری بدرد تو پدراش بخورد باز دختر است.

جبین پرچین عصمت خانم کمی باز شد و روی قلیان تلخ گز شیرین بدهان گذاشت. گفت از بس سر حاملگی ترس دختر زائیدن داشتم نه ماه دلهره و نگرانی و پریشانی شب و روز برایم باقی نگذاشت نمیدانستم اگر دختر بشود چه خاکی به سرم بریزم؟

مادر بزرگ گفت پس این بچه بیچاره آثار نامطلوب بارداری تراهم بدوش کشیده. اگر دلت برای خودت نمیسوخت خوب بود برای این بچه میسوخت که برخلاف میل خودش بوجود آمده او چه گناهی کرده که تو پسر دلت میخواهد؟ اگر بعد از ده تا دختر هم بدنیای می آمد قدمش روی چشم، تو و پدرش وظیفه داشتید مراقب تربیتش باشید. عصمت خانم گفت البته حالا که دیگر خیلی دوستش داریم و هر کاری از دستان بر بیاید برایش انجام میدهیم. اما بشر است دلش پسر میخواهد بخصوص مردها که میدانی کشته ومرده پسر هستند منم که دختر زاهم بخدا از روی شوهر واقوام شوهرم شرمندهام! مادر بزرگ گفت: این حرفها رانزن هم ناشکری است و گناه هم دارد هم اینکه بتو چه مربوط که بچه دختر میشود؟ که تو شرمندهای؟ خواست خداست و وجود هر دو بیتان در دختر و پسر بودن موثر است. تازه بدان که این دختر زائیدنهای تو هم حکمتی دارد که مانمیدانیم. خدا خودش

امروز عصمت خانم همراه الهام بمنزل ما آمده تا قلیانی با مادر بزرگ کشیده و درد دلی کند ضمناً الهام ومهران ساعتی با یکدیگر بازی کنند و دل پر غصه الهام آرام گیرد و مکیدن شست را فراموش کند.

عصمت خانم، ضمن درد دل چنان گرفتاری خود را بزرگ کرد که من متحیر ماندم. در این دنیای وانفسا که هر آدمی بخصوص هر زنی هزار و یک مشکل خانوادگی واقتصادی واجتماعی و تربیتی دارد این خانم که ماشاءالله ماشاءالله شانش هم بدنیت برای چه چیزهایی غصه میخورد!

مادر بزرگ که یک عمر پرورش قدیمیهای مسلمان شیعه با سواد با سنت و روش پیغمبر و ائمه اطهار بچه تربیت کرده است، با حوصله به حرفهای عصمت خانم گوش میکرد. عصمت خانم با آب و تاب به قلیان پک میزد و میگفت این بچه از وقتی بدنیا آمده باعث اذیت و دردسر من شده اولاً که ما بعد از دوتا دختر، دیگر دختر نمیخواستیم که باز دختر شد. مادر بزرگ گفت: استغفرالله! چه دستورها میدهید! خدا برای خودش بنده خلق میکند، دختر و پسرش هم بخودش مربوط است بم بندها چه که دخالت کنند؟ چه بخوایم چه نخواهیم دختر برکت خداست انشاءالله زیر سایه پدر و مادر بزرگ شود، همان که پدر و مادر را بسه بهشت میبرد دختر است. پیغمبر فرموده بهشت بر کسانی که دختر خوب تربیت کنند و تحویل جامعه دهند واجب است. از آن گذشته، از روزی این دخترها غافل؟ از وقتی خدا این بچهها را به شما داده هزار ماشاءالله ترقی کردهاید، خانه اجاره ای تبدیل شده به خانه شخصی، شوقاژ دار





میداند. حالا هم ناراحتی جز بی حوصلگی و بیحوصلگی جز ضرر برای تربیت و آینده کودک ثمری ندارد. طفلک الهام اگر باندازه کافی توجه و حوصله از شما و پدرش میدید مثل آن دوتای دیگران شاد و سرحال بود و گرفتار اندوه و نگرانی نمیشد تا برای دفع پریشانی به مکی—دن شستش ادامه دهد.

عصمت خانم گفت بخدا خانم بزرگ هر کس هر کاری گفته کرده ام بلکه عادتش ترک شود اما فایده نداشته شبها دستش را توی دستکش گذاشته ام، دعوایش کرده ام، روی شستش سوزن زده ام، فلفل مالیده ام فایده نکرده، ترسانده ام که انگشتش بی ریخت میشود دهانش زشت میشود بزرگ که شدی از شست دراز و دهان گنده خجالت میکشی — اثری نداشته، نه نصیحت نه تهدید نه سرزنش و دعوا و تمسخر، هیچکدام چاره اش نشده:

مادر بزرگ گفت: باید برویش نیاوری بگذار یک رودر بایستی بین تو و او باشد، خیلی باز و بی پرده نباید با انحرافات کودک روبرو شد. باید بدانی از چه چیز رنج میبرد، شاید تو وقت و حوصله کافی برایش نداری؟ عصمت خانم گفت راستش با اینهمه کار، توی صف رفتن ها خرید مشکل، کار منزل دست تنها آن وقتی را که برای آن بزرگترها داشتم برای این ندارم راستش حوصله اش را هم ندارم دلم میخواهد مثل بچه های قدیم خودش زیر دست بزرگترها بزرگ شود.

مادر بزرگ با شامت گفت: دست شما درد نکند! یعنی بچه‌های ما قدیمیها خودشان بزرگ میشدند؟ والله ما حوصله‌مان بیشتر بود البته دوروبرمان هم پر بود همیشه آدم کمکی داشتیم خرید هم که رسم زنها نبود مگر میخواستیم پارچه و لباسی برای خودمان و بچه‌ها بخریم. مواد غذایی را مردها میخربیدند و می‌آوردند، کارمان کمتر بود اما بچه‌هایمان بیشتر بودند بچه دوست هم بودیم. با روزگاران هم میساختیم، دیگر این را نمیخواهم آن بد یا خوب است در کارمان نبود. میگفتیم هر چه خدا داده خوبست به سرنوشتان راضی بودیم این دوره‌ای‌ها خیال میکنند دنیا برای وجود آنها خلق شده. خودشان باید انتخاب کنند هر چه دلشان خواست، ما راضی برضای خدا بودیم، رنج هم نمیبردیم حوصله‌مان را برای غصه‌های بیخود که چرا آن را نداریم، این خوب نیست از دست نمیدادیم و قنمان را صرف بچه‌داری میکردیم سعی میکردیم که بخودمان و بچه‌ها بد نگذرد تازه حالا که بزرگ شده‌اند از کم و کسرشان به شوخی یاد میکنند و ما را متهم به بی‌علاقگی و خودخواهی میکنند. وای به دو روز دیگر شما که بچه‌هایتان چه ایرادها که از نرسیدن‌های شما خواهند گرفت!

عصمت خانم پرسید: من چه باید میکردم که الهام اینطور نمیشد؟ مادر بزرگ جواب داد دلایل مختلفی دارد، شاید زمانیکه شیرخواره بوده باندازه کافی شیر نخورده یا پستانک نمیکیده... بزرگتر که شده اسباب بازی همبازی باندازه کافی داشته؟ سرگرمی بیشتر برایش فراهم کرده‌ای که مکیدن را از یاد ببرد؟

خواهرانش با او مهربانند؟ میتواند با آنها رابطه دوستانه برقرار کند؟ با آنها حساسادت

نمیکند؟ انتظار محبت بیشتر از شما و پدرش را ندارد؟ گفت خب چرا! خواهرانش او را به بازی نمیگیرند و مشغول درس و مدرسه خودشان هستند منم که کارم زیاد است پدرش هم که معمولاً "خانه نیست وقتی هم هست بیشتر به درس و مشق آن دوتا میرسد، دوست دارد نمراتشان بیست و همیشه شاگرد اول باشند. مادر بزرگ گفت الهام بیچاره هم از غصه بجای اعتراض به پدر و مادر و خواهرها و دنیا، شستش را میمکد که شما آن دلخوشی را هم اجازه نمیدهید داشته باشد؟ پس چه کند؟ حضرت علی (ع) فرموده یک جهان بزرگ در وجود هر آدمی هست - شما این بچه را به هیچ گرفته‌اید اصلاً حسابش نمیکنید. همه حوصله‌هایتان را برای آن دوتا خرج کرده‌اید گله‌هم دارید که چرا چنین و چنان است. با اینهمه نامرادی پس‌این طفل بکجا پناه ببرد؟ دوست داشتن خود را نسبت باو نشان دهید بمیل خودش برایش اسباب بازی بخرید - دوستانش را بیاورید با او بازی کنند.

اگر دوست دارد به کودکستان بگذاریدش. مدتی که گذشت اگر هنوز مکیدن را ترک نکرده بود چون بزرگتر شده میتوانید با محبت و مهربانی با او صحبت کنید و دویفتری چاره کار را بیابید.

مسلمانا او هم دوست دارد مثل همه بچه‌ها این مراحل را پشت سر بگذارد آنوقت با شما راه خواهد آمد خودش داوطلبانه عادت بچگیش را ترک خواهد کرد.

عصمت خانم با چهره‌ای شکفته و امیدوار ما را ترک کرد تا آخرین راه علاج را آزمایش کند و دعای خیر من و مادر بزرگ نیز بدرقه راهش بود.



دردنیای طبیعت ، نیروی رشد و نمو شکست  
 ناپذیرترین نیروها است . و درخت را  
 گرنامه‌ترین نمونه این نیرو می توان دانست  
 که اگر چه زائیده یک دانه بسیار کوچک است  
 می تواند تخته سنگی را بشکند و به سوی آسمان  
 به جهش در آید و تا ارتفاع سی متر که ارتفاع  
 یک ساختمان ده طبقه است و حتی بیشتر  
 بالا برود .

درخت قوانین ثقل را به چیزی نمی شمارد و  
 آبی را که در آن جریان دارد ، درهمه گستره  
 ارتفاع خود جذب می کند ، و سرانجام به شکل  
 بنائی از شاخه‌های ریز و درشت گسترده می شود  
 و شکوه و جلالش گنبدی به سبک معماری گوتیک

درختان

خودشان میلیونها ریشه بسیارنازک مثل تارمو بیرون می دهند. نارهای کشنده که نزدیکی انتهای این ریشههای بسیار نازک گردمی آیند شمارشان به میلیارها می رسد.

درخت فقط به وسیله نارهای کشنده خود آب می تواند " بخورد " بقیه ریشهها عملاً " نفوذ ناپذیر " هستند. به همین سبب — در دوره خشکسالی — آب دادن به پای درختی که می خواهیم خیر و فایدهای به آن برسانیم بیهوده است. باید خاک را در زیر نقطه‌ای که دورترین برگها تشکیل می دهند، آبیاری کنیم زیرا که ریشههای " کشنده " یا " آبخورنده " درخت در این محوطه از هر جای دیگر بیشتر هستند.

یک درخت که نسال بزرگ حتی در دوره خشکسالی هم می تواند زنده بماند زیرا که در لایه رطوبتی که به ذرات خاک چسبیده است آبی برای " خوردن " پیدا می کند و وقتی که آن ذره خاک رطوبت خود را از دست داد، ذره‌هایی که در جوار آن قرار گرفته‌اند، به موجب قانون موئینگی ( اصل و اساس کاغذخشک کن ) ناگزیر هستند که رطوبت خودشان را تسلیم کنند و این رطوبت را به سوی ریشههای تشنه بفرستند. به این ترتیب، یک درخت بزرگ می تواند از زمین بسیار وسیعی " آب بیرون بکشد ".

آب چگونه از درخت بالا می رود؟ گیاه شناسان در سایه آزمایش با مایعات رنگین توانستند مسیر آن را دنبال کنند. نوعی شبکه لوله کشی که از لوله‌های کو — کو — تنگ سلولوزی به وجود آمده است، در قسمت

رابه یاد می آورد که حتی دور دستترین برگش نیز زنده و جاندار است، انسان در پناه آن نیرو می گیرد و شفا به دست می آورد.

طرز زندگی درخت چیز اعجاز آمیزی است داروین گفته است که:

اگر نبات برای خودش مغز داشت، جای این مغز در ریشههای آن می توانست باشد. ریشهها که تا اعماق زمین فرو می روند، برای پیدا کردن آب و غذا به جستجوی پردازند، پیدا می کنند، سرگرم کاوش می شوند. نوکهای ظریف آنها که به وسیله " کلاهخودی " به نام کلاهک حفاظت می شوند، با حرکتی مارپیچی که حرکت پیچ " چوب پنبهکش " را به یساد می آورد، توی خاک فرو می روند. وقتی که به مانعی چون سنگ برخوردند یا آن را دور می زنند، یا کنارش می زنند و یا حتی شکافش می دهند، زیرا که می توانند اسیدهای ترشح کنند که سنگ را هم حل کند.

چنانکه محاسبه شده است، اگر یک دسته علف مرتع بتواند در جریان یک فصل رشدونمو ۸۴۵۰۰ ریشه اصلی و یک میلیون ریشه فرعی بسازد، پس شیکه ریشههای یک درخت بلوط تناور چه میتواند باشد؟

رشد زیر زمینی درخت — مثل تصویر معکوس درخت هوایی — بیش از هر چیز از یک ریشه اصلی تشکیل می شود که مطابقت با تنه درخت دارد پس از آن، از نخستین شاخه‌های درشت و شاخه های فرعی یا درجه دوم که نازکتر هستند و خلاصه از شاخه‌های درجه سوم که که بسیار نازکتر هستند تشکیل می شود.

ریشهها، هزارها ریشه مورب یعنی ریشههای پهلوئی ( باجانبی ) می‌زایند که به نوبه

دستهایشان را باز کنند و بخواهند به دور این درخت حلقه بزنند تنه درخت توی بغلشان نمی گنجد. کارشناسی معتقد است که این درخت سرو ده هزار سال عمر دارد و ناآنجا که اطلاع داریم، اگر این درخت ده هزارسال عمر داشته باشد، کهنترین مخلوق زنده روی زمین است.

درختها قدرت اعجاز آمیزی در التیام زخمهای خودشان دارند و اگر با مانعی روبرو شوند که نتوانند از سر راه شان بردارند، با همان قدرت اعجاز آمیز خودشان در روی آن رشد و نمومی کنند. در سال ۱۸۶۱، در یکی از مزرعههای امریکا مردی که عازم جنگ بود داس خود را به یکی از شاخه های کوچک یک درخت "تبریزی خوشبو" آویخت و چنین توصیه کرد:

— تا مراجعت من به آن دست نزنید.

و این مرد برگشت. شاخه درخت آهسته آهسته دور داس رشد و نمو کرد و آنرا دربرگرفت. این درخت تبریزی امروز "درخت داس دار" خوانده می شود.

چه بسا گلوله توپ و خیش و شاخ گوزن کشف شده است که به این ترتیب در درون چوب زنده درخت ها جای گرفته و مانده اند! و آدم از شنیدن این داستان که در یکی از مزرعهها کتاب "توراتی" در کام درختی فرو رفته است متحیر می ماند. در سال ۱۹۲۴ دانشجوئی متوجه جای زخمی روی تنه درخت کاجی شد. با چاقوی خود سرگرم کاوش این جای زخم شد. و در داخل تنه درخت نسخه کوچکی از کتاب مقدس پیدا کرد که جلد چرمی داشت و چوب که رفته رفته رشد کرده بود دور تادور آن

نرم و سفید رنگی که بین پوسته و مرکز یا قلب درخت ( یعنی قسمت چوب سفت ) جریان می یابد. این لولهها از زرفترین ریشه تارگه های برگ گسترده می شوند. آب که به وسیله تارهای کشنده از خاک گرفته می شود، از این لولهها — یعنی آوندهای چوبی — بالا می رود.

نیروئی که آب را جذب می کند و بالا می فرستد، چیزی جز "تبخیر" نیست ( و این عمل همان چیزی است که گیاه شناسان تـعـرق می گویند ) و این عمل در خلال برگها و منافذ برگها صورت می گیرد. این قوه جاذبه که کمترین رگه های برگ نیز نسبت به آن حساس هستند از طریق آوندهای چوبی، در تمام طول ساقه درخت برقرار می شود و تاریخه ها و تارهای کشنده هم منتقل می گردد. یک درخت آتش صدساله که ۲۵۰۰۰۰ برگ دارد، بر اثر عمل تعرق، روزانه پنجاه لیتر آب تبخیر می کند و این رقم نشانه نیروئی است که بوسیله آن در ظرف شش ماه می تواند ده تن آب بکشد و تمام این آب را به شکل بخار خنک کننده ای به هوا بفرستد و محیط را زنده و سالم نگهدارد.

عمر درخت بسیار درازتر و پایدارتر از زندگی ما است. برای ماکه تعلق به دنیای حیوانات داریم، زندگی کردن به معنی سوختن است، و حال آنکه، در درخت، نیرو و قوت آرام آرام و سال به سال روی هم انباشته می شود. برای درختها هیچگونه حدی از حیث قد و قواره یا "سن" نیست. نزدیک شهر "اواخاکا" — در مرکزیک درخت سرو غول پیکری هست که اگر بیست و چهار نفر

را سفت و سخت گرفته بود.

وقتیکه تنه درختی را از عرض ببرید مشاهده می کنید که داستان رشد و نمو آن درخت تماماً در انتهای ساقه‌ای که تازه بریده شده است، ثبت و ضبط شده است. در قسمت بیرونی، لایه‌های پوست، و بعد، کامبیوم یا نوار سبز رنگ دیده می شود، سپس چوب رنگ بریده بین پوسته و مرکز درخت و آبی که حامل زندگی است به چشم می خورد و سرانجام در وسط تنه، چوب تیره و فشرده مرکزی دیده می شود که بر اثر وجود صمغها و روغنها لکه دار و کبره بسته است و بر اثر وزن و فشار یاخته‌هایی که از هرسو در میانش گرفته‌اند سفت و سخت شده است.

دردوره‌ای از ایام جوانی درخت، این مرکز چوب که اینقدر سفت و سخت است لایه رنگ بریده‌ای بود اما فشارهای زندگی آن را، در مرکز ساقه به این ستون نیرومند تبدیل کرده است. زیرا که یاخته‌های مرده یک درخت زنده هنوز هم برای تقویت آن در مقابل باد سه‌گام می خورند.

در جریان زمین لرزه، سختی که در یکی از شهرها روی داد طبقه‌های بالای ساختمانهایی که از سنگ و آهن بود، توی خیابانها فرو ریخت دیوارهای کلفت و سقف‌ها در هم شکست، اما گیاه شناسان مشاهده کردند که برخی از درختان از ریشه کنده شده‌اند ولی حتی یک تنه درخت سالم هم نشکسته است. زیرا که درخت نه فقط قلب مقاومی دارد، بلکه از انعطاف پذیری خارق العاده‌ای هم برخوردار است.

اکثر یاخته‌هایی که این چوب را تشکیل می دهند قابل مقایسه با آجرهای توخالی هستند. از سلولوز ساخته شده‌اند و جدارهای

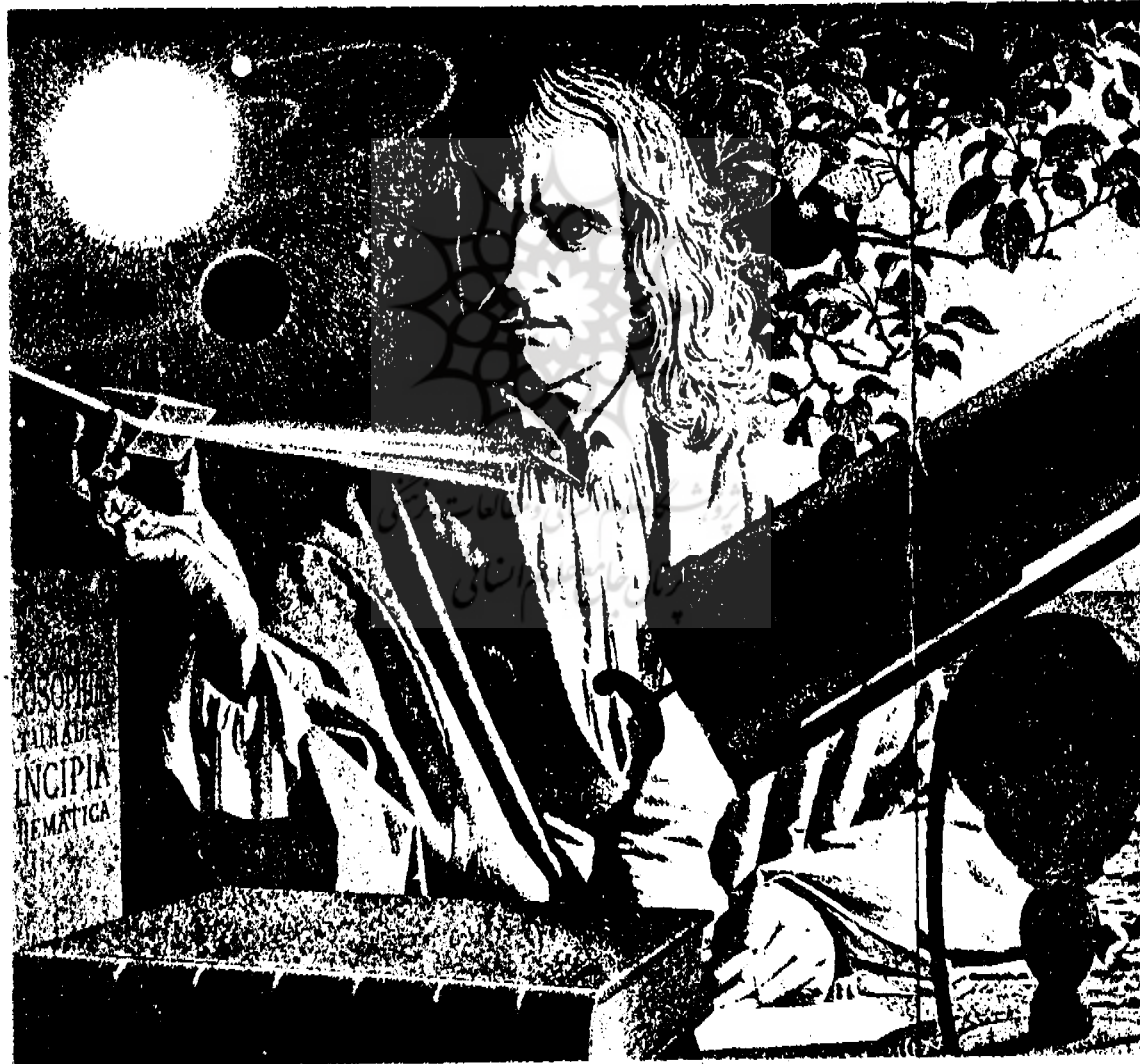
دوگانه‌ای دارند و سلولوز نرم و ناشدنی است. و به همین سبب چوب انعطاف پذیر یعنی نرم و ناشدنی است و در زیر فشار طوفان باد تاب می خورد.

مناذی که وسیله تعرق را فراهم می آورند اکثراً در سطح داخلی برگها قرار گرفته‌اند. در روزهای خشک و آفتابی، کمی بسته می شوند و به این ترتیب رطوبت را خودشان نگه می دارند. در هوای خنک شبانه، باز می شوند و به درخت امکان می دهند که به آزادی تنفس کند.

آبهای سیاره ما فقط نواحی برای درختان نیستند. درختها، در این نواحی که آبها برای شان فراهم می آورند، موادی را هم که به آنها احتیاج دارند پیدا می کنند (البته به صورت محلول) و این مواد عبارتند از: ایزوت و کلسیم و فسفر و پتاسیم و آهن و مس و روی و منیزیم و بسیاری دیگر از چیزها. این مواد غذایی که بر اثر تعرق جذب می شوند تا پروتوپلاسم زنده، و سلولوزی که رشد دائم دارند، و برگهایی که وظیفه‌هایی به عهده دارند، جریان می یابند و سهم خود را در تکوین درختی گرانمایه و سرشار از نجات اداء می کنند این فعل و انفعال شیمیایی که برای زندگی و هستی آن لازم است فقط به وسیله آب انجام می گیرد و درخت، سال به سال غذای خود، عمل یاخته سازی خود، و رشد یاخته‌های خود و سرسبزی و شکوه و جلال برگهای خود را مدیون آن است. به همین سبب است که هر درخت بزرگی در حکم چشمه‌ای نهان و بنای سرسبزی است که به خود زندگی اهداء شده است...

# آیا ایندیشند؟

آیا نمی‌اندیشند؟





آدمی به هزاران شیوه، جهانی راکه در پیرامون اوست می‌کاود و می‌جوید تا از اسرار هر آنچه هست، سر در بیاورد. رشته‌های مختلف علوم نیز برای همین جستجو و کاوش در اسرار عالم پدید آمده‌اند. اما از میان همه دانش‌های بشری علم "نجوم" بیشتر از همه علوم دیگر انسان را به شور و هیجان می‌آورد و بیشتر از همه نیز سبب شرمساری او می‌گردد. شور و هیجان از آنست که آسمان و هرچه در اوست، بسیار دور از دسترس، فرار دارند، و هر آنچه آدمی نمیتواند میان دو دست خویش بگیرد و لمس کند، چیزی است اسرار آمیز مثل خواب و رویا. اما شرمساری انسان از اینست که هر چه در آسمان و ستارگان می‌گردد و می‌کاود، بیشتر در مییابد که در باره آنچه برون از کره زمین است، چیزی نمیداند.

و اما همین آسمان و ستارگانش را نیز دو گونه میتوان نگرینست: یکی با چشم ظاهر بین مردم عامی، دیگر به دیده موشکاف دانشمندان. در این مقاله آسمان را با چشم دانشمندان مینگریم تا بطور خیلی مختصر از آنچه دانش بشری تا کنون در باره اسرار آسمان و ستارگانش دریافته آگاه شویم. برای درک آسانتر مقاله، برخی از اصطلاحات علمی را در جای خود توضیح خواهیم داد.

\*\*\*

اکنون دیگر میدانیم که جهان و کیهان، خیلی بزرگتر و گسترده‌تر از آنست که سابقاً تصور

میکردیم. ابعاد آن باور نکردنی است و یابستر است بگوئیم که اساساً ابعاد محدودی ندارد. میدانیم که بخش‌هایی از کیهان، دردورترین فواصل فضائی، در خلاء با سرعتی دهشت‌انگیز و گیج‌کننده پراکنده میشوند، درست مثل اینکه انفجاری غول‌آسا و عظیم رخ داده باشد. همچنین میدانیم که مجموعه ستارگان آسمانی که بر فراز سرماست، تنها یکی از یک میلیارد منظومه‌ای را تشکیل میدهند که در هر سوی فضای لایتناهی پراکنده‌اند. تعداد این منظومه‌ها به احتمال زیاد از یک میلیارد نیز بیشتر است.



در هر ثانیه ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر راه می‌پیماید!  
 منظومه شمسی ما ( یعنی خورشید و سیارات  
 نه گانه آن ) نیز بخش بسیار کوچکی از همین  
 کهکشان راه شیری هستند .

در همین جا ضروری است که در باره برخی  
 از کلمات و اصطلاحات نجومی که تا حال  
 آورده‌ایم ، توضیح بسیار مختصری بدهیم :

تعداد ستارگانی را که با چشم غیر مسلح  
 میتوان دید، ۶۰۰۰ تخمین زده‌اند، اما ما  
 حتی نصف آنها را نیز در یک زمان نمی‌بینیم .  
 منجمین ( یا به عبارت رایج‌تر : ستاره‌شناسان )  
 تخمین زده‌اند که تنها " کهکشان راه شیری "  
 دست کم صد میلیارد ستاره دارد . بعضی از  
 آنها کوچکتر از خورشید ما هستند و برخی دیگر  
 بسیار بزرگتر از آن .

این گروه ستارگان را ستاره شناسان  
 " کهکشان " مینامند . همین کهکشان " راه شیری "  
 چنان گسترده و وسعتی دارد که نور برای  
 رسیدن از یک سر به سر دیگر آن ، ۱۰۰۰۰۰۰  
 سال وقت لازم دارد ، و فراموش نکنیم که نور

## ۱- ستارگان:

اجرامی سماوی هستند که از نظر ماهیت شبیه خورشید هستند، یعنی بسیار گرمند و جرم آنها بسیار زیاد است. انرژی خود را از واکنش های گرمایی هسته ای ناهمگن می کنند. خورشید ما یک ستاره است و نه سیاره دارد که دور آن میچرخند. زمین هم یکی از سیاره های خورشید است. بعد از خورشید نزدیکترین

## ۲- کهکشان:

کهکشان ها هر یک گروه عظیمی از ستارگان و اجرام سماوی دیگر هستند. کهکشانها در عالم به صورت جزایری هستند که بوسیله فضای رقیقی از یکدیگر جدا شده اند.

## ۳- کهکشان راه شیری:

کهکشان راه شیری یکی از کهکشان های عالم است. مجموعه ای است از تقریبا ۱۰ ستاره

به خورشید، چهار سال نوری از آن فاصله. باقی ستارگان ثابت هر یک عضو ای از کهکشان ما (راه شیری) هستند. ستارگان در تمام بطور یکنواخت توزیع نشده اند، بلکه در برخی نقاط به طور سرسام آوری متمرکز شده. تشکیل کهکشان ها را داده اند. نزدیکترین کهکشان نسبت به کهکشان ما حدود ۱۰x۱۶ سال نوری فاصله دارد!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

که خورشید ما نیز یکی از آنها است. این کهکشان دارای ساختمانی تقریبا "به صورت صفحه مارپیچی است که طول مقطع آن تقریبا ۱۰ سال نوری است. منظومه شمسی خورشید نزدیک به مرکز این صفحه، یعنی تقریبا "به فاصله سه پنجم شعاع صفحه از مرکز قرار دارد.

اکنون پیش از ادامه مقاله یک اصطلاح دیگر نجومی را نیز توضیح بدهیم ،

#### ۴- سیارات :

سیارات اجرام سماوی هستند که روی مدار بیضی شکلی به دور خورشید میگردند . قبلاً نیز گفتیم که تعداد آنها نه تا است . دیده شدن سیارات از جمله زمین ، بر اثر بازتاب نور خورشید است . از بین سیارات فقط عطارد زهره ، مریخ ، مشتری و زحل با چشم غیر مسلح دیده میشوند . سه سیاره بعدی ، یعنی اورانوس ، نپتون و پلوتون را فقط با دوربین‌های نجومی میتوان دید . عطارد و زهره جز در هنگام فلق و شفق قابل رویت نیستند در حالی که بقیه به هنگام شب کاملاً قابل رویت هستند . به دور برخی از سیارات یک یا چند جسم آسمانی می چرخد که آنها را "قمر" مینامند . کره زمین فقط یک قمر دارد که همان کره ماه است .

حالا بیائید کهکشان خودمان یعنی "راه شیری" را کمی بهتر بشناسیم :

اگر این کهکشان را به صورت ساعتی تصور کنید که ضخامت کمی دارد ، آفتاب ما به فاصله دو سوم شعاع صفحه از مرکز آن قرار میگیرد . در اطراف این آفتاب نه سیاره منظومه شمسی قرار دارند که به حول خورشید میچرخند و بر حسب نزدیکی به آن عبارتند از : عطارد ، زهره ، زمین ، مریخ ، مشتری ، زحل ، اورانوس ، نپتون و پلوتون . منظومه شمسی ، تنها منظومه‌ای است که ما در عالم میشناسیم . شناخت ما هم تازه بسیار ناقص و از راه دور است . ما هنوز به هیچیک از سیاره‌های منظومه شمسی نتوانسته‌ایم سفر کنیم و تنها به کره ماه رفته‌ایم که یکی از اقمار خود زمین است و نه از سیارات اصلی منظومه .

باری ، کهکشان "راه شیری" چندان عظیم است و منظومه شمسی ما در برابر کل کهکشان چنان کوچک است که اگر بر روی صفحه همان ساعت فرضی ، خورشید و سیارات را با بزرگترین میکروسکپ جهان نیز بنگریم ، آنها را نخواهیم دید !!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انجمن علوم انسانی

تشکیل شده‌اند که با تعریف "خلا" در ذهن مطابقت می‌کند. بعضی دیگر خیلی سنگین‌تر از کره زمین هستند. برخی از اجرام سماوی آنقدر سبک هستند و بهمین دلیل نیسروی جاذبه‌شان آنقدر کم است که ما با کمی چابکی میتوانیم بر سطح آنها صدمتر به هوا بپریم! به عکس، برخی از ستارگان چندان سنگین هستند و نیروی جاذبه‌شان چنان عظیم است که بر سطح آنها، یک سانتیمتر مکعب آهن شش تن (۶۰۰۰ کیلو گرم) وزن پیدا می‌کند!!

ستارگانی وجود دارند که آنها را "ستارگان متغیر" مینامند، علت این نامگذاری نیز اینست که نور آنها درست مثل ضربان قلب آدمی، تغییر پذیر است و کم و زیاد میشود. این کاهش و افزایش نور نظم معینی دارد. هر

یک ذره آهن به وزن ۶۰۰۰ کیلو گرم!

بسیاری از اشخاص خیال می‌کنند که فضای بین ستارگان کاملاً خالی است، و حال آنکه بسیاری گازها، خرده‌ریزه‌ها و حتی قطعات متلاشی شده کرات دیگر در فضای بین ستارگان پراکنده‌اند. یکی از این به اصطلاح خرده‌ریزه‌ها ابرهای گازی شکل هستند که قطر آنها به ۲۰۰۰ سال نوری میرسد! این ابرها در فضای بین ستارگان غوطه‌ور و شناورند. اما نباید فراموش کرد که کهکشان ما (راه شیری) که ابرهای گازی شکل را نیز در بر دارد، بطورکلی از تعداد عظیم و حیرت‌آوری از ستارگان تشکیل یافته است. این ستارگان آنقدر از مادورهستند که با هیچ وسیله‌ای نمیتوانیم آنها را ببینیم.

جرم و وزن و سنگینی مواد درهمه ستاره‌هایی نیست. بعضی از آنها از گازهایی چنان رقیق

شهره‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

ستاره‌ای با آهن‌گو نظم خاص خویش خاموش و روشن میشود و فاصله هر دوره روشنایی و تاریکی نیز متغیر است و از چند ساعت، چند

روایت انجیل ، درخشش شدید این ستاره  
 نشانه تولد عیسی مسیح بوده است .

روز ، چندماه ، یک سال و حتی بیشتر طول  
 میکشد .

اغلب پیش میآید که ستاره‌های آتش بگیرد و  
 ناگهان با پرتو و درخششی استثنائی میدرخشد .  
 که به نظر میرسد در چنین مواردی ستاره  
 دچار انفجار میشود و ابرهائی بسیار سوزان  
 و تابان را به فواصل بسیار دوری پرتاب می‌کند .  
 احتمالاً این ابرها رادیو - آکتیف نیز  
 هستند .

سابقاً تصور میکردند که در چنین "مواردی  
 یک ستاره" جدید به طرزی ناگهانی و اسرار  
 آمیز متولد شده است ، اما در واقع ، شاهد  
 ستاره‌های هستیم که قبلاً" نیز وجود داشته  
 منتها نامرئی بوده است . اکنون دیگر میدانیم  
 که وقتی یک ستاره بر روی آسمان به اصطلاح  
 متولد میشود ، در واقع پرتوی ناگهانی ستاره‌ای  
 را که قبلاً" نیز وجود داشته در بر میگردد و آنرا  
 برای ما مرئی میسازد ، و شکی نیست که این  
 ستاره دوباره به ظلمات پیشین خود باز خواهد  
 گشت . در هر حال ستاره‌های جدید متولد نشده  
 اما ستاره‌شناسان هنوز هم در باره " این  
 انفجارات عظیم ستارگان ، همان اصطلاح قدیمی  
 "نووا" (جدید) را بکار میبرند که در زبان  
 فارسی " نواختر" (ستاره نو خوانده شده است  
 " نواختر" در واقع ستاره‌ای است که قسمتی از  
 مواد متشکله خود را به صورت ابرهای گازی در  
 فضا منتشر می‌کند . در این موقع روشنائی  
 ستاره ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ برابر روشنائی آن پیش  
 از انفجار و انتشار گاز میشود . روشنائی  
 نواختران کوتوله فقط تا ۱۰۰ مرتبه افزایش  
 می‌یابد . (حدس زده می‌شود که "ستاره  
 بیت اللحم" نیز یک نواختر بوده است . به



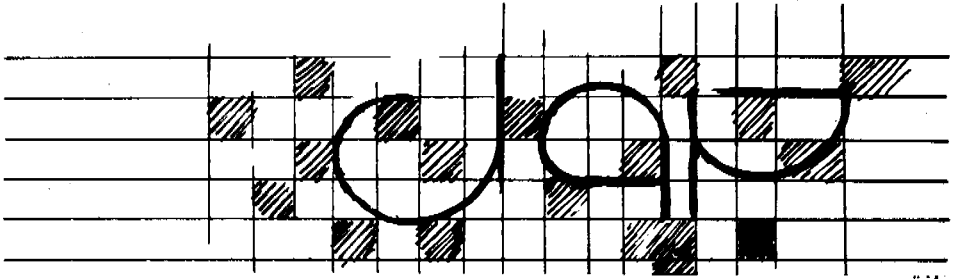
به سوی رنگ قرمز میخوانند ، بیشک شگفت انگیزترین کشف علمی در تاریخ نجوم بوده است . با آنکه توضیح علمی این پدیده کمی دشوار است اما مشاهده تجربی آن آسان است . در واقع اگر با دستگاه طیف نما به نور ستاره‌ای بنگرید که در حال دور شدن است ، مشاهده می کنید که همه منشور به سوی رنگ قرمز متمایل می شود . با همین مشاهدات و محاسباتی نه چندان آسان می توان فاصله ستاره‌ای از کره زمین ، سرعت حرکت آن و نیز جرم آنرا بدست آورد . از سالها تحقیق و رصد در مورد کهکشانهای بسیار دور نتیجه‌ای بسیار شگفت انگیز بدست آمده است : به نظر می رسد که این کهکشانها با سرعتی عظیم از ما میگریزند . سرعت آنها به ۴۲۰۰۰ کیلومتر در ثانیه میرسد و هرچه دورتر از ما باشند ، سرعتشان نیز بیشتر است . به نظر میرسد که همه عالم ، همه کیهان ، با همه ستارگان کوچک و بزرگش که قابل شمارش نیستند ، در همه جهات پخش و منتشر می شود ، درست مثل خمپاره‌ای در حال پرواز که در لحظه انفجار هر تکه کوچک آن به سوئی می پرد . چنین است تصویری که دانشمندان از آسمان و کیهان دارد ! تصویری بس دل انگیز و حیرت انگیز . اما از آن حیرت انگیزتر تصویر خود انسان است : جانور بسیار ضعیفی که در گوشه بسیار بسیار کوچکی از عالم به نام زمین زندگی می کند و با چشمان غیر مسلح چند ده متر بیشتر رانمی بیند ، و با اینهمه این جرات و شهامت را دارد که سرخویش را بلند کند ، به آسمان بنگرد و اسرار آن را به هر رنج و مرارتی که هست ، کشف کند !



کاوش های علمی نشان داده است که یک نواختر متوسط می تواند نوری برابر ۵۰۰۰۰ برابر نور آفتاب داشته باشد . اما یک "سوپر نووا" یعنی ستاره‌ای که قربانی یک انفجار بسیار عظیم شده ، میتواند درخششی داشته باشد به اندازه ۱۰ تا ۱۰۰ میلیون برابر نور آفتاب ! نور چنین ستاره‌ای در لحظه انفجار ممکن است تقریباً " معادل نوری باشد که همه ستارگان یک کهکشان پخش می کنند !! امروزه به یاری تلسکوپ ها و دیگر وسائل مدرن ، دانشمندان می توانند حتی در باره انفجاراتی که در کهکشانهای دیگر رخ میدهد ، به تحقیق و بررسی علمی بپردازند .

جهانی که از ما دور میشود ...

آنچه دانشمندان جا به جایی طیف منشوری



افقی :

۱- خشنود و شادمان . روزهای عید و جشن و سرور را میگویند . یک هفتم از چیزی ۲- اولین صفت باریتعالی . از دنباله روهای زیگموند فروید ۳- اسب تازه نفس که در هر منزل برای مسافر آماده می‌کردند . جمله‌ای که پایان فصل زمستان را اعلام میدارد ۴- گرسنه و ناشتا . یاور بدون او . با اینکه ضد رطوبت است ولی به اینصورت حریف رطوبت نیست ۵- . . . . . از بزرگان اهل تمیز حکایت کنند زین عبدالعزیز . صف و قطار . جمع رهن ۶- نمایش داستان\* دلسوختگان . هنوز سیر نشده ولی گرسنه هم نیست . تاب وتوان . کوچک . لطیفه گـ و ۷- وسایل اضافی ماشین . بلندو بسیار ۸- جمله‌ای که سلطنت سلطان جنگل را توجیه می‌کند ۹- ده تا کمتر از حاده . مخفف اگر . پاک و پاکیزه ۱۰- کسی که نمی‌تواند سعادت دیگران را تحمل کند . مادر پلیدیها . وسیله ارتباط بین کوهستان و دریا . واحدی در سطح ۱۱- خوشگل و زیبا . هم تیشه و هم تشنه . کچل . کویر بی کو . کزدیو و . . . . . ملولم و انسانم آرزوست ۱۲- آراستن و نیکو کردن ۱۳- پانزدهم اسفند ۱۴- زن یاشوهر . پدیده طبیعی و دائمی در شمال و جنوب زمین .

عمودی :

۱- شمس . باحجت و دلیل برکسی غالب شدن . کلمه تحسین از خوبی و پسندیدگی چیزی ۲- دارفانی راوداع کردن . چاق و فربه ۳- کسادهای درهم ریخته . او . شکم پرست ۴- نم و رطوبت . مادر بره . شجاع و جنگجو ۵- حرفی کمتر از دانش ۶- شیر بی سر . مهر و شفقت ۷- ماشین های غیر بیابانی ۸- محبوب تابستان با یک حرف اضافی . تکرار یک حرف ۹- شیردان بهم ریخته . واکنش طبیعی بدن در مقابل بیماری ۱۰- تمام رزمندگان در وداغ خود آنرا میخواهند ۱۱- نیمه آدمی هست ! ۱۲- کلمه جواب . کمک و همراهی . علامت مفعولی . ۱۳- روز تولد جمهوری اسلامی ایران ۱۴- اسب چایار ۱۵- فرزند فرزند زاده ۱۶- عیدی کارمندان بعد از انقلاب ۱۷- کسی که بوسیله خوانندگی زندگی می‌کند ۱۸- حتما پای مادر شوهر وسط بوده که عروس نالید چنین درهم ریخته است .







من باین نظریه موافقم : " کودگانی که با نرمش و مدارا بزرگ می شوند و افرادی دلشاد و مبادی آداب میگردند بخوبی نشان میدهند که والدین آنها از نحوه رفتارشان ، در همه دوره‌های زندگی ، تصویری روشن داشته‌اند . آنهاکه گاه از پدر و مادر فریاد ، خشونت و تحقیر سبلی و کتک دیده‌اند و گاه دست نوازش بر سرشان کشیده شده ، دچار تزلزل شخصیت خواهند شد . نیز کسانی که فقط باخشم مستبدانه و خود خواهانه پدر و مادر روبرو بوده‌اند و هیچگاه راهنمایی و رهبری از آنها ندیده‌اند مردمی کینه توز و بدبین خواهند شد .

وقتی به این دستور اسلامی نظرمی اندازیم : " بکشید تا اخلاق الهی در شما متجلی شود " دو نکته رابه روشنی درمی یابیم ، یکی اینکه آدمی ذاتا " و بالقوه دارای اخلاق الهی است و دومی تمامی رفتار ، کردار و سخن ما باید نشانگر این اخلاق باشد . رحمتی شامل ، رافت و ملامیتی در روابط ، تبسمی برلبها و محبتی بی غرضانه درعین حال احساس مسئولیت .

درقرآن هم به این نکات ، فراوان اشارت رفته از جمله خطاب به پیامبر میفرماید : " بسبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرمی کردی و اگر تند خو و سخت دل بودی بی شک ، مردم از گرد تو پراکنده می شدند .... " و همچنین : " ای پیغمبر ، بی گمان تو ملکات اخلاقی بس بزرگی داری " .

وقتی از یک طرف سخن از " ملکات اخلاقی " داریم و از طرف دیگر " احساس مسئولیت " یعنی ضرورت ارشاد .

از دکتر اسپاک یاد می کنم : او تجربیات جالبی را در مورد تعیین آثار و نتایج گوناگون انضباط مقتدرانه ( برونی و مستبدانه ) و انضباط دموکراتیک ( درونی ، با احساس مسئولیت ) درجهت انجام یک کار دسته جمعی بین پسران ۸ و ۷ ساله متذکر می شود ، خلاصه نتیجه گیری این است : " گروهی که با آن مقتدرانه و آمرانه رفتار شده از نظر کارائی جلوتر است و برای یک ناظر ( ظاهرا ) سازمان بهتری دارد ، اما وقتی که رهبر ، اندک مدتی گروه را ترک میگوید پسران گستاخ بی درنگ آغاز به سرکشی می کنند و افراد دیگر از آنان تا... میجویند ... چرا که تحت انضباط سخت و شدید ، افراد هیچگونه روزنه‌ای برای ابـراز امیال و نظرات شخصی خود نمی بینند و خشم درونی ، بظاهر ناپیداست .

در گروه دوم ، چه با حضور رهبر و چه در غیاب او کار تقریبا " بطور یکسان ادامه می یابد زیرا طرح را از خود می دانند . نه تحمیلی پس دلیلی نمی بینند که بیهوده آن را بر هم زنند به عبارت دیگر ، خشم و خصومت پنهانی در افراد این گروه وجود ندارد . رابطه‌ها بر اصل محبت و اطاعت استوار گشته و بذیرفته شده است . "

اینجاست که ویژگی های مری نظر ما را بسوی خود جلب می کند و متوجه ارزشهای او می شویم :

آگاهی ، هوشیاری ، شکیبائی ، سرعت انتقال ذهنی و اخلاق حسنه ای که لازمه مسئولیت بزرگ اوست . ساده تر بگوئیم مری باید دارای خصال انسانی باشد بنا براین در وهله نخستین حتما " خود را بسازد ، به صفات جمال و کمال الهی یعنی " اخلاق الله " متخلق شود تنها دیگران از تائیرات او مفلذذ و شادکام شوند . چه زیبا رابطه ای است این چنین ارتباط و چه زیباتر خواهد بود معتقد باشیم که محکمترین پایه و عالی ترین روش برقراری آن " محبت " است و بس . لذا مناسب می بینم سخنان خود را با نقل ابیاتی از شاعر بزرگ " مولوی " بپایان برسانم و محبت های قلبی خود را به محضر شما عزیزان تقدیم بدارم :

از محبت تلخها شیرین شود	وز محبت مسه ازین شود
از محبت سنگ روغن می شود	بی محبت موم آهن می شود
از محبت نیش نوشی می شود	وز محبت شیر موشی می شود
از محبت سقم ، صحت می شود	وز محبت قهر رحمت می شود

